



آزادی گروگانها و مبارزه با امپریالیسم

مبارزه ملت ما با امپریالیسم آمریکا، نه با اشغال جاسوسخانه آغاز شد و نه با آزادی گروگانها تمام میشود

در صفحه ۲



چگونه انقلاب را در کردستان تثبیت کنیم

تا وقتی انقلاب حضور خود را در صحنه نشان ندهد، و نتواند اعتماد و حمایت توده‌ها را به خود جلب کند، با تبلیغات فراوانی که بسوی «گروه‌های ضد انقلاب» در منطقه صورت گرفتند در عین حال در مسکو فلسط مستوفین نیز همیشه پمانند، توده‌های مردم گسرد، توفی برای پذیرش ما «مورسین و مستوفین» و طرح‌های آنان نشان نخواهند داد.

حفظ حقوق انسانی و قومی ملت‌ها و نژادهای گوناگون در کشوری مانند ایران که اقوام و نژادهای متعددی را در بر می‌گیرد، همواره از مسائلی بوده است که موجبات درگیری و نزاع را پدید می‌آورد. رژیم‌های ضد خلقی بنا به ماهیت وابسته خود چون هرگونه تفاوت در زبان و رسوم و فرهنگ را زمینهای برای خروج از سیطره... بقیه در صفحه ۵

خط امریکا در کنفرانس عربستان

در دستور کار کنفرانس اسلامی که عربستان و پاکستان از سازمان دهندگان اصلی آن بشمار می‌روند، با وجود توطئه‌های بی‌شمار رو به رشد امپریالیسم در منطقه و حضور بسطل مسلمان، گروه‌های اشغالی به مکره‌های شیطان بزرگ نگریده‌اند.

در شرائطی که انقلاب اسلامی ایران مورد تهاجم عراق به حمایت امپریالیسم قرار گرفته و در جنگی تحمیلی به سر می‌برد و جنبش مقاومت فلسطین در حال نبرد بی‌امان و وقفه‌ناپذیر با امپریالیسم و صهیونیسم برای رهائی سرزمینهای اشغالی می‌باشد، و دولت غاصب اسرائیل شهر بیت المقدس را به خاک خود الحاق نموده بقیه در صفحه ۳

از تسخیر لانه جاسوسی تا آزادی گروگانها

آنچه مسلم است سنگبری ضد امپریالیستی اشغال لانه جاسوسی، دنبال نشد و حرکت بگونه‌ای انجام گرفت که در نهایت مسئله گروگانها بصورت مسئله‌ای مرده برای دولت و مجلس درآمد، و سرانجام با مذاکرات و مانورهای امپریالیسم به آزادی گروگانها انجامید.

آزادی گروگانهای جاسوس، پدیده‌ای جدا از جریان‌ها گذشته نیست، و صرفا نمیتوان به یک موضع تائید یا رد اکتفا نمود. بلکه باید با روشی علمی علل این وضعیت را بررسی نمود و عوامل اصلی را باز شناخت و سنگینی رسالتی که بر دوش داریم و دشواریهایی که بر سر راه انقلاب قرار دارد و ادارمان میسازد تا جدا از صحنه تبلیغات و جملہ بردارهای محکوم و تائید کردنها به تحلیل واقعی آن بنشینیم. بقیه در صفحه ۳

مالکین برای فرار از بندهای چه میکنند؟

اقدامات انجام شده توسط هیئت‌های هفت نفره شهرکرد و توطئه فئودالها

از آنجائی که مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با پایگاههای داخلی آن (و... و...) نیست، لذا مبارزه با چنین پایگاههایی تا محو کامل آن ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل انکار میباشد. و از آنجائی که در روستاهای کشور ما به علت سلطه نظام استکباری پدید آمده است، استثمار در غالب فئودالی وجود دارد، با توجه به اینکه مالکیت زمینداران همواره آنان را به استثمار دهقانان کشانده است، و انقلاب ما را طبقه مستضعف پایه‌گذاری کرده‌اند و همین‌ها تداوم بخش انقلاب هستند، با تمام توان باید کوشید تا با واگذاری زمین به کشاورزان این طبقه را از استثمار نجات دهیم. در همین رابطه بود که برای تداوم انقلاب اسلامی، طرح واگذاری زمین به دهقانان علیه‌رغم سنگاندازی‌ها و کارشکنی‌های گسترده بتصویب رسید.

بدنبال تصویب این طرح در استان چهارمحال و بختیاری هم مانند دیگر نقاط کشور هیئت واگذاری زمین تشکیل و با همکاری ارگانهای انقلابی مخصوصاً جهاد با کمک موزر امام‌جمعه شهر آق‌آی نصیری شروع بکار کرد و با استقبال کشاورزان بی‌زمین روبرو گردید. و اکنون با متوقف ماندن بند «ج» هیئت به کار خود ادامه خواهد داد. همانطور که یکی از برادران هیئت می‌گفت: «جان مطلب در همان بند ج

حمایت از قالب سازان گامی موثر در حمایت از صنایع داخلی

امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکای جنایتکار در طول چندین سال سلطه همف جانپناش بر کشورمان و در چهارچوب نظام سرمایه‌داری وابسته از هرگونه رشد و شکوفائی استعدادها بشدت جلوگیری کرده، با اجرای سیاستهای مژورانه و سرکوبگرانه، در خفه کردن و محو استعدادها و خلاقیت‌های مردم مبارز کشورمان نهایت کوشش و سعی خود را بعمل آورد، بطوریکه نه تنها از ابتکارات و ذوق صنعتی و هنری مردم این مرز و بوم هیچگونه استقبالی نشد، بلکه زمانی که ابتکارات و استعدادها نمودی می‌یافت، به انواع دسیسه‌ها آنها را کارآئی ساقط می‌نمود و بدینوسیله صنایع را در وابستگی هرچه بیشتر، چه از نظر ابزار و وسایل و چه از نظر نیروی انسانی و متخصص و مبتکر نگه میداشت.

هنگام جنبش انقلابی و قهرمانانه مردم مبارز و بیروزی مرحله‌ای آن و لغو حاکمیت سیاسی امپریالیسم انتظار میرفت مسئولین امر با طرح و اجرای برنامه‌های انقلابی، سیستم وابسته را در هم کوبیده، بسرعت در نفی روابط ظالمانه گذشته بکوشند... برای اینکار لازم بود با خلع ید از سرمایه‌داران وابسته و حمایت همه‌جانبه مادی و معنوی و تشویق صنعتگران داخلی زمینه نفوذ و حاکمیت مجدد امپریالیسم خشکانده شود. یکی از صنایعی که در این زمینه نقش اساسی میتواند بازی کند، صنعت قالبسازی است. قالبسازان کشور هرچند اندک ولی با بقیه در صفحه ۴

مباحث ایدئولوژیک

دکتر حبیب‌الله بیمان

مفوله‌های

اساسی مکتب

۳۶

ابلیس - شیطان :

استعمال این کلمات در آیات قرآن برمی‌آید، به هر قوه و نیروئی اطلاق میشود که انسان را از یاد خدا و رفتن در جهت وی باز می‌دارد. البته در لغت معانی متعددی برای ابلیس و شیطان شده است که هر یک میتواند جلوه‌ای و نمودی از عمل این قوه را نشان دهد. انواع وسوسه‌های شیطان داریم، قوای شیطانی و علائق انحرافی بسیاری وجود دارند، تظاهرات فساد و انحطاط یگی دوتا نیستند، لذا شیطان با انواع چهره‌ها نمودار میشود، لکن در اصل همه قوای هستند در جهت خلاف حرکت تعالی بخش انسان. قوای شیطان بمعنای سرکش و متعبد و سرباززننده و وسوسه‌افکننده معنا شده است. شیطان و یا ابلیس چنانکه از موارد

آزادی گروگانها و مبارزه با امپریالیسم

شاید برخی افراد آزادی گروگانها را پایان مبارزه علیه امریکا تلقی کنند، این افراد کسانی هستند که اشغال جاسوسخانه و گروگانگیری را شروع مبارزه ضد امپریالیستی می دانستند، در صورتیکه مبارزه ملت ما با سلطه امپریالیسم امریکا، نه با اشغال جاسوسخانه آغاز شد و نه با آزادی گروگانها تمام میشود.

ممکن است این تصور مطرح شود که با آزادی گروگانها، انقلاب به سازش تن داده و با امریکا به تفاهم رسیده است و از این پس مرحله و دوره تازه ای در روابط ایران و امریکا شروع خواهد شد. مسلماً بسیاری از هموطنان مبارز ما با نگرانی و تردید نسبت به قضیه گروگانها می گردند و شگ دارند که این اقدام تأثیری منفی در سرنوشت انقلاب

مبارزه و رشد انقلاب و انسجام جبهه داخلی و کسب استقلال و تضعیف دشمن بیار آورد، اما چنانکه دیدیم، این امور تحقق نیافتند و شعار جای خود را به اقدام و عمل مثبت نداد.

این تجربه یکبار دیگر ثابت کرد که در مبارزه با دشمن، آنچه اهمیت دارد و تعیین کننده است، وضعیت نیروی خودی است. در مبارزه با امپریالیسم، قبل از هر چیز باید از ماهیت و صلاحیت مجموعه جریانی که میخواهد رهبری و هدایت آنرا بعهده گیرد، مطمئن بود. تجربه دو سال گذشته ب مردم نشان داد که مسئولان امور و جناحهای حاکم در این امر خطیر امتحان خوبی ندادند.

با توجه به این اصل مکتبی که اصالت

در ایالات و در میان اقوام... برای تضعیف انقلاب و منزوی کردن نیروهای انقلابی است - البته جنگ به تنهایی نمیتواند به تضعیف انقلاب و انزوای نیروهای انقلابی منجر شود، بلکه فعالیتهای سیاسی و تبلیغاتی که امپریالیستها از خارج و سازشکاران و نیروهای وابسته در داخل در خلال جنگ انجام میدهند، آن نتایج را سبب میشود. کافی است به آثار و نتایج ناشی از فعالیت سیاسی و تبلیغاتی سرمایه داران و مالکان و نیروهای سازشکار و مرتجع داخلی نظری بیفکنیم که چگونه سعی کرده اند مردم را از انقلاب مایوس و نیروها را متفرق و تضادهای غیراصولی را تشدید، نیروهای انقلابی را منزوی و از دستگاهها و نهادهای تصفیه کنند. در خلال جنگ فشار نیروهای سازشکار و مرتجع و قشری و تنگ نظر برای تسلط بر قدرت و عقب راندن انقلاب و پس گرفتن امتیازات از دست رفته، خیلی شدیدتر شده است.

مصالح مشترک بین ایران و امریکا در مبارزه علیه کمونیسم صحبت میکنند - نامه گارتر به امام خمینی و سخنان کیسینجر - و جریانات و جرائد طرفدار غرب هم همین سیاست را در داخل دنبال میکنند. سران عربستان و پاکستان و ترکیه و دیگری کشور - های وابسته به غرب نیز سعی دارند در زمینه خطر فوری کمونیسم، انقلاب اسلامی ایران را بخود همراه کنند. تمایل جریانات سازشکار به شرکت در کنفرانس در همین رابطه است.

پس میتوان اهداف سیاسی و تبلیغاتی دشمن را در موارد اصلی زیر خلاصه کرد:

۱ - فشار اقتصادی بمنظور ناراضی کردن مردم، ناتوان ساختن دولت از اجرای طرحهای عمرانی و انجام تغییرات بنیادی در ساخت اقتصادی و اداری کشور

سازد و اگر وحدت رهبری از بین برود، و هر بخشی از مردم دنبال یک شخصیت یا یک جریان سیاسی حرکت کنند، شکست نصیب ما خواهد شد.

پیام چندی قبل امام خمینی باید مینا و راهنمای عمل همه مبارزان ضد امپریالیست در این مرحله قرار گیرد. محور این پیام بر ضرورت وحدت نیروهای خلق در برابر دشمن غدار و پر قدرت است. امام از همه گروهها و نیروهای ضد امپریالیست، صرف نظر از عقیده و مسلک و ایدئولوژی، خواستند تا به جبهه متحد انقلاب بپیوندند. و اما لازمه تحقق دوباره وحدت همه نیروهای ضد امپریالیست خلق یکی قبول رهبری واحد امام خمینی و یکی برهیز از طرح هر شعار تفرقه افکنانه و یکی طرد هر شخصیت یا جریان سازشکار از سطح رهبری انقلاب

مبارزه با سلطه امپریالیسم هرگز در اشغال سفارت و گروگانگیری جاسوسان محدود نیست، بلکه مبارزه واقعی با سلطه امریکا وقتی است که به منافع حیاتی آن حمله شود.

دفع تجاوز عراق و خنثی کردن توطئههای نظامی امپریالیسم باید در صدر برنامه های انقلاب قرار گیرد. برای اینکار باید نیروها و امکانات در صف واحد بسیج و بکار روند. هر تضاد و کشمکی که موضوع ما را در برابر دشمن در جنگ ضعیف سازد، مسلماً غیراصولی است.

با درون است نه برون، یعنی سرنوشت مبارزه بر اساس ماهیت و وضعیت جبهه داخلی تعیین میشود، نه عملکرد و ماهیت امپریالیستها، میتوان گفت که آزادی گروگانها هم میتواند نشانه و مقدمه سازش و عقب نشینی در برابر امپریالیسم باشد و هم نباشد. بسته به اینستکه ابتکار عمل در مبارزه، در دستهای ملت باقی بماند و هدایت مبارزه را نیروهای انقلابی در دست گیرند، یا آنچه نیروهای سازشکار بر جریان امور مسلط شوند.

با درون است نه برون، یعنی سرنوشت مبارزه بر اساس ماهیت و وضعیت جبهه داخلی تعیین میشود، نه عملکرد و ماهیت امپریالیستها، میتوان گفت که آزادی گروگانها هم میتواند نشانه و مقدمه سازش و عقب نشینی در برابر امپریالیسم باشد و هم نباشد. بسته به اینستکه ابتکار عمل در مبارزه، در دستهای ملت باقی بماند و هدایت مبارزه را نیروهای انقلابی در دست گیرند، یا آنچه نیروهای سازشکار بر جریان امور مسلط شوند.

دروغی که در برخورد با دشمن بچشم میخورد، مربوط به تضادهای داخلی و تفاوتهایی است که از لحاظ بینش و خصلت بین جناحهای داخلی در درون هیئت حاکمه از یکطرف و بین ملت و جناحهای حاکم از سوی دیگر وجود دارد. امپریالیستها طرحهای خود را با توجه به این تضادها و نقطه ضعفها که در داخل داریم، تنظیم و اجرا می کنند، آنها میگویند نیروها و جناحهای مخالف سازش را از صحنه خارج کنند، آنها علاقه دارند که طرفداران سازش سهم و تسلط بیشتری در قدرت بدست آورند و ابتکار امور در دست آنها قرار گیرد. دروغی دیگر برخورد با امپریالیسم و مظاهر آن در داخل حتی در سیاستهای دولت هم مشهود است و این امر نشان میدهد که دولت در ترکیب خود ماهیت یکدستی ندارد و از فشار دو دسته نیروها متأثر میشود. یکدسته نیروهایی که طرفدار عمیق تر شدن مبارزه و انقلاب باند و یکدسته که ماهیتی سازشکار دارند - سازش با سرمایه داری، مالکان بزرگ و نظام کهنه و سرانجام با امپریالیسم.

تا از روی عجز و درماندگی تن به تسلیم سازش بدهد.

۲ - فشار سیاسی از جانب نیروهای سازشکار و مرتجع داخلی.

۳ - فشار سیاسی از جانب کشورهای مرتجع و وابسته برای تحمیل مصالحه و سازش.

۴ - فشار نظامی برای نیازمند کردن کشور به سلاح و تضعیف بنیه مالی و خسته کردن مردم و ممانعت از تغییرات انقلابی از جمله در ارتش و اجرای برنامه های عمرانی. اگر هدایت جنگ و اداره امور کشور با کسانی با ماهیتی انقلابی و بینشی مکتبی باشد، مسلماً همه فشارهای فوق به اعتدالی بیشتر روحیه مقاومت و عمیق تر شدن انقلاب و شکست بیشتر دشمن تمام میشود. اما اگر هدایت جنگ و اداره امور کشور با شخصیت های قدرت طلب و مستکبر، سازشکار یا مرتجع و تنگ نظر یا قشری و بهرحال غیر انقلابی باشد، فشارهای فوق انقلاب را ضعیف، مردم را مایوس و منفعل و شرایط را برای سازش تدریجی فراهم و به افول و توقف انقلاب می انجامد.

است.

با پیام تاریخی امام وظایف همه نیرو - های سیاسی در مرحله مبارزه ضد امپریالیستی به وضوح روشن است، بر اساس این رهنمود - ها میشود نتیجه گرفت که:

اولاً باید از هر نوع عمل تفرقه افکنانه از جانب هر نیرو یا شخصیتی جلوگیری شود (منظور تفرقه در صفوف خلق است)، از یکطرف گروهها و جریانات سیاسی باید از تشدید تضادهای غیراصولی و طرح شعارهای انحرافی خودداری ورزند و از طرف دیگر دولت باید به شدت جلوی حملات به گروهها را بگیرد، کسانی که بنام حزب الله و بنام امام، دانسته یا ندانسته مادقانه یا مغرضانه "دقیقاً" بر ضد مصالح انقلاب و رهنمودهای امام عمل میکنند.

ثانیاً: با افزایش ماهیت جریانات سازشکار و مرتجع، از تسلط آنان بر قدرت و رهبری انقلاب جلوگیری شود.

ثالثاً: سیاستهای تنگ نظرانه، قشری، روشهای انحصارطلبانه که عامل تفرقه نیروها و یاس و پراکندگی و ناراضیاتی بوده و در نتیجه تقویت دشمن و تضعیف انقلاب است، محکوم و بکلی کنار گذاشته شوند.



مسلماً است که اشغال سفارت و گروگان - گیری ضربه ای سخت بر حیثیت و توطئههای امریکا وارد سازد و آگاهی ملت ما را از ماهیت و عملکرد امپریالیسم افزایش داد. اشغال جاسوسخانه علاوه بر آثار مثبتی که در بر داشت، میتواند بعنوان اهرمی جهت اعتدالی واقعی مبارزه علیه دشمن بکار رود، میتواند نیروی بسیج شده مردم را علیه دشمن داخلی و خارجی و انقلاب سازمان دهد، پایگاهها و وابستگان به امپریالیسم را از میان بردارد، در امر افزایش تولید و رسیدن به خودکفائی و استقلال اقتصادی، تحولی سریع بوجود آورد. میتواند قدرت لایزال مردم را در شوراها متبلور کرده، حاکمیت آنها را بر تولید و سازمانهای اداری و اقتصادی و نظامی تحکیم بخشد، بطوریکه سرمایه داران نتوانند کارخانجات را تعطیل و تجارت کالاها را اختگوار اخلاص کنند، سرمایه داران نتوانند میلیونها ثروت مردم را از کشور خارج سازند یا دهها برابر گذشته سود ببرند و مردم را استثمار کنند. میتواند استعدادها و علمی و فنی و خلافت ملت را برای جبران کمبودها و ضعفها و تأمین نیازها و کسب استقلال اقتصادی و فرهنگی بکار اندازد و امر انقلاب فرهنگی را بنحو صحیحی تسریع نماید نه آنکه هنوز هم که هنوز است مسئولان امر حتی ندانند چه نوع تحولی در نظام آموزشی و فرهنگی میخواهند پدید آرند. میتواند دست سرمایه داری و وابسته را از صنایع و نظام پولی و مالی و تجارت و توزیع و دست مالکان و خوانین و فئودالها را از سر دهقانان و اراضی کشاورزی بکلی کوتاه سازد تا امروز مالکان با اتحادیهها و کنگرهها و حامیان خود نتوانند جلوی تقسیم اراضی را گرفته، سلطه خود را بر دهقان و زمین مستحکم کنند. میتواند ارتش بیست میلیونی خلق را بسیج و تجهیز و آماده سازد، بطوریکه بعد از گذشت نزدیک یکسال از تدارک دشمن برای حمله به اصطلاح غافلگیر نشویم.

میتوانست سازمانهای اداری و بوروکراسی استعمارزده را درهم ریزد و نهادهای مؤسسان انقلابی جایگزین آنها کند، نه آنکه بعد از دو سال که از انقلاب می گذرد، گامی اساسی در انجام تحول اداری برداشته نشده باشد.

آری اقدام انقلابی اشغال جاسوسخانه میتواند دستاوردهای عظیمی در تعمیق

دروغی که در برخورد با دشمن بچشم میخورد، مربوط به تضادهای داخلی و تفاوتهایی است که از لحاظ بینش و خصلت بین جناحهای داخلی در درون هیئت حاکمه از یکطرف و بین ملت و جناحهای حاکم از سوی دیگر وجود دارد. امپریالیستها طرحهای خود را با توجه به این تضادها و نقطه ضعفها که در داخل داریم، تنظیم و اجرا می کنند، آنها میگویند نیروها و جناحهای مخالف سازش را از صحنه خارج کنند، آنها علاقه دارند که طرفداران سازش سهم و تسلط بیشتری در قدرت بدست آورند و ابتکار امور در دست آنها قرار گیرد. دروغی دیگر برخورد با امپریالیسم و مظاهر آن در داخل حتی در سیاستهای دولت هم مشهود است و این امر نشان میدهد که دولت در ترکیب خود ماهیت یکدستی ندارد و از فشار دو دسته نیروها متأثر میشود. یکدسته نیروهایی که طرفدار عمیق تر شدن مبارزه و انقلاب باند و یکدسته که ماهیتی سازشکار دارند - سازش با سرمایه داری، مالکان بزرگ و نظام کهنه و سرانجام با امپریالیسم.

درد، پیروزیها چشمگیر و وضعیت ما تهاجمی است. شخصیتها و جریانات قدرت طلب با نوشته ها و گفته های خود بیش از هر جریان دیگری در تضعیف روحیه مردم و ایجاد بدبینی و سوء ظن بین نیروها و توده ها سهم داشته و دارند - همانها که از ضرورت هماهنگی صحبت میکنند، با سپاهیشاها، نوزدهنهای دانشی در گوش سربازان و افسران و در میان مردم، بیش از هر کس به تفرقه و ایجاد ناهماهنگی کمک می کنند، از این جهت بعد سیاسی جنگ

پس سرنوشت مبارزه با امپریالیسم یا مرحله دوم انقلاب بعد از سرنگونی استبداد داخل بستگی دارد.

اگر در مرحله مبارزه علیه استبداد، به پیروزی سریع و چشمگیر دست یافتیم، به این دلیل بود که رهبری انقلاب بدست شخصیت های قدرت طلب و جریانات سازشکار و لیبرال و یا مرتجع قرار نگرفت و کوششهای امپریالیسم در این زمینه، یعنی انتقال قدرت و رهبری از دستهای امام به جریانات میانه رو و لیبرال و مرتجع شکست خورد به اضافه در آن مرحله وحدت کاملی بین همه نیروهای ضد استبداد در عمل پدید آمد و همه نیروها منظر از اختلافات عقیدتی و گرایشهای گوناگون، رهبری امام را در این انقلاب پذیرفتند.

در مرحله مبارزه علیه امپریالیسم نیز، ما به وحدت رهبری، سازش ناپذیری با امپریالیسم و وحدت همه نیروهای ضد امپریالیست احتیاج داریم. اگر آرزوهای رهبری مبارزه بدست جریانات سازشکار

ما به همه عوامل نیروهائی که مخل در مبارزه ضد امپریالیستی هستند، نظیر سرمایه داران وابسته، تجار محترک و مالکان و فئودالهایی که در امر تقسیم اراضی اخلاص می نمایند، با قاطعیت مبارزه شود.

رویه مرفته انسجام و وحدت جبهه ضد امپریالیستی انقلاب، بستگی به اتخاذ سیاستهای قاطع و انقلابی و وحدت عمل همه نیروهای متعهد و وفادار به انقلاب و جمهوری اسلامی دارد.

در این میان نیروهای مکتبی و وظیفه های سنگین تر بر دوش دارند، نیروهای متعهد به دیدگاه سوم، علاوه بر تلاش در تحقق شرایط مطلوب برای پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی، نباید یک لحظه از مبارزه ایدئولوژیک و تشکیلاتی غفلت کنند.

آنان باید درک شرایط تاریخی و با پرهیز از تنگ نظری فکری و قضاوت های قالبی یا شکلی، شناختی درست از شرایط عینی و ذهنی بدست آورند. چپ روی و راست روی ریشه در ضعف مبانی شناخت و درک مکتبی و تاریخی حقایق و واقعیتها دارد، تنها با آموزش مکتب در جریان عمل و ضمن انجام وظایف انقلابی است که درک و شناخت ما از مکتب عمیق میشود. مبارزه تشکیلاتی و خودسازي لازم است به زدودن خصلتهای غیر توحیدی منجر و ما را به کسب تقوی سوق کند. بعضی عناصر و گروهها به دلایلی چند از درک و شناخت وظایف تاریخی خود در این مرحله عاجزانند و بیشتر ذهنی گرا هستند تا واقع بین و مکتب را در شکل اصالت میدهند تا محتوا و بیشتر امور را در مقاطع می بینند تا در یک روند تاریخی و از بینش تاریخی محروم و یا دچار خود مطلق - بینی و خود محوری هستند. کسب صلاحیت پیش از وقتی میسر است که همه آموزش مکتب و کار و مبارزه تشکیلاتی و مشارکت در مبارزه ملت علیه امپریالیسم اهمیت جدی بدهند.

در مرحله مبارزه علیه امپریالیسم نیز ما به وحدت رهبری، سازش ناپذیری با امپریالیسم، و وحدت همه نیروهای ضد امپریالیست احتیاج داریم. وحدت همه نیروهای ضد امپریالیست خلق، یکی قبول رهبری واحد امام خمینی و یکی برهیز از طرح هر شعار تفرقه افکنانه و یکی طرد هر شخصیت یا جریان سازشکار از سطح رهبری انقلاب است.

برای تحمیل سازش سیاسی و مصالحه به فعالیت واداشته - نقش رهبران مرتجع کشورهای پاکستان و عربستان در کنفرانس اسلامی، بوسیله امپریالیستها تعیین شده است - امریکائیها علاقه زیادی به این کنفرانس دارند، مایلند بوسیله رهبران منتفذ کنفرانس، انقلاب فلسطین و انقلاب ایران را زیر نفوذ و کنترل در آورند و به سازش و مصالحه بکشانند.

قبلاً درباره نتایجی که امریکا از جنگ انتظار دارد بحث کرده ایم. جنگ توطئوها و اقداماتی نظیر آن (اغتشاشات و تحریکات

اهمیت بیشتری دارد. اگر پیروزی نظامی ما شکست سیاسی انقلاب همراه باشد، ارزشی ندارد، زیرا اگر امپریالیستها به هدفهای سیاسی خود دست یابند، بسرعت به جنگ خاتمه خواهند داد، به همین جهت در کنار حمایت از تجاوز، از مصالحه های هم که بتنگار آن در دست کیسینجر و سران ممالک اروپایی و سران مرتجع کشورهای منطقه باشد، طرفداری می نمایند.

امریکا سعی میکند انقلاب را از دشمنی با خود و دیگر امپریالیستها منحرف ساخته متوجه خطر فوری شوروی سازد و از اهداف

می افتاد، رژیم سلطنتی تغییر نمی کرد و پیروزی ما در آن مرحله کامل نمی شد و دشمن فرصت می یافت تا مواضع خود را تحکیم و تجدید قوا کند. امروز هم اگر رهبری مبارزه ضد امپریالیستی بدست نیروهای مرتجع یا سازشکار بیفتد، دشمن بر ما غلبه میکند و انقلاب را به سازش می کشاند و فرصت بدست می آورد تا تدریجاً هرچه را از دست داده دوباره بجنگ آورد. و نیز اگر وحدت عمل بین همه نیروهای ضد امپریالیست نباشد، و تضادهای کشمکشهای غیراصولی آنها را از هم پراکنده و دشمن

از تسخیر لانه جاسوسی تا آزادی گروگانها

بقیه از صفحه ۱

سازمان یافته، با تکیه بر شور و توان انقلابی توده‌هایی که در حمایت از این حرکت یک لحظه دست از یاریشان بر نمی‌داشتند. اما با در نظر گرفتن تأثیرات مثبت این عمل در رشد و ارتقا و شناخت مردم نسبت به امپریالیسم و افشای ماهیت آن برای تمامی خلق‌های منطقه و لطمه زدن به حیثیت جهانی آمریکا و افشای سازشکاران در بر داشت، نمی‌توان از وجود دو ضعف اساسی در این میان یاد نکرد:

۱ - عدم برخورد جریان‌های پانیروهای ارتجاعی و سازشکار، و ادامه افشارگریا بنحوی که جناحی از هیئت حاکمه از آن بتواند برای تثبیت خود استفاده کرده و جناح رقیب خود، یعنی لیبرالها را از میدان بدر کند. ادامه چنین وضعیتی در افشارگریها موجب آن شد که عده‌ای تصور کنند این افشارگریها برای تصفیه حسابهای شخصی و گروهی میباشد و دانشجویان را وابسته به یکی از جریانها حاکم کنند.

۲ - عدم شکل و انسجام درونی؛ حرکتی را که دانشجویان آغاز کردند و مشکلات و تناقضاتی که در طول عمل با آن برخورد نمودند، یکبار دیگر این وضعیت را ثابت کرد که بدون داشتن وحدت نظر روی مواضع مشخص مکتبی و نداشتن یک استراتژی مشخص و بدون تشکیلات منسجم، برخورد های مقطعی هر چند هم که عظیم و گسترده

ترک می‌گفتند، حملات تهاجمی آنها علیه حرکت اصیل انقلاب نیز افزایش می‌یافت. از جمله: "بیشهاد مصالحه هر چه سریعتر با آمریکا و برقراری رابطه با اروپا و ژاپن برای تهیه لوازم مونتاژ و ارتباط با تمامی دول منطقه و احترام به حقوق بین‌المللی (امپریالیسم) جهت جلوگیری از انزوای سیاسی، ارائه طرحهای اقتصادی که ایران را هر چه سریعتر به سطح کشورهای ماورا صفتی نزدیکتر سازد و تقویت و ترمیم پایگاههای داخلی امپریالیسم، با حمایت از سرمایه‌داری وابسته، تکنوکراتها، بوروکراتها، سران وابسته ارتش و فتووالها... (از بیانیه) "با گروگانهای جاسوس چه باید کرد"، جنبش مسلمانان مبارز، خط لیبرالها از ابتدا روشن بوده و ما همواره از اولین روزهای حاکمیت دولت موقت خطرهای آنرا هشدار داده‌ایم و امروز پس از گذشت ۱۴ ماه، بسیاری از نیروها به حقایق شکاری که در آن روز مطرح می‌کردیم پی برده‌اند (گرچه بسیاری شان ما را به دلیل همین برخورد با دولت موقت منافی قلمداد می‌کردند). بی شک لیبرالها محوری‌ترین نقش را در بحرانها و بن‌بست های کنونی و آینده انقلاب بر عهده دارند و علیرغم تمامی پیچیدگیها و عسکردها و تبلیغات عوامفریبانه! هرگز نمی‌توانند برای همیشه چهره خود را ببوشانند و

خود جای داد و فریادهای مردمی که در روزهای سرد زمستان در جلو جاسوسخانه برای خلق بد از عناصر سازشکار و وابسته فریاد می‌کشیدند و کارگرانی که با حمایتشان از این حرکت، خواستار خلق بد از سرمایه - داری وابسته، برای جلوگیری از رکود اقتصادی بودند و دهقانانی که با عشق و امید، فریاد خشمشان را بر سر خوانین و فتووالها می‌کشیدند و خواستار خلق بد از آنان و اصلاح وضعیت کشاورزی بودند... نادریده گرفته شد. شعارها و خواستها تنها در همین حد باقی ماند و جامعه عمل بخود نبیند. اکثر اعضای شورای انقلاب بجای ایجاد یک مرکزیت قوی و انقلابی و انسجام نیروهای صادق و مؤمن به انقلاب برای تسخیر لانه جاسوسی، اقدام به سرکشی و دورویی در مورد سرکشی و دورویی در مورد سرکشی... تسخیر لانه جاسوسی و تسخیر ارتش ۲۵ میلیونی، تنها به نمایشهای تلویزیونی اکتفا کردند و بجای اجرای طرحهای قاطع و انقلابی در زمینه تجارت، صنایع، سیاست خارجی، ارتش و... به برخوردهای رفرمیستی و سازش با سرمایه‌داران و تجار و تنها به نصیحت کردن آنها برای همیاری در حل مشکلات پرداختند.

بی شک همانگونه که دولت موقت یکی از بهترین دوران پس از پیروزی مرحله‌ای ۲۲ بهمن را به هدر داد، شورای انقلاب نیز فرصتی را که پس از اشغال جاسوسخانه می‌توانست برای انقلاب سرنوشت‌ساز باشد از کف داد که در بحرانهای حال و آینده انقلاب همواره نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و خواهد داشت.

۲ - لیبرالها؛ جریانهای لیبرالی از ابتدا با گروگان - گیری مخالف بودند و مواضعی همسان و هماهنگ با امپریالیسم داشتند. اگر آمریکا این حرکت را به ضرر انقلاب و به نفع کمونیستها؛ و باعث منزوی شدن انقلاب و ایجاد بحرانهای روبه‌افزایش میدانست، لیبرالها هم دقیقاً همین خط را در داخل دنبال می‌کردند. پس از اشغال لانه جاسوسی و بالا رفتن جوش انقلابی خلق و افشای ماهیتشان، عمدتاً مواضع سکوت اختیار نمودند، اما به میزانی که با توجه به ضعف جریانهای حاکم و دست‌اندرکاران شعارهای ضد امپریالیستی کمتر جامعه عمل بخود می‌پوشید و مردم صحنه را به تدریج

با مذاکرات و مانورهای امپریالیسم، به آزادی گروگانها انجامید. برای روشن شدن وضعیت (که منجر به آزادی گروگانها گردید) ضروری است نقش نیروهایی که در این حرکت، موضعی تعیین کننده داشتند، باختصار بررسی کنیم و نقاط قوت و ضعفشان را بازنشانی ناثمنا بتوانیم محور اصلی و علل عمده ضعفها و نارسائیهای این حرکت را بیابیم. در اینجا عمدتاً سه جریان را مورد بررسی قرار میدهم.

۱ - شورای انقلاب:

آنچه در شرایط کنونی برای امپریالیسم اهمیت دارد، شکست پذیر ساختن انقلاب و شکستن اسطوره مقاومت و سازش ناپذیری آن برای محرومین جهان است تا بصورت یک الگو برای مبارزه با امپریالیسم در نیاید و بهمین جهت است که تمامی - محافل امپریالیستی می‌گویند این آزادی را سازش انقلاب اسلامی با آمریکا قلمداد کنند. و سعی می‌کنند که بهرحال این موضوع را تلقین کنند که هیچ کشوری - توان مقابله با آمریکا را ندارد، و البته در این میان لیبرالها هم درست در خط آمریکا این شیوه را دنبال میکنند و میخواهند ثابت کنند که با آمریکا نمی‌شود طرف شد و باید با ایجاد روابط حسنه با اروپا و چین و... و راه‌حلهای سرمایه‌داری به یک رفاه و امنیت دست یافت.

این شورا می‌توانست نقش اساسی در تحولات داشته باشد زیرا بخصوص پس از سقوط دولت موقت، توده‌ها با شور و توان انقلابی به رهبری امام آماده هر نوع تغییر و تحول بنیادی بودند و زمینه برای ایجاد نهادهای نو و انقلابی فراهم شده بود، چرا که از یکطرف لیبرالها تا حدی منزوی شده بودند و از طرف دیگر با حضور فعال توده‌ها در صحنه، ضدانقلاب، سرمایه - داران وابسته، فتووالها و... همچون اولین پیروزی از ترس مردم پنهان شده بودند.

با توجه به این شرایط، ما در بیانیه "پس از استعفا دولت چه باید کرد" و بیانیه "بیشهادات جنبش مسلمانان مبارز به شورای انقلاب جهت جلوگیری از مقابله با امپریالیسم آمریکا" و طی مقالات متعدد در امت، خطوط کلی تسخیر لانه جاسوسی را ترسیم نمودیم. اما شوراه تنها دست به تغییر بنیادی در نظام اقتصادی - سیاسی نزد، بلکه عناصر لیبرال دولت موقت را هم در دل

بنشینیم و بنگریم که این جریان چه مسیری را طی کرده، چرا و چگونه به این نقطه رسیده؟ آیا امکان داشت جز این مسیری را طی کند؟ چه جریاناتی در نارسا بودن این حرکت مقررند؟ چه تجربه‌ای آموختیم؟ و در آینده چه نیروهایی و چگونه قادرند مبارزه ضد امپریالیستی را تداوم بخشند؟

اشغال جاسوسخانه؛ آمریکا تیلور خشم نیروهای صادق و مؤمن به انقلاب بود، آنها در طی ۹ ماه حاکمیت لیبرالها در یافتند که انقلاب جهت‌گیری اصلی‌اش را در قطع

وابستگی از امپریالیسم از دست داده و به سمت سازش در حرکت است، این اقدام که با حمایت امام بصورت جریان توده‌ای درآمد، زمینه مساعدی را برای تعمیق مبارزه ضد امپریالیستی یعنی تداوم پیروزی مرحله‌ای ۲۲ بهمن فراهم ساخت. ما از ابتدا ضمن استقبال از این حرکت، سمت - گیری اصولی آنرا به این شکل مطرح ساختیم:

مبارزه علیه امپریالیسم جز به همت خلق، و بسج توده‌های مستضعف موفقیت ندارد و مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه با سرمایه‌داری وابسته و ارتجاع و لیبرالیسم سازشکار جدا نیست، مبارزه با امپریالیسم از تغییر مناسبات درونی ارتش، تصفیه کلی سازمانها و مؤسسات از مزدوران و عناصر وابسته به استعمار جدا نیست (۱۴ آبان ۵۸)

آنچه مسلم است این سمت‌گیری دنبال نشد و حرکت بگمراهی انجام شد که در نهایت مساله گروگانها بصورت مساله‌ای مرده برای مجلس و دولت درآمد و سرانجام

لیبرالها که اکنون مواضع حق طلبانه گرفته‌اند و مدعی‌اند که این طرح ۱۴ ماه پیش آنان بوده و شروع به بر سر زدن اشکالات آزادی گروگانها در این مقطع کرده‌اند و با محافل امپریالیستی همنا شده و گروگانگیری را نقض قوانین بین‌المللی می‌خوانند، باید بدانند که خود بعنوان محور اصلی مشکلات انقلاب بوده‌اند و تاکنون در مجموع جز تثبیت پایگاههای داخلی امپریالیسم و تقویت ضد انقلاب تلاش نکرده‌اند.

واقعیت حرکتشان برای تمامی امت قهرمان و بیخاسته ما در آینده‌ای نه‌چندان دور روشن‌تر خواهد شد.

۳ - دانشجویان مسلمان پیرو خط امام این نیروهای صادق و مؤمن به انقلاب با تکیه به توان انقلابی مردم و رهبری امام و مستقل از جریانهای حاکم بود که توانستند یک موج عظیم ضد امپریالیستی را با اقدام خود در گروگانگیری جاسوسان ایجاد نمایند. این موج تنها با حفظ همان مواضع اولیه می‌توانست عمق و گسترش یابد، یعنی همچنان مستقل و غیروابسته به جناحهای حاکم و تلاش در جهت یک جریان منسجم و

با ملک‌حسن در رباط در سفر اخیر وی، نیز نقشه قائل گردید. لازم به توضیح است ژنرال ضیاء‌الحق رئیس‌جمهور پاکستان درست تا قبل از شروع کنفرانس طائف، به سفر خود در منطقه و دیدار از ترکیه، کویت، بحرین، عمان و قطر پایان می‌دهد. ضیاء‌الحق در آستانه سفر خویش با آرتور هول سفیر آمریکا در پاکستان ملاقات نموده است که در خصوص این دیدار، دولت پاکستان بیانیه‌ای تهیه نموده بود، اما ناگهان بر آن شد که آنرا انتشار ندهد. سخنگوی سفیر آمریکا در پاکستان نیز از دادن توضیح در باره ملاقات خودداری نمود.

در خصوص سفر ضیاء‌الحق به این ۵ کشور، دیداری از ترکیه و ملاقات با کتان -

آن بدین صورت که با پادرمیانی نیروهای ارتجاعی منطقه صورت گیرد، که مسلمان نخواهد توانست جدا از توطئه‌های امپریا - لیزم عمل کند، و در جهت خواستههای انقلاب توده‌های مستضعف باشد، نمیتواند مورد توافق ما باشد.

از نکات ظریف دیگری که دال بر نقش فعالانه آمریکا یا بقول عربستان سازمان - دهندگان؛ در ترتیب ونوع اجرای کنفرانس است، ماموریت یافتن ملک‌حسن پادشاه

خط امریکا در کنفرانس عربستان

ژنرال ضیاء‌الحق حاکم نظامی پاکستان به هر دو کشور ایران و عراق توصیه مینماید تا در کنفرانس اسلامی شرکت جست و اختلافات خویش را از طریق مذاکرات مسالمت‌آمیز؛ حل و فصل نمایند. صدای امریکا نیز اعلام می‌دارد حبیب‌شلی دبیرکل کنفرانس اسلامی مدعی است، هر چند عراق برای یک هیئت ۶ نفری میانجیگری موافقت نموده، ولی ایران هنوز پاسخی نداده است. شلی با این توجیه که اگر جنگ ادامه یابد، استقلال کشورهای حوزه خلیج و صلح جهانی را به خطر می‌اندازد، از ایران میخواهد تا در کنفرانس شرکت جوید. خود وی نیز راه‌حل هائی برای صلح در نظر گرفته که در کنفرانس ارائه نماید.

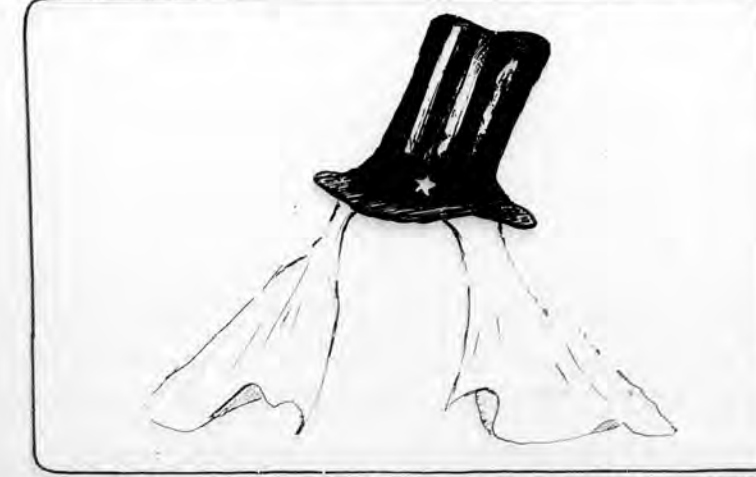
سعود فیصل وزیر خارجه پادشاهی عربستان اظهار می‌نماید: سازمان دهندگان سومین کنفرانس اسلامی امید دارند ایران در اجلاس آینده شرکت کند. "سازمان - دهندگان نیز خود سوالی بزرگ است" از همه مهمتر موضع خود دولت عراق است، سعدون حمادی وزیر امور خارجه رژیم متجاوز عراق اظهار امیدواری می‌کند ایرانیان اکنون متوجه شده‌باشند که جنگ نه در میدان، بلکه بر سر میز مذاکره حل خواهد گردید!

موضوعی که از اخبار اخیر برمی‌آید، اصرار ارتجاع منطقه در خصوص شرکت ایران در کنفرانس است. و گویا عربستان حاضر است تعهد بدهد که در صورت اتمام جنگ و برقراری آتش‌بس، خرابیها و خسارات دوطرف را جبران نماید! هر چند خاتمه جنگ تحمیلی با وضعیت کنونی و جدا شدن آن از مسیر مبارزه مردمی در صورت عقب‌نشینی دشمن از مواضع اشغالی و طرحی اصولی، که حقانیت موضع انقلاب ایران در آن رعایت شده باشد، مورد نظر ما نیز میباشد، ولی نحوه خاتمه

قابل بحث دیگر در دستور کار جای داده شده‌اند. کنفرانس برای آنکه خود را مستقل و مبری از وابستگی نشان دهد، از مصر و افغانستان به جهت وابستگی دعوت به عمل نیاورده و از طرفی با عدم شرکت دولت لیبی در اعتراضی به محل برگزاری کنفرانس یعنی عربستان و نیز حضور نیافتن دولت ایران به‌خاطر حضور صدام، کشورهای شرکت‌کننده تقبیل پیدا نموده‌اند. علیرغم آنکه لیبرالها تمایلی بسیار از خود نشان داده و میگویند ایران در کنفرانس برای بیان موضع حق خویش میباید مشارکت کند در حالیکه گروهکهای امریکائی نیز توجیه می‌نمایند، حال که صدام در کنفرانس حضور می‌یابد چرا ما از تربیون آزاد!

با دقت بروی دستور کار کنفرانس، محل برگزاری، سازمان دهندگان و جو غالب شرکت‌کنندگان و ماهیت آنان، بی‌جهت نیست که لیبرالها برای شرکت در آن پافشاری نشان می‌دهند، و این در حالی است که عربستان و پاکستان و همچنین خود دولت عراق اصرار بر آن دارند تا ایران در کنفرانس حضور یابد.

استفاده نکرده و پاسخگوی وی نباشیم اولویت خاصی برخوردارند، رسیدگی به مساله فلسطین و سرزمینهای اشغالی، بررسی مداخلات شوروی در افغانستان، حل درگیریهای ایران و عراق و کمک دولتهای ثروتمند صادرکننده نفت به دول فقیر و کم‌درآمد میباشد که در کنار این بحث‌های محوری، ایجاد دادگاههای اسلامی برای حل اختلافات بین اعضاء به پیشنهاد کویت؛ استراتژی اقتصادی کشور - های اسلامی، تنظیم بیانیه حقوق بشر اسلامی و تجدیدنظر در اساسنامه کنفرانس که برخی از کشورها در این تجدیدنظر و تغییر و تحول، تنها خواستار تغییر نام و پرچم کنفرانس گردیده‌اند!، بعنوان مواد



مراکش به رسیدگی و بررسی مساله فلسطین و سرزمینهای اشغالی اعراب میباشد، وی قرار است گزارشی پیرامون آزاد کردن سرزمینهای اشغالی اعراب از جمله بیت المقدس ارائه دهد و این در حالی است که خود بعنوان عمده‌ترین سد در راه آزادی جنبه آزادیبخش پولیساریو و صحرا است، در همین رابطه باید برای ملاقات کیسینجر

برای قطع وابستگی صنایع حمایت از کارگاههای نساجی ضروری است

موقعیت شورا:

این کارگاهها بعلت پراکندگی و کار زیاد و پائین بودن سطح آگاهی کارگران امکان ارتباط بین کارگران و تشکیل شورا و سندیکا و... را از بین برده است که ریشه آن در نوع کار و استثمار مخفی و پوشیده‌بست که در این کارگاهها وجود دارد و کارگران نیز بعلت عدم حمایت مسئولین و نبودن تشکل شورائی و فشار کار و... که در کارخانه‌ها، نمیتوانند ناراضیتهای خود را بروز دهند و حتی این مساله را، هراسی که از اخراج خود توسط کارفرما دارند، تشدید می‌کند.

هدار به مسئولین که غفلت و بی‌توجهی از سرمایه‌های اصلی کشور ما را در جهت نابودی اقتصادی و وابستگی هرچه بیشتر می‌کنند، رسیدگی بحدائق انتظارات کارگران که همان قدم برداشتن در جهت رشد و گسترش و تقویت این صنایع داخلی و سنتی است، راه ما را برای خودکفائی درونی باز میکند. عدم توجه به کارآئی این کارگاهها بعد از انقلاب، زنگ خطری است برای کسانی که تمام راه‌حلها را در دست بگیرند و با دخالت آنها و حفظ روابط و مناسبات قبلی می‌بایند. رسیدگی به این انتظارات کارگران میتواند قدمی در جهت شکوفائی صنایع سنتی و خودکفائی درونی در جهت تهیه این کالاها گردد.

۱- تشکیل تعاونیها (از تولید تا توزیع) و سپردن کارها بدست شوراهای کارگری و حمایت از آنها که باعث میشود:

- الف - محصول بقیمت واقعی خود بدست مصرف‌کننده برسد.
- ب - دست واسطه‌ها قطع شود.
- ج - کارگران هرچه بیشتر خود را دخیل در دسترنج خود دانسته و علاقه‌مندی آنها بکار و حق مالکیت آنها بر کارشان بیشتر گردد.
- ۲ - تسهیلات کارگری نظیر بیمه و بهداشت و... در محیط کار ایجاد گردد.
- ۳ - عدم استخدام کارگران غیربومی و بکارگیری هرچه بیشتر کارگران بومی و بکار...

وضعیت کلی: در اصفهان حدود ۱۳۶۰ کارگاه نساجی بطور پراکنده وجود دارد که از این تعداد بعضی با کارت اتحادیه صنعتی و بعضی هم بدون کارت میباشند. در اطراف و حومه اصفهان نیز نظیر خمینی شهر و کردآباد کارگاههایی هم وجود دارد.

تولید این کارگاهها بر اساس مرحله تولید متفاوت میباشد. این مراحل عبارتند از: ماسوره‌بجی، جل‌بجی و بافت پارچه در این کارگاهها که اغلب از ۳ تا ۱۰- ۱۵ دستگاه ماشین که غالباً شخصی یا کرایه‌ای میباشند، و نیز بصورت یک سیستم اداره نمی‌شوند میباشند و معمولاً موارد تولید که در بالا گفته شد، جدا از هم می‌باشد. به این ترتیب که نخها توسط کارگران ماسوره‌بجی، بپیچیده شده و به جل‌بجیها میدهند تا نخها را از روی ماسوره بر روی جله‌ها سوار کنند (جمله استوانه‌ای است که نخ روی آن پیچیده میشود و پس از آن روی ماشینهای بافت سوار می‌گردد و بعد از آن در کارگاه استفاده میشود).

در هر کدام از کارگاهها نوعی از پارچه بافته میشود که کلاً حاصل آنها پارچه‌های پردای، دبیت، روسری، چادرشب و... میباشد.

تهیه نخ این کارگاهها از کارخانه‌های نخ‌تایی و یا از بازار آزاد میباشد. قیمت رسمی هر بچه نخ، حدود ۱۹۰ تومان و در بازار آزاد ۴۰ - ۳۰ تومان گرانتر تهیه می‌گردد. وجود واسطه‌ها و کمبود کشت پنبه و مسائلی دیگر، تهیه نخ را برای این کارگاهها مشکل کرده است و برای تهیه آن باید از چند ماه قبل نخ را پیش‌خرید کنند و منتظر نوبت باشند.

در رابطه با کاهش کشت پنبه بعد از انقلاب و کمبود داخلی در این زمینه باعث شده که نخ مورد نیاز از زاپین و کره جنوبی که دارای کیفیت خاصی میباشد وارد کنند. ماشین‌های بافندگی که در این کارگاهها مورد استفاده است، تماماً ساخت ایران است و یکی دو قسمت آنها قبلاً از خارج وارد می‌گردند که هم‌اکنون این قسمتها نیز در داخل تهیه می‌گردد و در حال حاضر این کارگاهها از نظر صنعتی خودکفا میباشند. بعد از انقلاب بر اثر تقاضای زیاد داخلی، میزان تولید این کارگاهها تا ۳

برابر افزایش یافته که این افزایش تقاضا در اثر وارد نشدن این نوع محصولات از خارج میباشد. میزان بافت این پارچه‌ها در یک کارگاه ۱۲ دستگاه بیش از ۵۰۰ متر در هفته است و این مساله ضرورت تقویت این کارگاهها و گسترش آنها را برونمی‌نمایاند.

شیوه بهره‌وری در کارگاهها

و برخورد مسئولین: پس از انقلاب و روبرویی مردم رنج - دیده ما با یک سیستم اقتصادی وابسته و استثمارگرانه، انتظار می‌رفت کسانی که مسئولیت امور را برعهده می‌گیرند کوشش خود را برای قطع وابستگی اقتصادی و محو نظام استثمارگرانه بکار برند و برای این مهم اقدام به تقویت صنایع دستی و گسترش آنها و محو مناسبات غیرعادلانه بنمایند. اما بینش لیبرالی دولت موقت و حتی عدم کارآئی مسئولین پس از آنها و برنامه‌های غیربنیادی و فرمبستی آنها، کارگرانی را که چشم‌امید به لغو این مناسبات و محو آثار استثمار داشتند را متوجه کرد که اینگونه عملکردها گره‌ای از کار آنان نمی‌گشاید. که البته این وضع شامل اکثر کارگاهها و کارخانه‌ها میشود و هیچگونه تغییر عمده‌ای در شیوه کار و روابط حاکم در کارگاهها بین کارگر و کارفرما و غیره بوجود نیامده است. در کارگاههای نساجی بر اساس تعداد دستگاهها کارگر وجود دارد که سن آنها عموماً بالای ۴۰ سال و یا از کودکان ۶ - ۷ ساله میباشد (کار ماسوره - بچی اغلب توسط همین کودکان انجام می‌گیرد). بسیاری از کارگران این کارگاهها غیربومی و پاکستانی میباشند.

یکی از عمده‌ترین شیوه‌های بهره‌وری بیشتر وغارت حقوق کارگران، بکارگیری کارگران غیربومی میباشند. کارگران غیربومی که در این کارگاهها کار میکنند، فصلی و موقتی هستند و عموماً بعد از یکسال کار یکشور خود باز می‌گردند و در این مدت شیانروز در کارگاه کار میکنند.

علل عمده بکارگیری کارگران غیرمحملی اینست که باین طریق عملاً کارگران از نظر فکری متفاوتند و صاحبان کارگاهها بدینوسیله از اعتراض و بروز ناراضیتهای جمعی آنها جلوگیری میکنند و از آنجا که استخدام آنان رسمی نیست، این امکان را برای صاحب سرمایه بوجود می‌آورد که به قوانین کار فعلی و مسائلی از قبیل بیمه و بهداشت و غیره تن ندهد و از طرف دیگر با کار بیشتری که این کارگران در مقابل مزد کمتر انجام می‌دهند، بدینوسیله سطح دستمزدها در حداقل نگاه داشته میشود و کارگران بومی هم که حاضر به کار در کارگاهها میشوند، عملاً به شرایط غیرعادلانه و اجباری تن میدهند. در این رابطه مسائل دیگری نظیر عملکرد غیرانقلابی مسئولین، بیسوادی اکثر کارگران، عدم آشنائی کارگران بحقوق اولیه خود و چگونگی دریافت آن و پراکندگی کارگاهها و عدم وجود شورای کارگری، دست صاحبان کارگاهها را در استثمار کارگران باز گذاشته.

البته کارگاههای کوچک شخصی با دو یا سه ماشین نیز وجود دارد که صاحب دستگاه خود بافنده هم میباشد که تعداد آنها بسیار اندک است و اغلب توسط واسطه‌ها در تولید مواد یا فروش محصول و یا عدم توانائی مقابله با کارخانه‌های بزرگتر قدرت پایداری نخواهند داشت. و در کارگاههای بزرگتر صاحبان کارگاه اغلب دارای شغل دیگری میباشند و هیچگونه نقشی در تولید محصولات کارگاه ندارند. در بیشتر کارگاهها شیفیت کارگران ایرانی دو نوبت است و کارگران غیربومی بطور یکنواخت از ۳ الی ۴ صبح تا ۱۰ شب کار می‌کنند.

وضع حقوق - بهداشت و... : همانگونه که قبلاً گفتیم، اکثر کارگران این کارگاهها فصلی و موقتی هستند و هیچگونه تأمینینی ندارند. دستمزد کارگران بر اساس متری یا دانهای (چادرشب) میباشد. قیمت چادرشها هر عدد ۲۵

وضع حقوق - بهداشت و... : همانگونه که قبلاً گفتیم، اکثر کارگران این کارگاهها فصلی و موقتی هستند و هیچگونه تأمینینی ندارند. دستمزد کارگران بر اساس متری یا دانهای (چادرشب) میباشد. قیمت چادرشها هر عدد ۲۵

حمایت از قالب سازان گامی موثر در حمایت از صنایع داخلی

بقیه از صفحه ۱

تشویق و حمایت مادی و معنوی و فکری قالبسازان، بخصوص در شرایط فعلی و جهت مبارزه با محاصره اقتصادی و تأمین لوازم یدکی ماشین‌آلات صنعتی و کشاورزی و نظامی ضرورت تام دارد.

کارآئی خیلی بالا و اغلب با سابقه کار و اندوخته تجربیاتی بسیار گرانبها بصورت متفرق و پراکنده در اطراف کشور پسر می‌برند. تشویق و حمایت مادی و معنوی و فکری قالبسازان بخصوص در شرایط فعلی و جهت مبارزه با محاصره اقتصادی و تأمین لوازم یدکی ماشین‌آلات صنعتی و کشاورزی و نظامی ضرورت تام دارد و بایستی هرچه سریعتر گامهای اساسی در این زمینه برداشته شود.

در طول ۲۳ ماهی که از انقلاب اسلامی - مان می‌گذرد، علیرغم مشکلات فراوانی که سد راه قالبسازان بوده و عدم امکانات کافی و برخوردار بودن از حمایتهای دولتمردان لیبرال بر اثر عدم بینش انقلابی و نداشتن برنامه‌های اساسی جهت

زمینداران بزرگ باتکیه بر چه کسانی به مطامع خود دست می‌یابند

بسمه تعالی

جناب آقای داودی، استاندار محترم و ریاست مجمع عمومی سازمان عمران اراضی شهری استان اصفهان

پیرو شماره ۹۷۲۲ - ۵۹/۹/۲ فتوکپی دستخط مورخ ۵۹/۷/۲۶ حضرت آیت‌الله خادمی که ذیل بخشنامه شماره ۲/۱۹۶۴/۲ - ۵۹/۷/۱۶ ناحیه ۲ ثبت اصفهان در مورد ابطال پلاک ۵۵۰۰/۲۲۷۹ بعنوان اداره ثبت اصفهان مرقوم فرموده‌اند جهت استحضار به پیوست ایفاد می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمائید با عنایت به مفاد آن که صراحتاً عمل سازمان

بقیه در صفحه ۱۱

مالکین برای فرار از بند ج چه میکنند؟

بقیه از صفحه ۱

بعلت معوق ماندن بند ج و واگذاری زمین به دهقانان، مالکین سوءاستفاده‌های زیادی می‌کنند، از جمله اینکه در بعضی روستاها شروع به قطعه‌قطعه کردن زمین و فروختن آنها به زارعین کرده‌اند.

دادند. حتی بعضی جاها، آنقدر فتودالها سنگ اندازی می‌کردند و مانع واگذاری زمین میشدند که مجبور می‌شدند تا زمانی که کشاورزان بر کار خود مسلط نشده‌اند آنها را در جایی، نگهدارند (زندانی کردن فتودالها).

در روستائی بنام فرادبند که چند مالک بزرگ است، زمین‌های آنها در حال واگذاری بود و یکی از فتودالها رئیس یک قسمت از بانک استان شهر کرد بود و برای اینکه بتواند در مقابل هیئت مقاومت کند، از کار خود استعفا داد، اما علیرغم کوشش های برادران ما، متوقف ماندن بند ج باعث شد که باز به کار خود ادامه دهد.

مشکلات هیئت در حال حاضر:

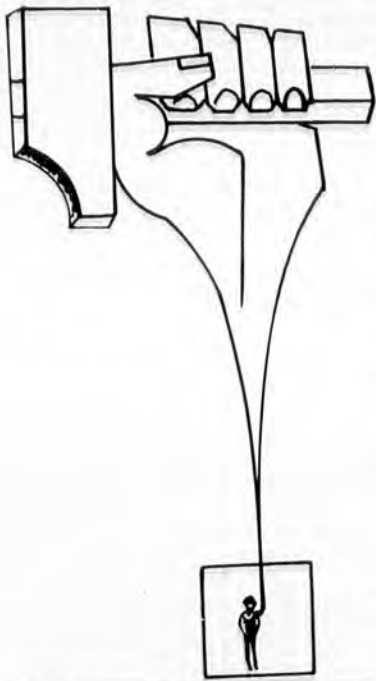
بعلت معوق ماندن بند ج و واگذاری زمین به دهقانان، مالکین سوءاستفاده‌های زیادی می‌کنند، از جمله اینکه در بعضی روستاها شروع به قطعه‌قطعه کردن زمین و فروختن آنها به زارعین کرده‌اند و این کار مغایر با هدف نهائی قانون واگذاری زمین است و کشاورزان ما نباید قریب مالکان را خورده و زمین را که در آینده با به جریان انداختن بند ج به آنها واگذار خواهد شد، خودداری کنند.

تأکیدی که برادران ما دارند این است که باتوجه به اینکه منطقه چهارمحال بسیار مساعد برای کشاورزی است (و دامداری) با تقسیم زمین بین زارعین و قرار دادن امکانات کافی در اختیار آنها میتوان احتیاجات چندین استان دیگر را هم برطرف نمود.

دیزلی و امکانات لازم و وام بصورت خدمات در اختیار کشاورزان قرار دادند. زمین‌های فتودالهایی از جمله فریدون خان بختیار در قریه سورک، دکتر بیژن ریاحی در ایرانچه، جهان‌بین در هفشجان محسن توکلی در اسعدآباد، یداللهی در عسی‌آباد، شمس‌الطوب صمصام در قلعه‌کک و احمد قلی‌خان صمصام در سلزار که حدود ۳۶۴ هکتار بود گرفته شد و به کسانی که از سالها قبل روی آنها کار می‌کردند داده شده است که این افراد در گروههای ۵ تا ۲۴ نفره بصورت تعاونی بکارمشغولند.

در روستاهای شنیز (جهانشاه صمصام) و شمس‌آباد (رستم بختیار)، فتودالها فرار کردند و دهقانان که بیشتر برای رفع احتیاجات خود به کویت می‌رفتند، بلافاصله حدود ۱۸۰ نفر شدند، شرکتی تشکیل داده و همه روی زمین‌ها بصورت اشتراکی شروع بکار کردند و بعد محصول بدست آمده را بین خود تقسیم می‌کنند.

مخالفت فتودالها و مشاورین آنها اغلب با نامتکاری و آوردن فتوای بعضی مراجع (کلیایاتی) صورت می‌گیرد. با توجه به اینکه مردم ما از جمله زارعین دچار یک بردگی فکری هستند، معتقدند که اگر ما روی زمین صادره شده کشت کنیم، نماز خواندن در آن حرام است!! و به این ترتیب مشکلاتی برای هیئت‌ت بوجود می‌آوردند. در بعضی نواحی به علت اختلافاتی که بین فتودالها و کشاورزان بود، برادران جهاد، خود شروع به کشت کردند اما هنگام برداشت محصول فتودالها جلو تراکتورهای جهاد می‌خوابیدند و مانع از کار آنها می‌شدند ولی برادران ما بکار خود ادامه



امت

چگونه انقلاب را در کردستان تثبیت کنیم

بقیه از صفحه ۱

قدرت حکومت مرکزی تلقی میکنند، همواره می‌گویند از طریق سرکوب و محو آثار فرهنگی و اعتقادی اقلیت‌ها تمهیدات لازم برای احیا آنان در سیستم مرکزی را پدید آورند و تحت یک نظام واحد وابسته، اجازه رشد هرگونه جنبش و نهضتی را سد کنند.

خلق کرد با سابقه طولانی در مبارزه برای کسب حقوق حقه خویش، سالیان متمادی با رژیم‌های گوناگون درگیری داشته است و نه تنها در ایران بلکه در ترکیه و عراق سوریه، همواره برای رهایی از ظلم و استعمار و ستم قومی درگیری داشته است در کنار مبارزه خلق کرد برای کسب حقوق طبیعی و انسانی خود، امپریالیسم جهانی همواره متحرک بوده تا با وجود آوردن زمینه‌های مناسب و سوءاستفاده از انگیزه‌های قومی و ملی خلق کرد به منافع و مطامع خود دست یابد. برخورد رژیم‌های ضد خلقی چون شاه را با مردم کردستان همه بیاد داریم، رژیم بعثی عراق نیز که به پایمال کردن حقوق طبیعی خلق کرد شهرت یافته است، برای مقابله با شورش کردها، بعد از توافق با شاه معدوم که بدستور امپریالیسم صورت گرفت، دست به اقداماتی برای جلوگیری از نضج جنبش خلق کرد زده است، از جمله با مهاجرت و کوچ اجباری کردهای مجاور مرزهای ایران، به مناطق جنوبی عراق اجازه هرگونه فعالیت را از آنان بازسانده و شرایط مشکلی را برای جنبش خلق کرد در عراق پدید آورد، بخصوص با توجه به عامل شیعی بودن کردهای عراق که همواره در کنار مسأله قومی و عاملی بالقوه خطرناک برای رژیم بعثی محسوب می‌شده است.

علت قطع حمایت امپریالیسم از ملام مصطفی بارزانی، که از طریق رژیم شاه صورت می‌گرفت، مبتنی بر شرایطی بود که در منطقه پدید آمده بود. امپریالیسم با حمایت از بارزانی و رژیم شاه، در مبارزه علیه عراق مصمم بود و قصد داشت از این طریق "اسرائیل" و "منطقه آبوب" جدیدی در خاورمیانه بود و قصد داشت از این طریق عراق را از مبارزه با اسرائیل بازداشته و کشورهای منطقه را درگیر تضادی غیر از تضاد با امپریالیسم و صهیونیسم بنماید. با گذشت زمان چون امپریالیسم دریافت که رژیم بعثی عراق صرفاً در "لفظ" و "کلام" با امپریالیسم و صهیونیسم درگیری دارد و با از این فراتر نخواهد گذاشت، و نیز با در نظر گرفتن ملاحظات دیگر، حمایت خود را از بارزانی قطع کرد و طی نامه‌ای که سازمان "سیا" برای ملام مصطفی ارسال داشت، توصیه‌های خود را در رابطه با برقراری صلح با رژیم بعثی عراق اعلام نمود. بعد از این مسأله بود که با توافقی جنگ خاتمه پیدا کرد و آنچه در این میان قربانی شد، خلق کرد بود که در هر دو طرف با دادن هزاران کشته، همچنان در اسارت رژیم‌های خودگامه‌ای چون رژیم شاه و رژیم بعث عراق بسر بردند.

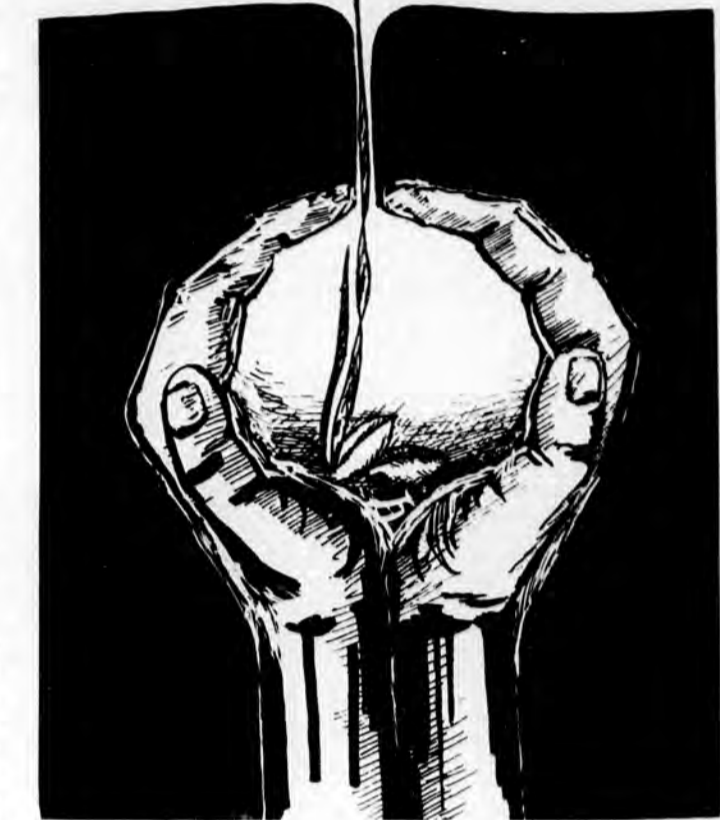
تاریخ خلق کرد از این حوادث بسیار بی‌باد دارد، قتل عام‌ها و اعدام‌ها، صحنه‌های تکراری تاریخ خلق کرد را تشکیل می‌دهند. کردها همواره در آرزوی روزی که بتوانند بزبان خود آزادانه سخن بگویند و بنویسند و فرهنگ و رسوم و اعتقادات خود را حفظ

خلق کرد نیز همچون هزاران هم‌صفت خویش، علم مبارزه را با رژیم وابسته برداشت و با حمایت توده‌های خود از انقلاب سیم مؤثری در پیش‌برد آن ایفا کرد، بلافاصله پس از انقلاب انتشار میرفت دولتی که بر سر کار می‌آمد، با توجه به حساسیت مسأله قومیت‌ها، برخورد اصولی با آن بعمل آورد، زیرا همانگونه اشاره شد، با قبول سابقه طولانی قومیت‌ها و خلق‌ها، امپریالیسم همواره از آن سوءاستفاده کرده و آبرو بعنوان مجرانی برای تضعیف نهضت‌های انقلابی بکار برده است.

ولی با حاکمیت لیبرالیسم بعد از انقلاب، به مسأله کردستان برخورد اصولی نشد، و از اجرای عملی که می‌توانست در جلوگیری از جنگ داخلی مؤثر باشد، ممانعت بعمل آمد. چنانکه نخست‌وزیر دولت موقت در مصاحبه خود با خبرنگار ایتالیایی (اوربانا فالاجی)، اقرار کرد که مسأله خودمختاری را ما پذیرفته بودیم ولی وقتی آنها شروع به تقسیم زمین کردند، ما از آن ممانعت بعمل آوردیم و درگیری از همین‌جا شروع شد. صرف‌نظر از اینکه خودمختاری دولت موقت روی کاغذ بود و اقدامی عملی برای اجرای آن صورت نگرفت، مسأله دیگری را که نخست‌وزیر دولت موقت بدان اشاره میکند، بسیار قابل توجه است و می‌تواند برای دستیابی به حداقل یکی از علل اساسی نزاع کردستان راهگشا باشد. برخورد غیراصولی اولیه در مسأله کردستان برخوردی غیراصولی و تقسیم زمین را بدنبال داشت، خودمختاری و تقسیم زمین که ابتدا با انگیزه‌های مردمی، بوسیله خلق کرد مطرح می‌شد، بدنبال برخوردهای غیراصولی و وسیله‌ای شد برای بعضی گروه‌ها و عناصر ضدانقلاب، از جمله برخی فئودال‌ها که طبیعتاً خود با طرح تقسیم زمین مخالف بودند، و با پیدایش زمینه‌های مناسب، شروع به فعالیت علیه انقلاب کردند. بی‌اعتمادی بدولت، رفته‌رفته افزون‌تر گردید و نتیجه آن شد که با پیدایش این بدبینی و تحت تاثیر شدید تبلیغات، حلقه انقلاب در کردستان ضعیف و ضعیف‌تر گردد و نتیجتاً "عده‌های از مردم بدامان ضد انقلاب کشیده شوند. از همان فردای روزی که مسأله کردستان حضور خود را نشان داد و درگیرها شروع شد تاکنون، کوشش‌های بسیاری برای حل مسأله کردستان شده است که اغلب نیز بطریق نظامی بوده است ولی تاکنون موفقیت چندانی بدست نیامده است. علت این مسأله چیست؟

توده مردم کردستان، خودمختاری و خودگردانی را جزو حقوق طبیعی و خواست طبیعی و انسانی خود می‌دانند، آنها وقتی از ابتدای انقلاب سیاست دفعی و حذف طرد و رفتار خست‌انگیز را می‌بینند، بدون آنکه قدمی در راه حل مسائل اساسی آن مبارزه کرده‌اند، برداشته شود، و با طرحی انقلابی با زمان‌بندی مشخص برای اجرای اصولی که بیانگر انقلاب اسلامی در ابعاد سیاسی - اقتصادی و اعتقادی باشد، مشاهده نمایند چنین عکس-العکسی خواهند داشت. حل مسأله کردستان جدا از مسأله انقلاب و جمهوری اسلامی نیست، تا وقتی انقلاب حضور خود را در صحنه نشان ندهد و نتواند اعتماد و حمایت توده‌ها را بخود جلب کند، با تبلیغات فراوانی که بوسیله گروه‌های ضد

عربی اشاعه دادند. آنتی‌گام نیز که امام مناسبت نیاحم امپریالیسم به انقلاب مردم، با تکیه بر ضرورت وحدت خلق بر غلبه دشمن مشترک بنام مردم خود را در ۲۶ آبان‌ماه ۵۸ - در مورد حل مسأله کردستان و برآوردن خواست‌های بحق مردم و توده‌های رنج کشیده کردستان صادر کردند. ناخدا بودیم که باز هم مسئولان امور بانی توجیهی و گذر از کنار مسأله، ریشه‌های ححران را عمیق‌تر نمودند. عوامل فوق‌باضافه رشد و نفوذ عناصری چون محمودی در کمیته نفقه و حمایت ملاحظی از ماند وی و اعمال حاکمانکارانی که این باند با دامن زدن به احساسات ضد کردی مردم ترک‌زبان به آنها مبادرت ورزید (آنهم بنام نیروهای انقلابی! و مجاهدین!! کمیته) نقش بسیار مؤثری در بدبین ساختن مردم نسبت به انقلاب اسلامی و مسئولین آن ایفا نموده است (که این بدبینی از ابتدای انقلاب رو به رشد بوده است) و بوجود آمدن چنین جوی زمن‌های مساعد برای رشد بادکنکی عناصری چون عزالدین حسینی و عناصر و گروه‌های فرصت طلب و وابسته چون دم‌مکرات و کمونیست... بدنبال شدن استعانت‌ناحاشیکما اینها بعنوان سردمدار مبارزات مردم‌گردد معرفی شدند!



خود را از بقیه جدا خواهند ساخت و آن هنگام که درک کنند جمهوری اسلامی در عمل اجتماعی می‌گوشد خواسته‌های انسانی خلق کرد را برآورد، خود جانبازان به مبارزه با ضدانقلاب خواهند پرداخت.

انقلاب برای تداوم نیاز مبرم به تحولات اساسی در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی دارد، اما با حاکمیت یافتن جریان‌های قدرت طلب، سازشکار و لیبرال، این تغییرات صورت نپذیرفت. عدم توجه مسئولان دولت موقت به ضرورت اینگونه تغییرات انقلابی (که از پیش آنها ناشی می‌شد) و همچنین توجه نمودن به واقعیت‌های موجود در کردستان و ندانستن معیار و ملاک در گفتار و عمل برای مرزبندی بین خواست‌های مردم و هدف‌ها و صفوف ضدانقلاب و فرصت طلبان از طرفی، و اعمال زور و فشار برای حل مسأله و توسل به ارتش و راه‌حل نظامی اعمال محاصره اقتصادی - که عملاً بار سنگین خود را بر مردم تحمیل می‌نمود - وجود عناصر فشری و تنگ‌نظر و سلطه‌جو که تنها راه حل موجود را "سرفا" نظامی می‌دانند و مسئولیت یافتن آنان در حل مسائل کردستان از سوی دیگر باعث شد تا کردستان در جنگی که نهایت آن جز به ضرر انقلاب و بنفع امپریالیسم نبود، درگیر شود و در این میان عناصر مزدوری چون پالیزبان و خانواده جاف و فراریان سیاسی و نظامی رژیم ددمش پهلوی و گروه‌های وابسته نیز در چهارچوب برنامه‌های امپریالیسم آمریکا - برای بوجود آوردن درگیری‌های قومی و منطقه‌ای - هرچه بیشتر به آتش جنگ دامن زده و آبرو به نقاط مختلفی در کردستان و آذربایجان

در نگاهی کوتاه به مسأله کردستان و برشوردن ریش آنچه تاکنون بر کردستان گذشته است، ضرورت رسیدگی اساسی به مشکل کردستان در رابطه با توطئه‌های روبه رشد امپریالیسم و حکومت بعث عراق بشدت احساس می‌شود و مطمئناً عدم توجه به عمق فاجعه و ابعاد مختلف مسأله، کردستان و عدم ریشه‌یابی اصولی این مشکل و دنبال نمودن برنامه‌ها در چارچوب کادر و بینشی که تاکنون صورت گرفته است، می‌تواند اوضاع در داد آورد و اسبقاری را بر کردستان تحمیل کند و بر هرچه پیچیده‌تر شدن مسأله بیفزاید و مسلماً ضایعات فراهم شدن چنان شرایطی بحدی است که شاید تا سالها نتوان به جبران آن پرداخت. در همین رابطه تذکر نکاتی چند برای حل هرچه سریعتر مسأله قومیت‌ها - و بخصوص کردستان که در این رابطه در اولویت قرار دارد - به مسئولان دولت و مجلس شورای اسلامی ضروری می‌باشد.

۱ - پیام مورخ ۲۶ آبان ۵۸ امام مینی بر پذیرش حق اداره امور داخلی قومیت‌های مختلف در چهارچوب حفظ تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران هرچه زودتر در کردستان، در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی به اجرا درآید؛ الف: در زمینه سیاسی تعیین و انتخاب عناصر صادق و مومن به انقلاب و منعهد مردم برای اداره امور سیاسی کردستان ابتدا افراد با حسن نیت و مورد تأیید و سپس بطور تدریجی از خود افراد منطقه ضروری می‌باشد و در مرحله نخستین نیز افراد مطمئن موجود در منطقه باید الویت داشته باشند. ب: برقراری نظام شوراها و سپردن کارها بدست مردم و مشارکت هرچه بیشتر آنان

در اداره امور داخلی از جمله اقداماتی است که باید در این زمینه انجام پذیرد. بدیهی است لوائح مربوط به کیفیت و میزان اختیارات مسئولین جدید بر اساس اصول اساسی انقلاب و با حفظ وحدت امت اسلامی در اسرع وقت باید تهیه شده به مرحله اجرا درآید.

ب: در زمینه اقتصادی اجرای طرح - های عمرانی و کشاورزی و دامداری و سرمایه گذاری در این زمینه‌ها مساعد و با دیگر حوزه‌های اقتصادی که امکان فعالیت در آن وجود دارد و همچنین تقسیم اراضی بس کشاورزان و خلعید از مالکان و فئودال‌ها و بکارگیری نیروی مولد در کردستان امری ضروری است.

ج: در زمینه فرهنگی احیای فرهنگ کردی و رشد و بارور کردن آن، تدوین کتابهای درسی و تدریس به زبان کردی در مدارس کردستان، و احیای ویژگیهای فرهنگی قومی کردی در چهارچوب جمهوری اسلامی الزامی است. همچنین تأمین امکانات مادی برای پرورش فرهنگ انقلابی توحیدی و تأمین امکانات برای رشد و باروری این فرهنگ، که تلاش و همت روحانیون مبارز برای شکل روحانیت منهدم و مبارز در منطقه و ایجاد بیوند با روشنفکران مسئول و منعهد در این زمینه می‌تواند بعنوان عاملی کارساز بکار رود.

د: در زمینه نظامی، بعنوان ضرورت اصلی و اولیه لازم است ابتدا، صالحترین افراد بعنوان نمایندگان سپاه در منطقه حضور داشته باشند و طوری نباشد که رفتارشان مسئله‌آفی بر مسائل کردستان بیفزاید. آنگاه بطور تدریجی سپاه پاسدا - ران، از افراد محلی و منطقه ای تشکیل و بخصوص عناصری که به آشوب‌های ترک و کرد و شیعه و سنی دامن می‌زنند کنار زده شوند و جایگزین آنها نیروهای صادق و مومن - که حاضر به همکاری هستند - گردند. تصفی و پاکسازی عناصر ضدانقلاب و خلع سلاح مرتجعین و فئودال‌های مسلح که حامیان آنها می‌باشند، در این رابطه ضروری است. بدیهی است هنگامی که خود مردم در صحنه حاضر بوده و نیروهای نظامی را از خود و در کنار خود برای پاسداری از دستاوردهای انقلاب و جنبش تلقی نمایند، هرگونه توطئه مسلحانه ضد انقلاب را در نطفه خفه خواهند ساخت.

۲ - تصفی نهادهای اداری (در رابطه با بند ۱) از عناصر ساواک و وابستگان به رژیم پیشین و مرتجعین، و سپردن مسئولیت اداره نهادها بطور تدریجی و مرحله‌ای به جوانان صادق و پر شور منطقه.

۳ - شکستن محاصره اقتصادی و آزاد کردن معلمان و پرداخت حقوق‌ها و اعلام آتش‌س از جانب دولت و نیروهای انتظامی با توجه به برنامه‌هایی که فوقاً از آنها یاد شد، در حال حاضر زمینه مناسبی برای جدا کردن مردم رنج‌دیده کردستان از ضد انقلابیون و فرصت‌طلبان و جنگ‌افروزان میباشد و مسلماً با فراهم کردن تمهیدات لازم بنحوی که صداقت مجریان برای مردم کردستان محسوس شود، مورد استقبال خلق کرد قرار خواهد گرفت.

۴ - اعلام عفو عمومی برای عناصری که برنامه‌های فوق را پذیرفته و صف خود را از ضدانقلابیون جدا ساخته، با صف انقلاب می‌پیوندند، و محاکمه انقلابی و علنی عناصر سرسپرده و خائن توسط دادگاه های انقلابی که حتی المقدور از افراد معتمد مردم انتخاب و برگزیده شدند. این مسأله با توجه به پیام چند روز پیش امام که بطریق آن هر کس نخواهد علیه تمامیت جمهوری اسلامی اقدام کند نمی‌دارد بایستی هر چه سریعتر اجرا شود.

ما امیدواریم که نمایندگان مجلس و مجریان امور با درک حساسیت شرایط اقدام عاجل در این موارد بعمل آورند. امپریالیسم امریکا بعثت ماهیت درنده‌خوئی‌اش از هیچ حیاتی فروگذار نخواهد کرد. دشمن اصلی را فراموش کردن وعقی توطئه‌های او را ندیده گرفتن، جز ایجاد زمینه ناراضی برای مردم و خوراک تبلیغاتی برای ضد انقلاب شمری نخواهد داشت و این مسأله مهمی است که حال و آینده انقلاب اسلامی را تهدید می‌نماید.

انقلاب و حاکمیت آن هم‌اکنون از جانب امپریالیست‌ها و متحدین آنها مورد هجوم قرار دارد، حساسیت منطقه و مسائل محوری کردستان بدون شک از نظر امپریالیسم دور نمی‌ماند و مطمئناً در این زمینه بیکار نخواهد نشست. توصیه کمیسیجر یکی از سردمداران امپریالیسم و از عاملین جنایات امریکا در ویستام که در مصاحبه با تأیید گفته بود: "با توجه به قابل پیش‌بینی نبودن حوادث و تحولات آینده در ایران، الزاماً مهم است که امریکا با تمامی رهبران اقلیت های نژادی و مذهبی و گروه‌های افراطی که بقیه در صفحه ۷.

امپریالیسم جهانی خط امام را بزرگترین دشمن، خط لیبرال‌ها را بزرگترین امید خود، و قشریون را آتش بیار معرکه میدانند

مفوله‌های اساسی مکتب

این قوا معمولاً پنهان از چشم انسان اند، مانند بسیاری دیگر از قوای عالم که دیده نمی‌شوند به همین جهت در آیه آمده است که ایلیم از جن بود و جن بطور کلی پسر موجود پنهان اطلاق می‌شود و چون این قوا هم قابل رؤیت نیستند و فقط حس و درک می‌شوند، از نوع جن یعنی از نوع موجودات یا پدیده‌های مخفی از چشم نامیده شده‌اند، ولی همین نیرو یا قوه شیطانی وقتی در شخصیت یک فرد مسلط می‌شود و آن فرد همانند شیطان آرمه بدی و عیش بازاریان از خوبی و حرکت تکاملی انسان میگردد، در حقیقت تبدیل بیک قوه شیطانی میشود که آشکار و قابل رؤیت است و این گروه در قرآن به "شیاطین انس" معروف‌اند. اما اساس و منشا این نیروها و مظاهر شیطانی، همان ایلیم یا قوه بازاریان در جهان خلقت است که قابل رؤیت نمی‌باشد. امام علی - بن ابیطالب در توصیف یکی از شیاطین انس چنین می‌فرماید "وعلیکم بهذا السواد الا عظم والرواق المظنب فاضربوا ثجنبه فان الشیطان کامن فی کسره قد قدم للوثیه یداً" و آخر اللکنوس رجلاً (نهج البلاغه، خطبه ۶۵) - بر شامت (حمله) به این سیاه بزرگ (سپاه معاویه) و خیمه برفراشته با طنابها، پس درون آن خیمه گاه بزیند که شیطان (معاویه) در گوشه آن پنهان است که برای پیش‌چستن دست پیش و برای برگشتن پا پس نهاده است.

امام، معاویه را که به عامل بازاریان از حرکت نیروهای حق و به قوه متضاد در برابر قوه حق تبدیل شده است، یک قوه یا عامل شیطانی و بلکه شیطان می‌نامد. پس شیطان انس، عوامل بازاریان است که هستند از انسانها که آشکار و قابل رؤیت اند و شیطان‌های جن همان قوای نفسانی غیر

مشهودند که جلوی قوای خدائی قرار می‌گیرند و از تاثیر آنها جلوگیری میکنند. شیطان قوای است که در جهت مخالف خواست خداوند عمل میکند و به همین جهت بعنوان دشمن خدا شمرده میشود و دشمنی وی یا خدا در دشمنی یا انسان جلوگیری می‌شود. یعنی شیطان به این دلیل که سد راه حرکت انسان بسوی خدا میشود، دشمن انسان و در نتیجه دشمن خدا محسوب میشود زیرا خواست خداوند اینست که انسان در جهت کمال حرکت کند و استعدادهای خدائی را در وجود خود پرورش دهد و شیطان در این راه مانع ایجاد میکند چه بصورت قوه متضاد درونی یعنی قوای بازاریان نفس (شیطان جن) و چه بصورت انسانهای مفسد و سنگر و کافر که در جامعه سد راه حرکت تکاملی جامعه و عامل فساد و ظلم و بازاریان از عدل و صلح و نیکی میباشند (شیاطین انس). در قرآن و در نهج البلاغه و سخنان سایر ائمه از شیطان بعنوان دشمن خدا و انسان نام برده میشود و قرآن مردم را از اینکه با این قوه همراه و همگام شوند، انداز میدهد "یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء" (ممتحنه/۱) - ای مومنان دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی و سرپرستی نگیرید.

شیطان نیروی ضد در برابر هر قوه‌ای است که در جهت اراده و خواست خدا عمل میکند، خواه انسان باشد، خواه قوای دیگری که در جهان خلقت در جهت موافق حرکت انسان بسوی خدا عمل میکنند "من کان عدو الله و ملائکته و رسله و جبریل و میکال فان الله عدو لکلکفرین" (بقره/۹۸) کسیکه دشمن خدا و فرشتگان و رسولان او و جبریل و میکائیل باشد، همانا خدا دشمن کافران است. پس شیطان یک قوه ضد خدائی در کل جهان هستی است که در برابر هر قوه‌ای که در جهت خدا (وجه الله) عمل میکند، اشکالتراشی و مخالفت نماید. از آنجا که قوای عمل‌کننده در جهت خدا یا پیش‌برنده بسوی خدا، قوای جهانی و عام‌اند، دشمنان خدا یا قوای شیطانی هم که مانع بازاریان و دشمن قوای خدائی هستند، جهانی و عام میباشند، یعنی شیطان در برابر ملائکة قوا و کارگزاران خدا در هستی (دشمن رسولان خدا - انبیا" کارگزاران اراده خدا در جوامع بشری میباشد. امام علی بن ابیطالب هم شیطان را دشمن خدا و دشمن مردم می‌خواند و می‌فرماید "فاحذروا عبادالله عدو الله ان عدوکم یدانه و ان یتفرکمن بندانه و ان یجلب علیکم بخیله و رجله" (نهج البلاغه خطبه ۲۳۴) سپس بزرگان خدا از دشمن خدا (شیطان) بترسید از اینکه شما را به خود گرفتار کند و اینکه شما را به خویش بازداشته، نگران نماید و سواران و پیادگان لشکرش را دور شما گرد آورد.

ان الذین یجادون الله و رسوله اولئک فی الادلین - کتاب الله لاغلبن ان و رسلی ان الله قوی عزیز (مجادله/۲۱ - ۱۹)، "ومن یتول الله ورسوله والذین امنوا فان حزب الله هم الغالبون" (مائده/۵۶) - شیطان بر ایشان چیره شد، پس یاد خدا فراموشان شد. آنان حزب شیطان‌اند، همانا حزب شیطان زیانکارند. کسانی که با خدا و رسولش دشمنی کنند، آنان در خفت و سرافکنندگی هستند، خدا توشت که من

شیطان با انواع چهره‌ها نمودار می‌شود. لکن در اصل همه قوای هستند در جهت خلاف حرکت تعالی بخش انسان - قوای هستند سد راه حرکت انسان بسوی خدا - سد راه اعمال نیک و خدائی، و عامل انحراف و گمراهی.

همانا شیطان برای انسان دشمنی آشکار است. و در جای دیگری "ان الکافرین کانوا لکم عدوا" میبنا (نساء/۱۰۱) - همانا کافرین برای شما دشمنی آشکارند.

مقایله تاریخی قوای شیطانی و قوای الهی (قوای پیرو فرمان خدا) در هر جامعه وقتی بصورت متشکل سازمان یافته درمی‌آید تحت عنوان دو حزب شیطان و حزب الله ظهور دارد. مقابله و تضاد دو حزب الله و حزب شیطان، که در قرآن تصریح شده است، حاکی از وجود دو قوه، یا دو جنبه متضاد در داخل هر جامعه است. دو حزب و جنبه‌ای که امکان آشتی بین آنان وجود ندارد و وحدت بین آنان غیرممکن است. کسانی که منکر وجود دو نیروی متضاد در هر جامعه هستند، و یا معتقدند که امکان

شیطان انس، عوامل بازاریان‌های هستند از انسانها که آشکارا و قابل رؤیت‌اند و شیطانهای جن، همان قوای نفسانی غیرمشهودند که جلوی قوای خدائی قرار می‌گیرند و از تاثیر آنها جلوگیری می‌کنند.

آشتی و وحدت بین دو نیروی حق و باطل، مستکبر و مستضعف، امپریالیسم و ملت‌ها وجود دارد، خوب است به این دسته آیات قرآن توجه کنند. اگر آشتی بین خدا و شیطان لااقل تا وقت معلوم ممکن است، اگر حزب شیطان و حزب الله میتوانند به توافق برسند، تضاد مردم و امپریالیسم هم با توافق قابل حل است در صورتیکه قرآن چنین توافقی را غیرممکن میدانند و جنگ شیطان و انسان یا جنگ بین حزب الله و حزب شیطان را امری قطعی و اجتناب‌ناپذیر تلقی میکنند و حتی تصریح می‌نمایند که در این نزاع قطعی و حتمی تاریخ، غلبه و پیروزی از آن حزب خدا و شکست و خسار نصیب حزب شیطان میشود "ستحود علیهم الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون

کرده بود؟! ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا". فرعون در زمین برتری جست و مردم مصر را به گروهها تقسیم نمود. مستضعف طائفه منجم بخشی از مردم آنرا مستضعف ساخت و... اگر قرآن مرجع در دریافت تعالیم توحید و روش‌های شناخت است که در این آیه صراحت دارد به اینکه فرعون اگر باعث و بانی تقسیم مردم مصر به طبقات مستضعف و مستکبر بوده و برده‌دار گردید نه از آنجهت بود که یک قدرت استعماری بیگانه (مثلاً ایران) بر مصر تسلط یافت یا در آن نفوذ نمود، نه از آنجهت است که اجزائی از جامعه ایران یا روم یا کلد و آشور وارد مصر شدند و با فرعون ترکیب شدند (حالا چرا با فرعون ترکیب شدند و با بنی اسرائیل نشدند خود موضوع سوال دیگری است) و فرعون که تا آنروز جزئی از اجزاء ملت یگانه مصر بود و با بقیه اجزاء از جمله قوم بنی اسرائیل حالت ادغام پذیری و میل به وحدت داشت، ناگهان تغییر ماهیت داد و در اثر این ترکیب خود و ازدواج نامیوم از حالت اولیه خود خارج شد و بصورت عنصری بیگانه و متضاد با بقیه مردم مصر درآمد. ملت مصر را ناگهان زیر سلطه کشید و بنی اسرائیل را برده ساخت و قوم را دسته دسته کرد و جامعه‌ای که هویت یگانه داشت، به چندین هویت متفاوت و متضاد تبدیل گردید.

و باز هم در اثر این "عارضه" و بروز تضاد در داخل جامعه، مصر، حرکت جامعه دچار اختلال گردید، نیروها یکدیگر را خنثی کردند و همه چیز دچار هرج و مرج و توقف گردید. اینکه تا چه مدت مصر فراعنه و جامعه برده‌دار در مسیر تکامل علم و فن و رشد و توسعه اقتصادی پیش میرفت و از کی و تحت تاثیر کدام عوامل دچار توقف و انحطاط گردید، باز هم سؤالی است که بانی یا بانیان روش شناخت بر پایه توحید باید توضیح بدهند.

خانواده آدم را کدام عامل بیگانه به ضدیت و خصومت بدل کرد؟ چه کسی قابیل را در برابر هابیل قرار داد و او را وادار به کشتن برادر نمود؟ آن عنصر مرموز بیگانه چه کسی بود؟ نکند قابیل خود "بیگانه‌ای" بود در لباس برادر؟! یا اگر نه، زیر نفوذ کدام بیگانه بر ضد برادر دست به خون وی آغشته کرد و کفار و مشرکین قریش را کدام عامل بیگانه بر ضد پیامبر به معارضه واداشت؟ راستی شاید قضیه بعکس باشد، پیش از ظهور نوح و موسی و محمد، قوم نوح و جامعه مصر و سرزمین مکه در آرامش و صلح و صفا بسر می‌بردند، بنی اسرائیل به وظیفه خود با آرامش مشغول بودند و فرعونیان هم وظایف خاص خود را انجام می‌دادند، هر اندامی از بیکر مصر در رابطهای اکامالی و با میل ادغام‌پذیری کار می‌کردند و جامعه مصر در حال حرکت متعادلی بود، بردگان بردگی و اربابان آقائی و سیادت میکردند، ناگهان موسی قیام میکند، صلح و آرامش مصر را برهم میزند و تضاد برمی‌انگیزد و عارض بر مصر می‌کند. این موسی کیست، خود خارجی است؟ یا تحریک‌شده خارجی اتفاقاً بسیاری از مستکبران در توجیه علت تضاد و خصومت از همین روش شناخت بر پایه توحید استفاده میکردند و علت اختلاف را ظهور و نفوذ عوامل "خارجی" معرفی می‌کردند. غالباً قیامگران و انبیا یا انقلابیون و ائمه‌ای چون امام علی و امام حسین را "خارجی" خوانده‌اند. آیا موسی و نوح و محمد و صدها پیامبر دیگری که به روایت قرآن با قیام خود جامعه را به دو صف حق و باطل تقسیم کردند و ضدیت میان ملاء و مترفین از یکسو و مستضعفان را از سوی دیگر دامن میزدند، خارجی بودند یا دشمنان آنان؟ فرعون را مثال آوریم، او که به روایت قرآن ملت خود را به گروهها و طبقات تقسیم کرد، آیا خود نسبت به ملت مصر خارجی بود یا با یک خارجی ازدواج

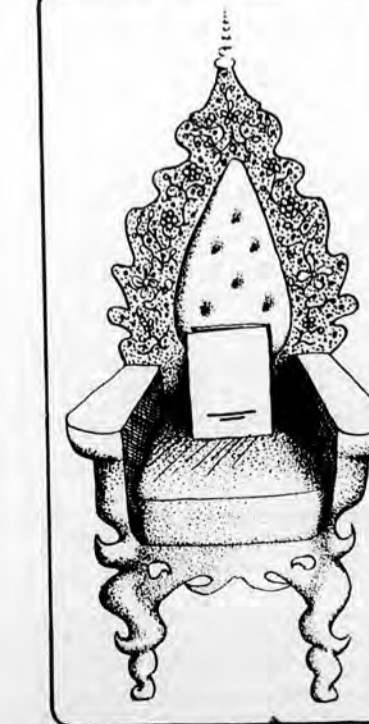
کاربرد روش شناخت بر پایه توحید در امر انقلاب و سیاست و اداره امور کشور

مبعوث کرد. و با اگر هم امت‌های واحد متعدد و پراکنده وجود داشتند، چه دلیلی هست که تضاد و تعدد هویت آنها بعد از ورود یکی به دیگری پدید آمد؟ باز هم واضح "روش شناخت بر پایه توحید" روشن نمی‌کند که وقتی انبیا، برای رفع تضاد بعثت کردند، آیا با عنصر خارجی وارد جنگ شدند یا با افرادی از قوم خود، ضدیت آنان با چه کسانی بود، کدام اجزاء خارجی آمدند و با اجزائی از قوم پیوند خوردند و با آنها مشترکاً نیروی مسلط شدند و طبقات را ساختند؟ صف جبهه حق و باطل را چه کسانی تشکیل می‌دادند و قوم بیگانه یا دو گروه از یک قوم؟ مثلاً روشن نمی‌کند که منشأ تضاد قوم نوح در کجا بود، کدام خارجی چنین تضادی را عارض قوم نوح کرد؟ فرزند نوح و پسرانش را بعضی از آنان عناصر خارجی بودند که با نوح در ضدیت و دشمنی قرار گرفتند یا آنان تحت تاثیر و نفوذ عوامل خارجی به صف ضدیت با نوح پیوستند؟ چه عامل خارجی پسر نوح را اغوا و در ضدیت با پدر قرار داد؟ کمی به عقب برویم: وحدت

دلیل "مکتبی و تاریخی" که معتقدان به "روش شناخت بر پایه توحید" برای اثبات آنکه در جامعه تضادی وجود نداشته و سپس در اثر عوامل بیگانه عارض گردیده است می‌آورند، آنستکه قرآن میگوید: "کان الناس امة واحدة" مردم ابتدا امت واحدی بودند، جامعه در وضع اولیه خود یگانه است، و بین مردم تضادی نبوده است، بعداً دچار تضاد شدند. اگر در مورد منشأ ورود عامل بیگانه و تضاد ساز به جامعه ایران، بشود کشورهای خارجی را مقصر قلمداد کرد، نمی‌دانیم برای بروز تضاد در امت واحد اولیه باید سراغ کدام عامل بیگانه برویم، زیرا روزی که مردم "همه مردم" یک امت و آنها هم امت واحدی بودند و امت‌ها و اقوام متعدد هنوز وارد نیامده بود، این عامل خارجی از کجا وارد شد و چرا قرآن خود در این باره ساکت است و اشاره‌ای به ورود عامل بیگانه از خارج نمی‌کند؟ بلکه تنها به بیان این حقیقت بسنده میکند که مردم امت واحدی بودند، سپس دچار اختلاف شدند و ناچار برای رفع اختلاف، خداوند انبیا را

جامعه عربی نیز از این دیدگاه در اصل خود یگانگی و وحدت داشته است و حتی تا پیش از نفوذ ابرقدرتهای روم و ایران، به اختلاف و تضاد بین قبایل و نه در داخل یک قبیله بین اجزاء - روسا و افراد عادی - وجود نداشته است و لذا در پاسخ سوال درباره علت بروز اختلاف و تضاد ممکن است جواب دهند که نفوذ

بقیه در صفحه ۱۰



ریشه‌های تمایلات و روحیه ضدتشیکیلاتی

اکنون بی‌بینیم یا وجود این اصول مسلم در باره ضرورت کار تشکیلاتی و مکتبی در امر پیشبرد رسالت انبیا، پرورش انسان خداگونه و تشکیل و اعتلای امت واحده، و با وجود آنهمه حقایق عبرت‌انگیز تاریخی اطلاع از این حقیقت که یکی از اساسی‌ترین علل عدم تداوم و یا ناگامی جنبشهای مکتبی در طول تاریخ ضعف و یا فقدان نیروی بیش از متقین و صالحین نباشد، هنوز هم عده زیادی هستند که با هر نوع شکل و سازماندهی مخالفند و حتی علیه آن تبلیغ می‌نمایند.

آنچه مسلم است این مخالفت‌ها بیشتر جنبه عکس‌العملی دارد و ریشه‌های در اعتقادات مکتبی برای آن نمی‌توان یافت. با اینحال کسانی هم هستند که برای ضدیت با تشکیلات و تحزب سعی می‌کنند. دلائل مکتبی ارائه دهند.

بیشترین مخالفت‌ها با امر حزب و تشکیلات نتیجه مطالعه و مشاهده تجربیات تلخی است که مردم ما از عملکرد احزاب و سازمانها در تاریخ معاصر و بویژه از جنبش مشروطه‌خواهی سید انجام داده‌اند. پیش از آنکه فرهنگ سیاسی غرب توسط روشنفکران و آرادخواهان اشراف‌زاده و فرنگ‌فرست در بین قشرهای تحصیل‌کرده و مبارزان ضد-استبداد نفوذ کند، مردم ایران در مبارزه علیه حکومت استبدادی، تشکیلاتی بوجود آورده‌اند که منطبق با ویژگیهای جامعه ایران بود و از تجربیات تاریخی و اجتماعی ملت ایران برمی‌خاست. بهمن دلیل هم این تشکیلات در کار خود موفق بودند و نقش مهمی در پیروزی جنبش ضداستبدادی بازی کردند.

آزوردها شکل‌های مزبور را انجمن می‌گفتند که در غالب نقاط کشور، در هر جا که مبارزهای علیه نظام استبدادی حاکم یا می‌گرفت، بوجود می‌آمدند. انجمن‌ها که در عصر استبداد بصورت مخفی در هر

مقدمه‌ای بر:



مسئله تشکیلات و سازماندهی

اجتماعیون می‌پیوست در صورتیکه ظاهراً این دو حزب در دو جنبه مخالف هم قرار داشتند.

مردمی که به احزاب پیوستند بازبچه و آلت مقاصد قدرت‌طلبانه یا سودجویانه رهبران فرار گرفتند، موجودیت حزب به رهبر یا رهبران آن وابسته بود و ارتباط اعضا، با حزب بسیار سست و لغزان بود. ایدئولوژی خاصی تعلیم داده نمی‌شد و اصولاً افراد تحت آموزش و تربیت تشکیلاتی قرار نمی‌گرفتند، بهمین جهت جابجایی از حزبی به حزب دیگر به آسانی انجام می‌شد.

حزب را رهبر یا رهبران برای مقاصد سیاسی و شخصی خاص تشکیل می‌دادند، اما آنچه در برآمده و شعارهای خود اعلام می‌کردند، معمولاً همان نبود که انگیزه واقعی تشکیل حزب بود و بهمین جهت پس از گذشت مدت زمانی مردم درمی‌یافتند که حزب به وعده‌های خود عمل نمی‌کند و بعکس آنانرا در خدمت مقاصد خاص به باری گرفته‌اند.

احزاب بعد از مشروطه و تا کودنای رضاخان به انجام هیچ خدمت جسمگیری موفق نشدند و رسالت اصلی‌شان که میباید تحکیم پایه‌های مشروطیت و آزادی و حکومت مردم باشد، مطلقاً دنبال نشد و همه در بازیها و کشمکشهای قدرت درگیر شدند و به تضادهای و جنجالها و ستیزهای داخلی دامن زده جوی پرتنش و متزلزل در داخل و خارج مجلس بیدید آوردند.

این دوره احزاب بیشتری با عرصه‌گذاشتند از مرجع و وابسته و تا ملی و سوسیالیست و کمونیست، خطرات تلخ مردم از طرز کار و سرنوشت احزاب وابسته به رهبرانی چون سدصا،الدین و قوام‌السلطنه و با حزب توده و آثار و بی‌آمدهای سیاستهای آنها به‌آسانی فراموشی می‌شود. تاثیرات نامطلوب این تجربیات به این رودیبا از ذهن مردم محو نمی‌گردد، مردم احزاب را آلت دست بیگانگان یا در خدمت شخصیتها و رجال سیاسی و بازبچه‌دولتها و حکومتیانداشتند. پس از سقوط دیکتاتوری، مانند دوران بعد از استبداد، مردم تا هم استقبال زیادی از احزاب کردند، حتی احزابی چون عدالت و دموکرات که ماهیت کاملاً ارتجاعی داشتند، جمعیت زیادی را در خود جمع کردند، حزب توده موفق شد بخش عمده‌ای از نیروی روشنفکری و جوان کشور و بخشهایی از توده را با وعده عدالت و برابری و آزادی در صفوف خود جای دهد. احزاب ملی هم به نوبه خود امیدهایی در مردم برانگیختند. کار به نوسانات وضع فکری - تشکیلاتی و سیاسی احزاب نداریم که تصدیان نگارش تاریخچه احزاب سیاسی نیست. اثناقیهای سیاسی بین احزاب متضاد مثل حزب دموکرات قوام‌السلطنه و حزب ایران و حزب توده، بر اعتماد توده‌ها ضربه زد. افشای ماهیت رهبران احزاب ارتجاعی از یکطرف، حمایت و دنبالدوری حزب توده از سیاستهای شوروی و دفاع علنی از منافع آن دولت در قضایای نفت، آذربایجان و بعدها نهضت ملی کردن نفت و حکومت دکتر مصدق و سرانجام در قفسه کودتا و حوادث بعد از آن، ناتوانی احزاب ملی و... همه آثار منفی بر وجدان اجتماعی و اعتماد مردم به تشکیلات و حزب باقی گذاشت.

یکی از علل بروز کشمکشهای غیر اصولی، و تسلط شخصیت‌های قدرت طلب یا سودجو و دیگر انحرافات، همه مربوط به این است که افراد تربیت شده در یک تشکیلات مکتبی از لحاظ کمی و کیفی رشد کافی نکرده، جایگزین عناصر و کادرهای رژیم پیشین شده‌اند.

کرده و انقلاب را از داشتن یک کادر تربیت شده مکتبی محروم ساخته است. مناسفانه بعضی خیلی دیر به‌اهمیت این نقیصه و کمبود پی برده‌اند و بسیاری هنوز آنرا درک نمی‌کنند و متوجه نیستند که غالب مشکلات انقلاب به این ضعف بنیادی برمی‌گردد. کسانی که امروز بشدت با هر نوع تشکل در حزب و گروه و سازمان مخالفند و بر ضد آن تبلیغ می‌کنند، خوب است قدری دقیق‌تر به علل ناسامانیها و مشکلاتی که انقلاب دچار آنست توجه کنند.

اگر انقلاب بعد از پیروزی بر رژیم شاه نتوانست یک دولت انقلابی روی کار آورد و ناچار تن به حکومت دولت محافظه‌کار و لیبرال موقت داد، چه دلیلی جز فقدان پیشواز متقی داشته است؟ اگر در راس همه کیمت‌ها، شوراهای، در نهادهای انقلاب، در سازمانها، در ارگانها، ادارات در ارتش و شهربانی و ژاندارمری، در مؤسسات اقتصادی، در کارخانجات و مزارع، در مساجد و مدارس، در سفارتخانهها و مؤسسات تبلیغاتی و ارتباط جمعی با آنهمه انحرافات، ضعفها، کمبودها، ندانم‌کاریها

همانطور که تجربیات تلخ احزاب عصر مشروطه تا دوره دیکتاتوری رضاخان را جوانان و نسل بعد از جنگ جهانی دوم در شوق از تشکل و مبارزه حزبی استقبال نمودند، نسل جوان دهه ۴۰ هم که تجربیات تلخ احزاب بعد از شهریور ۱۳۲۰ و دوره نهضت ملی و حکومت دکتر مصدق را بیاد داشت، مجدداً به سازمانها و گروههایی که در این دوره تشکیل شدند، روی آورد.

محله تشکیل و فعالیت می‌کردند، بعد از پیروزی علنی شدند و نقش فعالی در اداره امور کشور و تشکیل نهادهای جدید داشتند. انجمن‌ها با بافت اجتماعی ایران و خصوصیات فرهنگی اسلامی و نیز شرایط احتیاطی حاکم، کاملاً هماهنگی داشتند. انجمن‌ها هماهنگ با تکامل مبارزه و آغاز نبرد مسلحانه، بسرعت مسلح شدند و رهبری مبارزات مسلحانه و انقلابی علیه رژیم استبدادی را بدست گرفتند. بعضی از انجمن‌ها در جنبش مشروطه رشد یافتند و کیفی زیادی کرده، شهرت فراوان یافتند و عامل تعیین‌کننده‌های در حوادث و برخورد‌های سیاسی و نظامی آندوره شدند. انتقال قدرت از استبداد به ملت و رهبری جامعه و مقاومت‌های بعدی در برابر حملات مجدد و نوظلم‌های داخلی و خارجی دشمن، اغلب توسط انجمن‌ها انجام و هدایت میشد. انجمن‌ها خاطره خوبی از تشکیلات و همکاری سازمانی در ذهن مردم برای گذاشتند بهمین جهت وقتی بعد از استقرار حکومت مشروطه، غرب‌زدها اقدام به تشکیل احزاب به شیوه و شکل اروپایی کردند، با استقبال خوبی از جانب مردم روبرو شدند، زیرا مردم از تحزب و همکاری تشکیلاتی بهره فراوان برده بودند.

انواعیابی در پی، شکست و اضمحلال خیانت، انحرافات و نقض اصول اعلام شده و خلف وعده‌های داده‌شده، رویهم مردم را بکلی از حزب و تشکیلات و از سیاست و رهبران سیاسی و از مجلس و مشروطه و آزادی مایوس ساخت. وقتی ارتباط بعضی از رهبران سیاسی با سیاستهای استعماری یا وابستگی آنها با مراکز قدرت در داخل و خارج افشا میشد، بر بی‌اعتمادی مردم می‌افزود.

سرانجام احزاب لیبرالی و سیاستمداران لیبرال بسهم خود زمینه روی کار آوردن دیکتاتوری از تبار خود را مساعد ساختند. احزاب و تشکل‌های تقلید شده از احزاب سوسیال‌دموکراسی اروپا و روسیه هم سرنوشتی بهتر از احزاب سرمایه‌داری نداشتند. اگرچه این احزاب را بیشتر روشنفکران مترقی و سوسیالیست تشکیل دادند و حتی اولین سازمانهای سوسیال - دموکراسی که خاستگاهی اصل‌تر داشتند، نقش‌های مؤثری در رشد مبارزه ضد استبدادی بازی کردند، اما دنبال کار این جریان‌ها را روشنفکرانی بدست گرفتند که بیشتر از روی اسم انقلابی بودند، تا در ماهیت و بالاتر اینکه خودباختگی آنان در برابر پیشرفتهای فکری و علمی و نیز مکاتبات سیاسی جدید و بی‌اطلاعی از ذخایر پر ارزش فرهنگی و مکتبی اسلام و نداشتن شناخت و تحلیل درست از تاریخ و جامعه ایران و کشورهای اسلامی سبب شد به تقلیدی کامل روی آورند و این حالت مانع از آن شد که در هر زمینه واقعیتها را همانگونه که هستند ببینند. اختلاف این گروهها هم در روی کار آوردن و حمایت از رضاخان شرکت جستند و هم بعد از شهریور ۱۳۲۰ تجربه تلخ و ناگوار تازه‌ای را در ایجاد و عمق وسیعتری شروع کردند. آن خودباختگی در برابر فرهنگ سیاسی غرب و بی‌اطلاعی از فرهنگ اسلامی و واقعیات جامعه ایران و نداشتن تحلیل درست سبب شد که آن احزاب مترقی هم مدرسی ضد استعمار و ضد استبداد وابسته و در خدمت سرمایه‌داری و استعمار غرب را مترقی بخوانند.

تجربیات احزاب بعد از سقوط دیکتاتوری رضاشاه چندان بهتر از گذشته نبود. در

بیشترین مخالفت‌ها با امر تحزب و تشکیلات نتیجه مطالعه و مشاهده تجربیات تلخی است که مردم ما از عملکرد احزاب و سازمانها در تاریخ معاصر و بویژه از جنبش مشروطه بی‌یاد دارند.

اقدامات و تصمیمات غیرانقلابی و غیر مکتبی و بسیاری موارد ضد مکتبی و ضد انقلابی اتخاذ میشود و با موارد زیادی از سواستفاده‌ها روبرو میشویم، چه دلیلی دارد جز آنکه انقلاب فاقد یک کادر پیشواز با تقوی و مکتبی بود تا پس از احراز قدرت و جایگزین شدن بجای رژیم سابق افراد مکتبی و تربیت شده و تشکیلاتی و مورد اعتماد در هر زمینه تخصصی را راس کارها گذارد و مسئولیت بدهد؟ حتی وقتی ما از نظام شورائی صحت می‌کنیم، نباید فراموش کرد که شورای مکتبی را در نظر داریم، نه شورائی که بر طبق موازین دموکراسی سرمایه‌داری (لیبرالیستی) عمل کند. در این نوع شوراهای، در هر جا افراد با رای خود چند نفر را انتخاب و آن چند نفر اختیار دارند که بر طبق تشخیص خود تصمیم‌گیری کنند و تا وقتی مردم آنانرا

چگونه انقلاب را در کردستان تثبیت کنیم

بقیه از صفحه ۵

فادرن مقاومت‌های مسلحانه علیه رژیم خمینی را تحریک کنند، تماس‌هایی برقرار کنند، قابل تعمق می‌باشد. اتحاد و یکپارچگی مردم در چارچوب اصول انقلابی و اقدامات قاطع در انجام این مهم، پیروزی بر امپریالیست‌ها و مهاجمین یعنی را نزدیک ساخته و موج و شور انقلابی در منطقه و در سطح جهان را فزونی می‌بخشد، و بعکس، ادامه مشکلات و بحرانهای کردستان عدم توجه به دردهای مردم آن خطه، زمینه علیه دشمن را فراهم کرده و حاکمیت انقلاب را در معرض خطر قرار میدهد.

یک عامل دیگر در تقویت تمایلات ضد گروهی مشاهده سطحی و بدون تحلیل از این واقعیت است که نه در جنبش شرکت جستند نه در نهضت ملی ایران و نه در انقلاب اسلامی، این احزاب و سازمانها نبودند که جنبش را رهبری و به پیروزی رساندند. آنها با نقشی نداشتند با سهمی اندک و یا تأثیری منفی داشتند. می‌گویند توده‌های ملت از احزاب و سازمانها بسنج نگردند و کسانی که با مقاومت خود انقلاب را به پیروزی رساندند اعضای گروهها و سازمانها نبودند. وقتی این واقعیت را با همین شکل در کنار عملکردهای منفی سازمانها و احزاب قرار می‌دهند، نتیجه می‌گیرند که اصولاً مبارزه تشکیلاتی با لازم نیست و با

عزل نکرده‌اند، تصمیمات آنان معتبر است ضوابط مکتبی در اینجا مطرح نیست، تصمیمات اکثریت قطعی و قابل اجراء است، حال اگر نمایندگان دارای بینش سرمایه - داری باشند و بر طبق منافع طبقاتی خود تصمیم گیرند، با حتی بدلیل ضعفهایی در معرفت یا انحرافات در حصلت یا وابستگی های دیگری به زبان مردم نظر و رای بدهند، باز هم معتبر و قابل اجراء است. در حالیکه در بنی مکتبی، تورا بر اساس ضوابط مکتبی تصمیم‌گیری می‌کند. لذا اعضای هر شورا باید دارای شناخت مکتبی هم باشند و این علاوه بر اطلاعات و تخصصی است که باید در زمینه کار خود داشته باشند. در ابتدای هر جنبش یا انقلابی که توده‌ها دارای آگاهی غمیق به اصول و ضوابط مکتب نیستند، شوراهائی که تشکیل میشوند باید زیر هدایت یک فرد مکتبی عمل کنند. محروم بودن از تعداد کافی کادر پیشواز مکتبی، ما را از جنبش امتیازی محروم ساخته و از جمله شوراهای در بسیاری موارد با مشکلاتی روبرو کرده است که این مشکلات مستمسکی شده است بدست مخالفان شوراهای یا اساس آنرا نفی کنند.

یک از علل بروز کشمکشهای غیر اصولی، و تسلط شخصیت‌های قدرت طلب یا سودجو و دیگر انحرافات، همه مربوط به این است که افراد تربیت شده در یک تشکیلات مکتبی از لحاظ کمی و کیفی رشد کافی نکرده، جایگزین عناصر و کادرهای رژیم پیشین شده‌اند.

ناسامانیهای موجود در هر موسسه و وزارتخانه، در رادیو و تلویزیون و امر آموزش و پرورش و در کارخانجات و مؤسسات تولیدی و نیز در استانداردها و فرمانداریها، در دادگاهها و کمیته‌ها، در اصل مربوط به همین ضعف است که اجازه داده است هر مرکز قدرتی به میل خود عمل کند و فرصت طلبی صدر کار شود و خود را مکتبی و انقلابی جا بزند و اگر هم ابراد گرفته شود از فحط الرجالی شکایت کنند.

برادران و خواهران مسلمان و متعهد ما باید باین حقایق تلخ عمیق‌تر برخورد کنند. بیاد داشته‌باشند که یکی از علل بروز کشمکشهای غیراصولی، و تسلط شخصیت‌های قدرت طلب یا سودجو و دیگر انحرافات، همه مربوط به اینستکه افراد تربیت شده در یک تشکیلات مکتبی از لحاظ کمی و کیفی رشد کافی نکرده، جایگزین عناصر و کادرهای رژیم پیشین نشده‌اند.

اگر انقلاب ایران با یک پشتوانه محکم و انسجام یافته از کار تشکیلاتی مکتبی همراه بود و اگر دارای کادر کافی از پیشوازان متقی بودیم، مسلماً حفظ

بیشترین مخالفت‌ها با امر تحزب و تشکیلات نتیجه مطالعه و مشاهده تجربیات تلخی است که مردم ما از عملکرد احزاب و سازمانها در تاریخ معاصر و بویژه از جنبش مشروطه بی‌یاد دارند.

دستاوردهای انقلاب و گسترش آن تا پیروزی کامل با اطمینان و سرعت بیشتری انجام می‌گردید. چرا ما نباید از علل شکست نهضت انقلابی اسلام در یکپارز و چهارصد سال قبل عبرت بگیریم، اگر علی و یاران اندک او از حق خود که جایگزینی انقلاب بود محروم شدند، علتش را باید در ناچیزی تعداد و ضعفهای خصلتی بعضی یاران جستجو کرد (ناکبتین)، هرگز با تکیه بر اهمیت پیشواز قصد آن نیست که نقش توده فراموش و نقی شود، اتفاقاً ایندو با هم رابطه دارند، رشد پیشواز هماهنگ است با رشد آگاهیهای سیاسی و مکتبی توده، بویژه که هدف نهضت‌های توحیدی آنست که همه مردم عضو امت واحده شوند.

ادامه دارد

با اکتاف به مردم غیور کرد و جلب اعتماد آنان هنوز هم میتوان بر مشکلات پیروز شد. ما به اراده توانای مردم و سنت‌های لایتغیر الهی ایمان استوار داشتیم و پیروزی انقلاب را در تداوم همین خط، یعنی اصالت دادن به حاکمیت مردم در چهارچوب اصول مکتب می‌دانیم. قیام مردم شدن و انحصارگری و ادامه اعمالی این جنبش نتایجی نظیر آنچه وجود دارد بار خواهد آورد و مسلماً تاریخ مسامح کنندگان و کسانی را که انقلاب را از خط اصلی آن منحرف نمودند، نمی‌بخشد و محکمه الهی در مورد اینان قضاوتی سخت خواهد داشت.

امت

آزادی و مسئولیت اجتماعی در مکتب

اسلام آزادی و مسئولیت امری ذاتی انسان می‌داند. گذرگاه اصلی عبور بشر بسوی انسانیت از اختیار آزادی و مسئولیت می‌گذرد. در بینش توحیدی حرکت تکاملی موجودات عمدتاً از جبر بسوی آزادی است. هر پدیده در صورت خود بسوی الله، حلقه‌ای از زنجیر وابستگی و اسارت را پاره میکند و درجه آزادی و افزایش می‌یابد. در انسان این خصوصیت برجستگی چشمگیری پیدا میکند، بطوریکه اختیار و انتخابگری یک ویژگی اساسی انسان شمرده شده، همانست که وی را از دیگر حیوانات متمایز می‌گرداند. این ویژگی آنقدر اهمیت دارد که هر کس آنرا از دست بدهد، در حقیقت انسانیت خود را کم کرده است. نتیجه اصلی دمیده شدن روح الهی در بشر،

نیست، هر چیزی را از درجه چشم "او" می‌گیرد، به شادی او شاد و به اندوه وی غمگین است. چیزهایی نرسد وی زیادت که او زیبا بداند و چیزهایی زشت است که او زشت بداند. همیشه آن دیگری است که بجای او اشیاء را شناسائی و درباره هر چیزی قضاوت می‌کند. روی پرفتنه او "خود" نیست، بیگانه‌ای است در خود. "خود" در جنگال "او" اسیر می‌باشد. چون عروسک خیمه‌ش بازی بهر شکل خواست می‌رساند و بحرکت درمی‌آورد. این وابستگی خود در قید اراده دیگران که مفهوم دیگر از خود بیگانگی است نمی‌کننده آزادی واقعی یا درونی انسان است. آن "دیگری" هم میتواند هواها و تمایلات سیرکس نفس باشد - شیطان درون-

تشنه و انتخاب کند، به هر چیز از ورای تمایلات خویش می‌نگرد، همه واقعیتها را مقید به ذهن و تمایلات درونی خود میکند و لذا از دیدن واقعیت آنها عاجز می‌ماند. شرط بعدی نبودن اجبار خارجی است، بین این دو نوع اجبار و آثار آن باید فرق گذاشت. وقتی شخص مقید به تمایلات شخصی است، عقیده‌ای را برمی‌گزیند که واقعیت مستقل از ذهن ندارد، حقیقی نیست، ولی ظاهراً خود انتخاب کرده است و بهر حال عقیده می‌باشد، اگرچه بجای حقیقت رنگ و بوی تمایلات و آرزو-های فردی را در بر دارد، در صورتیکه وقتی شخص زیر فشار و اجبار خارجی عقیده‌ای را می‌پذیرد، بدان عقیده‌مند نمی‌شود، زیرا آن عقیده او نیست، تحمل از خارج است که میتواند اقرار به تسلیم را سبب شود، اما قلب را وادار به اعتراف و پذیرش آن نمی‌کند، لذا آنچه به شخص تحمیل میشود، صورت عقیده پیدا نمی‌کند، زیرا در قلب و ضمیر فرد جای نمی‌گیرد و دل و روح بدان تسلیم نمی‌گردند. عقیده امری است قلبی و با تسلیم همراه است و تسلیم به جبر خارجی، تسلیم قلبی نمی‌باشد.

الف - آزادی نه لاقیدی

آزادی، آزاد بودن از هر محدودیتی نمی‌باشد. چنین امری غیرممکن و دور از تصور است. آزادی مطلق جز برای خداوند متصور نیست. موجودات از لحاظ بهره - از "وجود" محدود و نسبی‌اند و لذا در همه آثار وجودی نیز محدودیت دارند. موجودات نه در جبر و اسارت مطلق‌اند و نه در آزادی مطلق. اگر جبر و محدودیت کامل و مطلق بود، حرکتی رخ نمی‌داد و موجودات تعیین نمی‌افتادند. بینش توحیدی واقعیت را در فاصله‌ای بین جبر و تقویض می‌بیند (لا جبر ولا تقویض ولكن منزله بین - المزلین).

لاقیدی با آزادی مطلق که بعضی آنرا خواستارند و جستجو میکنند، فریبی بیش نیست. آنکس که خود را لاقید می‌داند، اسارت خود را درمی‌یابد. زنجیرها را بر دست و پای عقل و اراده خود نمی‌بیند. اینگونه افراد، فقط به محدودیت‌های خارجی نگاه میکنند و هنگامی که موانع را مفقود و مقتضیات را موجود می‌بینند تصور می‌کنند که آزادی مطلق بدست آورده‌اند. معمولاً بهترین شاخص آزادی نزد آنان بریدن بندهای تعهد و مسئولیت است. اینکه شخص مجبور نباشد بخاطر اعتقادات قلبی و ایمان، ترس از خدا، ترس از مجازات و قانون، ترس از جامعه یا بدلیل نداشتن وسیله و امکانات و یا وجود موانعی دیگر از این نوع، نتواند به آرزوهای خود جامه عمل بپوشاند و هوسها و امیالش را ارضاء کند، اینکه بهر چیزی اراده کرد بدست آورد و بهر کار تصمیم گرفت، انجام پذیرد در برابر هیچکس، نه خدا و نه قانون و وجدان، نه جامعه و مردم و خانواده متعهد و پای بند نباشد.

اما اگر حقیقت حال اینگونه اشخاص را در نظر بگیریم، می‌بینیم آنان هم اسیر و متعهداند و در قید و بند، منتهی بجای تعهد به عوامل فوق، در برابر تمایلات نفس خویش متعهد و مقیدند. اسیر هوسها و دنبالرو آرزوها هستند. آنان اسیر زندان تقیضند و خود را آزاد می‌پندارند. مقید به شیطان درون‌اند و خود را لاقید می‌خوانند. "ارابت من اتخذ اله هواه اضلاله علی علم" آیا دیدی کسی را که

را موظف به حفظ یا بازپس گرفتن آن میکند امام نمی‌گوید که آزادی را باید به انسان داد، یا کسی را سرزنش نمی‌کند چرا آزادی انسابها را گرفته‌اید، بلکه انسان را سرزنش میکند و مورد خطاب قرار می‌دهد که چرا وقتی خدا آزادتان آفریده است، تن به عبودیت و بندگی و بردگی غیر میدهید- میگوید همه آزادند مگر کسی که خود به بندگی‌اش اقرار کند. وجه مقابل آن اینستکه اگر کسی در روح خود وابسته و بنده و برده دیگری است، هر اندازه هم رسماً آزادش بمانی و بخوانی، آزاد نیست، از اینجا تفاوت خط مشی قرآن و پیامبر در آزادسازی انسانها با خط مشی مکتب‌های غیرتوحیدی روشن میشود. انبیا بر طبق بینش توحیدی - شان سعی میکنند در انسانها احساس آزادی بودن را زنده کنند، آنرا به خود - آگاهی برسانند. تا کسی به آزادی خود مؤمن نباشد، برای رفع موانع خارجی و برداشتن سلطهٔ اربابان تلاش نمی‌کند. اعلام رسمی لغو بردگی و بندگی مشکل آزادی انسان را حل نمی‌کند، مگر آنکه "قبل" مردم خود روح و ذهن و اندیشه را از اسارت اربابان مختلف آزاد کرده باشند. آنان که بر اسلام خرده گرفته‌اند که چرا فرمان لغو بردگی را بطور رسمی صادر نکرد مطلب را درنمی‌افشاند از واقعیت قضیه غافل‌اند اعلام رسمی لغو بردگی در امریکا چنددر آزادی واقعی سیاهان موثر بود، خواندیم



که بسیاری از سیاهان حتی پس از اعلام رسمی لغو بردگی، داوطلبانه در خدمت اربابان باقی‌ماندند و نمی‌توانستند مستقل زندگی کنند، آنان چنان از خود بیگانه بودند که وجود مستقل خویش را درک نمی‌کردند. تا وقتی احساس حقارت، کوچکی و وابستگی در برابر اربابان قدرت در فرد از بین نرود و جای خود را به اعتماد بنفس و احساس آزادی و مسئولیت قدرت ندهند، آزادی انسانها تحقق نمی‌یابد. بلال آن بردهٔ پست سیاه‌پوست در پرتو خودآگاهی و احساس آزادی درون که بعد از ایمان بدست آورد، چنان قدرت و استقلال و اعتماد بنفسی در خویشش احساس کرد که مایه شگفتی اشراف و اربابان سابق او بود، نمی‌توانستند درک کنند چگونه آن بردهٔ زبون، حقیر و ترسو و مطیع و بی‌شخصیت، اکنون شجاع و پر قدرت و با صلاحیت و سربلندی بر بام کعبه میشود و پیام خدا را به گوش مردم برساند و آنرا به نماز فرا می‌خواند.

اولین پیام از دعوت کلیه انبیا الهی دعوت به آزادی درونی است "قال یا قوم اعبداالله مالک من االله غیره" یک یک انبیا اولین کلامی که بر زبان می‌راندند، این بود که: ای مردم دست از عبودیت و بندگی خدایان و اربابان بکشید، خدایی و پروردگاری جز الله ندارید، پس خود را از قیود بندگی و اسارت آزاد کنید. برخی کسان که برداشتی سطحی و ناآگاهانه در مفهوم توحید و پرستش الله دارند، ایراد گرفته‌اند که این آزادی است یا تغییر بندگی و عوض کردن ارباب و از خود بیگانگی؟ مدعی‌اند که توحید هم نوعی از خود - بیگانگی است و تفاوتی ماهوی با پرستش بت‌ها و انواع دیگر از خود بیگانگی ندارد. بحثی است که باید با تفصیل درباره آن سخن گفت، همینقدر توجه این اشخاص را به مفهوم واقعی توحید جلب می‌کنیم تا معلوم شود که پرستش خدا و تنها توحید

پس آزادی جوهر ذاتی انسانیت است، هدیه‌ای است خدائی که در مرحله انسان شدن، به بشر اعطا شده است و در حقیقت مظهر آزادی انسان از اسارت تمایلات نفسانی است. آزادی احساس و استعدادی درونی است، نه امری عارضی که از خارج به انسان بدهند و یا از او بگیرند.

و هم میتواند اراده و شخصیت فرد دیگری باشد که شخص خود را به او وابسته کرده است. ارباب، آقا، شاه، بت، رسوم - مرشد و شیخ، معشوق، مدیر، رئیس اداره، عروسک، بول و سکه، میز و مقام و پست، ابزار، رسوم و سنت‌ها، نظم و قانون، ماشین و ابزار، شغل و کار، معلم و سازمان و رهبر و تشکیلات.

انسان در ابتدای خلقت خود آزاد یا بعرضه می‌گذارد، یعنی آزادی و انتخاب - گری ذاتی وجود اوست، بعداً آنرا به غیر می‌فروشد. این از خود بیگانگی یا فروختن آزادی، در فریب انسان توسط ابلیس متجلی است. داستان آدم و ابلیس، بیان فاجعه از خود بیگانگی انسان توسط شیطان و رها کردن آزادی و تن دادن به اسارت و وابستگی است، در آن مرحله آدم حق تصمیم گیری و تشخیص و قضاوت و تعیین سرنوشت را که خداوند به او داده بود، به دیگری (ابلیس) داد، شیطان بر شخصیت و اراده او مسلط شد و آزادی‌اش را از چنگش خارج کرد. از آن پس انسانها از همسوسه زیر فشار قرار گرفتند و چه بسیار مردم که آزادی درون خود را به شیطانی انس و جن (آشکار و مخفی) فروختند. در طول هزاران سال بشر در اسارت پسر برده است، تنها گهگاه ارباب عوض کرده، اراده‌ای جای خود را به اراده دیگری می‌داده و بر انسانها تسلط می‌یافته است. زمانی روح طبیعت و اشیا و پدیده‌های طبیعی بر او حکم می‌راندند و انسان خود را اسیر سرنوشت قهار ارواح پدیده‌ها میدید. از روح اشیا و خدایان و ارواح خبیثه ظهور کردند و هر کدام بنحوی انسان را اسیر و خود بیگانه ساختند. خداوند انسان را آزاد و مسئول آفریده بود تا خود امور را تشخیص و آینده - آس را تعیین کند ولی همکس و همه وقت شایستگی حفظ این گوهر گرانبها را نداشتند. ارواح و خدایان و ارباب معابد و پرستش - گاهها و صاحبان قدرت و ثروت و زمین و آب و اسلحه و نان و علم و فن، حاکم بر هستی و سرنوشت وی می‌شدند. زمانی خدایان زمینی و زمانی خدایان آسمانی، دوره‌های بت‌های سنگی و چوبی و گلی و دوره‌های فراغنه و شاه و خداهای، زمانی ارباب کلیسا و معابد و پیش از آن جادوگران و ساحران و زمانی اربابان زمین و فئودالها و همینطور تا به امروز که می‌بینیم ابلیس، ربایندهٔ آزادی و جوهر مسئولیت بکار خود مشغول است و هر زمان در لباسی و جلوه‌ای و در پوست و جلد ارباب و عامل جدیدی در کمین انسان این مسافر خستگی ناپذیر، و رنجش بردبار، مظلوم و ظالم، عاجل و فریب‌خورده، آگاه و مسئول، نشسته است. بر اساس اصل خودآگاهی میتوان گفت

آزاد کسی است که می‌داند آزاد است و وابستگی و تقید را نپذیرفته است. "الناس کلهم احرار" الا من اقر علی نفسها بالعبودیه" (۱) - مردم همگی آزادند بجز کسی که در نفس خود به بندگی‌اش اقرار کرده باشد. امام علی در این جمله ابتدا آزادی ذاتی و روحی انسان را گوشزد میکند چنانکه در جای دیگری می‌گوید "لا تلکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً" (۲) بنده غیر خود مباش در حالی که خدا آزادت قرار داده است. یعنی انسان در اساس خلقت آزاد آفریده شده است و هیچکس نمی‌تواند به زور آزادی را از او بگیرد، زیرا احساسی درونی است و شخص خود باید از آن صرفنظر کند، یعنی اعتراف کند که به دیگری وابسته است و خودآزادانه نمیتواند تصمیمی بگیرد. امام چون اصالت را به درون میدهد، و آزادی را در وهلهٔ اول امری ذاتی و درونی می‌شناسد، لذا انسان

سست شدن زنجیرهای جبر و کسب آزادی درونی است. این استعداد را باید همان بار امانتی دانست که خداوند به همهٔ موجودات آسمانی و زمین عرضه کرد، اما آنها قادر به قبول و تحمل آن نبودند. اسیرتر از آن بودند که بتوانند آزادانه انتخاب کنند، تنها انسان بود که بطور نسبی از جبرها آزاد و آمادهٔ تحمل آن امانت یعنی مسئولیت انتخاب بود (تا عرضنا لانه علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها واشقق منها حملها - الانسان) احزاب / ۲۲

پس آزادی جوهر ذاتی انسانیت انسان است، هدیه‌ای است خدائی که در مرحله انسان شدن، به بشر اعطا شده است و در حقیقت مظهر آزادی انسان از اسارت تمایلات نفسانی است. آزادی احساس و استعدادی درونی دارد، نه امری عارضی که از خارج به انسان بدهند و یا از او بگیرند. در وهلهٔ اول شخص باید خود احساس آزادی بودن کند. آزاد واقعی کسی است که در نفس خود آنرا حس کند، ناچار به تبعیت کورگروانه از هواهای نفس نباشد. وقتی کسی توانست در برابر خواسته‌های بی حد و حصر نفس مقاومت کند، به وسوسه‌های شیطانی پشت کند و آزادی خود را برای ارضاء آن خواسته‌ها نفروشد، چنین شخصی رامیتوان آزاد مردم شمرده. علی (ع) میگوید: "الاحر یدع هذه المظالمه لاهلها" (نهیج - البلاغه، سخن ۴۴۴) - آیا آزاد مردی جز این است که شخص تمامانده طعام پست دنیا را برای اهلیش رها کند؟ بعضی تصور می‌کنند که آزادی وقتی محقق است که مانع خارجی در برابر انسان وجود نداشته باشد و عاملی در خارج آزادی عمل وی را محدود سازد، در صورتیکه واقعیت غیر از این است. ممکن است شخصی بدلیل فقدان موانع خارجی، بگلی آزاد باشد اما در همانحال در جبر و محدودیت پسر برود. بنا به اصل اصالت درون، تا وقتی شخص در درون خود احساس آزادی نکند، قادر نیست از فقدان موانع خارجی استفاده نماید. بعبارت دیگر تا شخصی به آزادی خود آگاه و مؤمن نباشد، نمیتوان او را آزاد شمرده. لازمهٔ آزادی درونی، رسیدن به خودآگاهی است. خودآگاهی به این معنا که شخص از استعدادهای ذاتی خویش مطلع و قدرت اختیار را احساس کند و خویشش را انتخابگر بباید، احساس کند که بر نفس خویش مسلط است، احساس بی‌نیازی از وابستگی به غیر کند، بدانند که مستقل از غیر میتوانند سرپا بمانند، بنیادیند و زندگی کنند. تا وقتی شخص خود را انگلوار وابسته به دیگری میدانند، آزاد نیست. برده وقتی آزاد است که بفهمد میتواند بدون داشتن ارباب زنده باشد، بدون او کسب معاش کند، نفس بکشد. در حقیقت آزادی مخالف خودبیگانگی است، یا خود - آگاهی، ضد خودبیگانگی است. خودبیگانگی نتیجهٔ وابستگی به غیر و اسارت در وجود و شخصیت دیگران است. کسی که در اسارت و وابستگی، شخص "خود" را نمی‌بیند و درک نمی‌کند، اراده خود را نمی‌شناسد، هر چه می‌بیند از آن دیگری است، اراده دیگری را در برابر حاکم بر اعمال خود می‌یابد، همیشه وجود اراده ارباب را ناظر بر اعمال و حاضر در درون خویش می‌بیند، همیشه آن دیگری است که تصمیم می‌گیرد، بطوریکه اگر او نباشد، قدرت تصمیم گیری از وی سلب است. "اوست" که وی را راهبر و هادی است، اگر ارباب نباشد، او گم شده و آواره است. "اوست" که برایش می‌اندیشد بطوریکه اگر نباشد، قادر به فکر کردن

کسی که مقید به تمایلات شخصی است، نمی‌تواند آزادانه تشخیص و انتخاب کند، به هر چیزی از ورای تمایلات خویش می‌نگرد، همه واقعیتها را مقید به ذهن و تمایلات درونی خود می‌کند و لذا از دیدن واقعیت آنها عاجز می‌ماند.

باطل و روشن کردن راهها میکند "لااکراه فی الدین قد تبین المرشد من النبی" در انتخاب دین اکراه و اجباری نیست. در حالیکه راه رشد حق از بیراهه بیان و متمایز شده است. از این‌ها میتوان دریافت که لازمه انتخاب آزاد، ایمان و عقیده آنستکه در برابر دیدگان مردم حق و باطل هر دو روشن و مشخص باشد و همه بدون رادع و مانعی بیان شوند. اگر راه بروی همه عقاید بجز یک عقیده بسته شود و از دیدگان مردم پنهان بماند، در اینصورت آن یک عقیده به مردم تحمیل شده است، حتی اگر زوری پشت سر آن نباشد و سرنیزه برای قبولاندن آن بکار نرود. در قرآن وسطی، ارباب کلیسا، جلوی ظهور و بیان هر نوع عقیده‌ای جز عقیدهٔ رسمی کلیسا را می‌گرفتند، کتابهایی جز کتب رسمی و تأیید شده، مجاز نبودند، سختی جز آنچه رسماً تأیید و ابراز شده، نمی‌بایست بیان شود، در همه جا فقط یک حرف زده میشدو یک عقیده بیان و تبلیغ می‌گردید. طبیعی است که غالب مردم جز همان یک عقیدهٔ حاکم به عقیده و کلام دیگری آشنا نمی‌شدند و از آنها چیزی بگوشان نمی‌خورد، در نتیجه اجباراً همان عقیده رسمی مجاز را برمی‌گزیدند و برحق می‌پنداشتند.

هوای نفسش را خدای خویش گرفت، خدا او را به علمی گمراه ساخت. آزادی درون دقیقاً در بعد مخالف لاقیدی قرار دارد. انسان لاقید، مقید به تمایلات نفس است و انسان آزاد، آزاد از قید تبعیت از این تمایلات. انسان لاقید محکوم و دنبالرو فرامین نفس است و انسان آزاد حاکم بر خود و مسلط بر نفس است. انسان آزاد مقید است، اما نه مقید به شیطان درون یا هر عامل شیطانی در برون. تعهد او نسبت به سرنوشت خود است، نسبت به استعدادها و هدفهای تکاملی وجود خویشش است، متعهد به قوانین و سنت‌های تکاملی جهان است و تعهد وی معنای جبر و اسارت نمی‌دهد - زیرا یا آگاهی و آزادانه این تعهد را پذیرفته و آن را برگزیده است.

ب - آزادی عقیده
آزادی انسان در وهله اول به اینستکه قوه عقل و تفکر را آزادانه در تشخیص امور بکار اندازد و آنچه را یافت و خواست انتخاب کند. لازمه اصالت دادن به آزادی درون آنستکه کسی را مجبور به پذیرفتن یا رد و انکار عقیده و تشخیص خاصی نکنند. البته شرط آزادی عقیده و انتخاب آنستکه اولاً شخص پیش از آن از آزادی درون برخوردار شده باشد. کسی که مقید به تمایلات شخصی است، نمی‌تواند آزادانه

سخنی با خواهران و برادران هوادار سازمان مجاهدین

آیا تحلیل نشریه مجاهد از اهداف امپریالیزم در ایران میتواند نشانه تغییر مواضع سازمان در مورد لیبرالیسم و ارتجاع باشد

سازمان از یکطرف حاکمیت انقلاب را ارتجاعی خوانده است (ارتجاع حاکم) و بر طبق این تحلیل انتظار می رود که این حاکمیت ارتجاعی از جانب امپریالیستها حمایت شود، چون "ارتجاع" را در جای دیگر پایگاه عمده امپریالیسم شمرده است (مجاهد شماره ۱۰۵).

آیا برای امپریالیسم شرایطی مطلوب تر از این ممکن است که بجای یک حکومت انقلابی، حکومتی "ارتجاعی" در ایران انقلابی سر کار باشد؟ مسلماً امپریالیستها متوجه هستند که این "حاکمیت ارتجاعی" از طرف "نیروهای انقلابی" نظیر سازمان مجاهدین تهدید میشود و آن نیروهای انقلابی سعی در ساقط کردن حکومت و بدست گرفتن قدرت دارند، در این صورت منافع حیاتی آنان ایجاب میکند که از این حاکمیت در برابر فشار "مخالفتان انقلابی" حمایت بعمل آورند. اگر امپریالیستها (امریکائی و اروپائی) بپهرنجو از حاکمیت فعلی ایران پشتیبانی می نمودند، سازمان مجاهدین در تحلیل خود با اشکالی روبرو نمی گشت، ولی چنانکه مشهود است، امپریالیستها با تمام قوا و امکانات، با حکومت ایران مخالفت و مبارزه میکنند و از هر طریق ممکن سعی در ساقط کردن آن دارند، سازمان تا مدتها سعی کرد مخالفت و دشمنی امپریالیستها را با حاکمیت انقلاب نادیده گیرد، ولی توطئه های رو به رشد و بویژه آگهی از خیر احتمالی حملات و فشار نظامی بیشتر امپریالیسم سبب شد که "اولاً" سازمان طی اعلامیه های آمادگی خود را برای مقابله با حمله امپریالیسم ابراز کند و ثانیا، در نشریه "مجاهد" (۱۰۵)، این ساله در مورد بحث قرار دهد. اعتراف به واقعیت دشمنی امپریالیسم با حاکمیت انقلاب ایران از سوی سازمان برای اعضا، هواداران این سوال را پیش می آورد که این چگونه حاکمیت "ارتجاعی" است که امپریالیسم آنرا تا این اندازه دشمن می دارد که هم در محاصره و فشار اقتصادی می گذارد، هم از تجاوز عراق علیه آن حمایت می کند، مزدوران خود را در منطقه علیه آن بسیج و برمی انگیزد، تدارک حملات نظامی و اشغال جزایر و تنگه هرمز و نیر تدارک برفروختن آتش جنگهای داخلی تازه و هجومهای خارجی تازه در سیستان و بلوچستان می بیند؟

این چگونه حاکمیت "ارتجاعی" است که اقدامات و حاکمیتش بر ضد منافع امپریالیستها است؟ سکوت بیش از این جایز نبوده باید بنحوی این تناقض حل شود! ببینیم رهبری سازمان مجاهدین چه توجیه و تحلیل بدیعی برای حل تناقضی که بدان گرفتار بودند، ترتیب و تنظیم

بیشتر نیز میکند" به این ترتیب مجاهد بر دشمنی آشتی ناپذیر امریکا با حکومت ایران صحنه می گذارد و تأیید میکند که اختلاف فقط بر سر ساله گروگانها نیست، بلکه هدف امریکا ساقط کردن حاکمیت سیاسی انقلاب است. آنگاه برای آنکه کسی از این دشمنی آسکار امپریالیسم نتیجه نگیرد که پس حاکمیت سیاسی انقلاب مرتجع نیست، و بعکس ضد امپریالیست است. اینطور مقدمه جینی میکند "می دانیم که امپریالیسم به مقتضای ماهیت جهانخواهر و سجاوژ خود در اینکه برای حفظ منافعش به قید و بند کشیدن خلقها به هر خیانتی دست میزند، تردیدی بخود راه نمیدهد اما از طرفی چنانکه قبلاً گفته شد، امریکا در رابطه با یک کشور و یک انقلاب، توطئه های خود را متناسب با شرایط و اوضاع و احوال درونی آن کشور شکل میدهد و پیاده می کند... بنا بر این در رابطه با کشور خودمان نیز اگر امپریالیستها در شرایط کنونی دخالت مستقیم نظامی را در برنامه روز خود قرار داده باشند، علی القاعده باید بپذیریم که در این صورت امریکا شرایط را برای چنین دخالتی مساعد و به اصطلاح زمینه را مناسب تشخیص داده است" و در شرح این زمینه "مجاهد" مسائل اقتصادی، مسائل جنگ، تفرقه و پراکندگی نیروها و تضادهای داخلی و تضادهای درونی سیستم (دوجناح) و سرانجام رشد ناراضی نام میبرد که روپیم امپریالیستها را به طرح توطئه های گستاخانه تحریض می کند.

البته "مجاهد" هنوز حاضر نیست بپذیرد که سهم خود در ایجاد این زمینه مساعد همگام با باند های ارتجاعی شرکت حسته و دو جریان متقابلاً، تا توانستند تضادهای درونی را دامن زده اند، و نیز سهم خود را در تشدید تضاد درون سیستم هم نادیده می گیرد (حمایت پر شور از جناح لیبرال علیه جناح ارتجاعی) و توضیح میدهد که این وضعیت محصول عمل نیروهای غالب و حاکم هستند که در دو سال گذشته در موضع قدرت و حاکمیت قرار داشته و با عملگردهای خود اوضاع و احوال کنونی را در این مملکت ایجاد کرده اند). در درستی این مطلب تردیدی نیست، اما نمی شود از آن نتیجه گرفت این عملگردها (که همه به زبان زبان انقلاب بوده اند). در عین حال به ضرر امپریالیستها هم نبوده اند، زیرا اگر عملگردهای حاکمیت سیاسی یکسر به زبان انقلاب بود، باید به نفع امپریالیسم باشد و در اینصورت حمله فشار امریکا با دخالت نظامی آن مضعک و عملی دیوانهوار بنظر می رسید. وقتی حکومتی ارتجاعی کارش ضدیت با انقلابیون و بسود امپریالیستها است، چرا باید بوسیله امپریالیستها

اگر سازمان مجاهدین این تحلیل اخیر را بپذیرد، باید از خود انتقاد کند که چرا سهم خویش (نه به تنهایی) در ایجاد شرایط مناسب برای پیروزی توطئه امپریالیسم از طریق تشدید تضادهای درونی و... کمک کرده است. و چرا هنوز هم بجای مبارزه قاطع با لیبرالیسم، با آن متحد باقی مانده و جبهه مشترکی علیه حاکمیت فعلی تشکیل داده است.

سرنگون شود؟ البته "مجاهد" سعی کرده است پاسخی برای این سوال بیاید. بزم نویسنده "مجاهد" تناقضی در تحلیلها وجود ندارد زیرا هدف حمله نظامی امریکا "ارتجاع حاکم" نیست، بلکه نیروهای انقلابی و در راس آنها مجاهدین خلق است. امریکا برای سرکوب سازمان قصد لشکرکشی و مداخله نظامی در ایران دارد و الا هیچ دشمنی با حاکمیت ارتجاعی انقلاب ندارد. در همان مقاله چنین می خوانیم: "در اینجا باید به وجه دیگری از حقیقت نیز اشاره کنیم که در واقع روی دیگر سکه است و آن اینکه اتفاقاً امریکا هم در جوهر تمام توطئه جینی های خود و منجمله توطئه های دخالت احتمالی، انقلاب و نیروهای انقلابی اصل این مبهن را هدف قرار داده است... نظری به مطبوعات و خبرگزاری های وابسته به محافل امپریالیستی که از رو آمدن و رشد هر چه بیشتر نیروهای انقلابی به اصطلاح جیب و بویژه مجاهدین خلق، در ادامه اوضاع و احوال کنونی جامعه ما سخن میگویند کافی

نداشت، اتحاد با لیبرالها، بورژوازی و سرمایه داری و انواع و اقسام گروهها و قشرهای موفه و "فئودالیسم" لازم نبود! ثانیا: توضیح دهد که آیا نوکر جوان و بالنده که عمری دراز دارد و قادر است منافع درازمدت و استراتژیک امپریالیسم را حفظ کند کیست؟ که امریکا قصد دارد بجای حاکمیت ارتجاعی فعلی سر کار بیآورد. قطعاً بورژوازی لیبرال را نشان خواهید داد، چون جز لیبرالیسم نیروی اجتماعی دیگری را نمی توانید نشان دهید که در مقایسه با "ارتجاع حاکم" جوان و رو به رشد و عمر درازی داشته باشد. اگر نخواهیم لیبرالها را معرفی کنیم، ناچاریم انگشت روی نیروهای انقلابی و صریح بگذاریم که "فئودالیسم" غیرممکن است.

پس شما هم موافقت کنید که امریکا در صد است لیبرالیسم جوان و رو به رشد و نیرومند را بجای "ارتجاع" سر و از کار افتاده و ناتوان سر کار بیآورد و لیبرالیسم بنا به اعتراف

آیا نویسندگان "مجاهد" برستی معتقدند که خطر نیروهای چپ و بویژه سازمان مجاهدین، آنقدر جدی و فوری است که امریکا را وادار کرده است با دخالت مستقیم نظامی "حکومت ارتجاعی" موجود را ساقط کند؟ آیا برستی باورشان شده که نیروهای چپ و در راس آنها، سازمان مجاهدین، در آستانه قبضه کردن قدرت است؟ کدام واقعیت عینی و یا ذهنی چنین توهم و فرضی را تأیید می کند؟ آیا آمریکا آنقدر از اوضاع داخلی ایران بی اطلاع است و تا این اندازه برآوردش از موقعیت نیروها و امکانات جایگزین شونده دور از واقعیت می باشد؟

"مجاهد" قادر است منافع درازمدت و استراتژیک امپریالیسم را حفظ کند در صورتیکه ارتجاع این منافع را بخاطر می اندازد و حاکمیتش باعث رشد نیروهای انقلابی است. عکس آن اینست که حاکمیت امپریالیسم مانع رشد نیروهای انقلابی است. این استدلال دقیقاً همان است که ما از خیلی پیش در برابر شما برادران و خواهران ارائه می دادیم تا اهمیت مبارزه استراتژیک با لیبرالیسم را روشن کرده ثابت کنیم خطر آن برای انقلاب بیشتر است و پایگاه و نوکر مطمئن تری برای امپریالیسم است ارتجاع. بعد از گذشت بیش از دو سال اکنون "مجاهد" دانسته یا ندانسته این حقیقت را اعتراف می کند، اگر این اعتراف آگاهانه باشد، ما آنرا تغییر مثبتی در تحلیلهای سازمان تلقی می کنیم، زیرا در اینصورت سازمان باید از خود انتقاد کند که چرا مدت دو سال در تقویت لیبرالیسم کوشیده است و بویژه در تضاد بین دو جناح حاکم بشدت برای بقدرت رساندن لیبرالها مبارزه کرده است و با ابتکار بسهم خود جاده را برای روی کار آمدن یک نوکر جوان و بالنده و رو به رشد برای امپریالیسم هموار ساخته - از خود انتقاد کند که خط میخی وی در قبال بورژوازی لیبرال چنان بوده است که مطلوب امپریالیسم است، زیرا امپریالیسم سعی کرده ارتجاع حاکم را سرنگون و لیبرالها را جایگزین آنها سازد. باضافه مجاهد با طرح این نظر می پذیرد که اگر لیبرالها به قدرت برسند، جلوی رشد نیروهای انقلابی را سد خواهند کرد (زیرا یکی از دلایل توطئه امپریالیسم علیه حاکمیت فعلی آن بود که عملگردهای چپ رشد نیروهای انقلابی میشود)، پس عملکرد لیبرالها مانع رشد انقلاب میگردد و دقیقاً این نیز استدلالی است که از پیش از دو سال قبل به برادران مجاهد عرضه می کردیم و می گفتیم لیبرالها بهتر میتوانند قدرت حفظ کرده، آنرا تحکیم و منافع استراتژیک امپریالیسم را تأمین و جلوی رشد انقلاب را برای مدت طولانی سد کنند. حال که "مجاهد" این معنا را می پذیرد، باید انتظار داشت تغییری جدی در خط مشی سازمان در قبال لیبرالیسم پدید آید و همانطور که انتظار میرفت، با آن بیک مبارزه جدی دست بزند و مانع از بقدرت رسیدن آن بشود.

سازمان مجاهدین این تحلیل اخیر را بپذیرد، باید از خود انتقاد کند که چرا سهم خویش (نه به تنهایی) در ایجاد شرایط مناسب برای پیروزی توطئه امپریالیسم از طریق تشدید تضادهای درونی و... کمک کرده است و چرا هنوز هم بجای مبارزه قاطع با لیبرالیسم با آن متحد باقی مانده، جبهه مشترکی علیه حاکمیت فعلی تشکیل داده است، جبهه های که با توجه به استدلال فوق (در نشریه مجاهد) امپریالیسم هم در آن شرکت دارد!

امپریالیسم و اتحاد چاد و لیبی

بقیه از صفحه ۱۱

تا اثر وجودی اتحاد را نشان دهد. وجود چنین اتحادهایی است که میتواند در مبارزه با امپریالیسم با اتخاذ استراتژی واحد در دگرگونی چهره منطقه و جهان نقش داشته باشد. انقلاب ایران نیز در سیاست خارجی خود بایستی بدنبال اتحاد با نیروهای انقلابی منطقه بوده و با اتخاذ سیاست مشترک به مواجهه با توطئه های گوناگون امپریالیسم بشتابد.

می دانند که راه حل دوم در شرایط کنونی امری غیرممکن است و توده ها برهبری سازمان با نیروهای چپ دیگر علیه حکومت فعلی قیام نخواهند کرد. اگر بخواهند از طریق اول (کودتائی و نظامی) بقدرت برسند که در آنصورت به سوالات زیادی باید جواب دهند و روشن کنند که اولاً تا چه اندازه آن شیئی انقلابی است و ثانیاً چقدر امکان واقعی دارد. فعلاً از بحث در باره این مطلب می گذریم زیرا این فرض آنقدر غیرممکن است که نیاز به بحث فوری ندارد.

سرنجام مجاهد در پایان سرقاله مطلب جالب تری را مطرح میکند که بیان کننده یک تناقض تازه است و شاید بهتر بود از این یک صریحتر می کرد و بحث را در همین جا خاتمه می داد. مجاهد می نویسد: "اگر یک نیروی معین اجتماعی در و رای تمام ادعاهای و شعارها به لحاظ تاریخی عمر خود را سپری کرده باشد، به هیچ وجه نخواهد توانست خود را برای مدت طولانی بر تاریخ تحمیل کند - چنین نیروی در نهایت حتی بدرد امپریالیستها هم نخواهد خورد". بر اساس این مطلب امپریالیسم امریکا حساب کرده است که حاکمیت ارتجاعی کنونی یک جریان میراست که از لحاظ تاریخی عمر خود را کرده و در آستانه مرگ است و هر قدر هم تلاش کند و زور بزند، نمی تواند برای مدتی طولانی سرپا بماند، لذا با وجودیکه پایگاه و متحد طبیعی آنهاست، اما دیگر بدرد آنها نمی خورد. آنها به نیرویی بالنده احتیاج دارند که عمرش از لحاظ تاریخی بسر نرسیده باشد، نیرویی که بتواند برای مدت درازی سر کار بماند و از منافع حیاتی امپریالیسم دفاع کند.

آری بنا به استدلال مجاهد عمر "ارتجاع" بسر رسیده و این نوکر پیر بهیچوجه بدرد امپریالیسم نمی خورد، حتی برایش زبان بخش هم هست، لذا امپریالیسم کمر به طرد یا قتل این نوکر پیر و از کار افتاده و علیل بسته و در صد است یک نوکر جوان و فعال و آینده دار بجای وی استخدام و سر کار گمارد و طرح توطئه و دخالت نظامی هم بهمین منظور انجام گرفته است. حال از برادران و خواهران خود در سازمان مجاهدین و از نویسندگان "مجاهد" سوال می کنیم اولاً: پس آنهمه صحبت که از خط "ارتجاع" و جان سختی آن می کردید و می نوشتید مبارزه با ارتجاع با داشتن پایگاه وسیع توده های بسیار دشوار است و ریشه های مستحکم و عمیق دارد، در حالیکه بورژوازی لیبرال عمرش بسر رسیده و خیلی زود از پا در می آید، نادرست بوده است؟ و به عکس ارتجاع نوکر پیر و از کار افتاده ای که آفتابش لب بام است و با یک تلنگر از پشت سقوط می کند؟ اگر چنین است، اینهمه بسیج نیرو لازم

است تا نگرانی امریکا را از قدرت گرفتن روزافزون نیروهای انقلابی نشان دهد" بدنبال یک جنس کفک حاکمی مجاهد نتیجه مورد نظر را ارائه میدهد بنابرین صرف موافقت یا مخالفت رژیم حاکم بر کنسروی با امریکا و نیز به نتهائی تعیین کننده" موضع نهائی امریکا در برابر آن رژیم نمی باشد - اگر عمق مسائل را در نظر بگیریم، عامل تعیین کننده همان است که آیا رژیم با عملگردها و محدودیت خود به حفظ منافع درازمدت و استراتژیک امریکا کمک میکند یا نه!... تعیین کننده از نظر امپریالیزم امریکا این است که آیا روند قضایا و سیر تحولات در یک کشور به نفع انقلاب است یا بر علیه آن و طبیعی است روندی که نتواند مالات مانع رشد انقلاب و نیروهای انقلابی شود، مطلوب امریکا نبوده و امپریالیزم سعی میکند آنرا متوقف سازد. بر اساس توضیحات فوق روشن است که اگر هم امریکا بر علیه رژیم دست به توطئه و تجاوز بزند، صرف این توطئه و تجاوز را نمی توان دلیل انقلابی بودن و ضد امپریالیست بودن ماهوی و اصولی آن رژیم قلمداد کرد. بلکه چه بسا بدین دلیل باشد که از نقطه نظر امریکا آن رژیم را بی کفایتی و عملگردهای بغایت ارتجاعی خود موجب رشد نیروهای انقلابی میسود و بدینوسیله منافع درازمدت امریکا به خطر می افتد و لذا چنین رژیمی مطلوب امریکا نمی باشد و در این صورت است که باید گفت امریکا در توطئه علیه آن رژیم فی الواقع انقلاب و نیروهای انقلابی را هدف قرار داده است.

این توجیه مسلماً برای هواداران ساده و بی اطلاع از عمق مسائل میتواند قانع کننده باشد. اما دهنهای کنجکاو و مستقل را به فکر می اندازد و سوالات زیر را مطرح میکند:

اولاً: "مجاهد" توضیح نمی دهد که روی دیگر سکه چیست؟ اگر یک روی سکه توطئه امریکا، دشمنی و سرکوب نیروهای انقلابی است، روی دیگر آن آیا جلوگیری از ادامه حکومتی است که منافع امریکا را بخاطر انداخته است و یا حقیقت دیگری است که نیازی به توضیح نداشته؟ ثانیاً: اگر این استدلال را از مجاهد بپذیریم که امریکا بخاطر منافع استراتژیک و درازمدت خود نمیتواند پشتیبان حکومتی باشد که با عملکرد خود زمینه رشد نیروهای انقلابی را فراهم میسود، در اینصورت سوال می کنیم آیا رژیم شاه با عملکرد خود زمینه رشد نیروهای انقلاب را فراهم میساخت یا نه؟ مسلماً "مجاهد" نمی تواند پاسخ منفی بدهد. خوب اگر شاه با عملکرد ارتجاعی خود زمینه رشد انقلاب را فراهم میساخت (که دیدیم فراهم ساخت) و برای منافع استراتژیک امریکا زبان بخش بود (که ضررش را با ظهور و پیروزی انقلاب دیدیم) پس چرا تا آخرین لحظات از رژیم او حمایت می کرد؟ بعید است که مجاهد جواب دهد امریکا در آنموقع منافع درازمدت خود را تشخیص نمی داد و یا آن منافع را فدای منافع کوتاه مدت خود ساخت. ثالثاً: "مجاهد" فراموش نمی کند که اگر در مطبوعات امپریالیستی درباره خطر رشد نیروهای چپ مطلب می نویسد، این گوشه ای از تبلیغات حساب شده امپریالیسم برای ایجاد توهم و ترس ساختگی از خطر کمونیسم است تا زمینه را برای سرنگون ساختن حکومت خود شاهد نبوده اند، خواننده شنیده اند که در جریان تهیه مقدمات توطئه کودتای ۲۸ مرداد، تبلیغات وسیعی به هداایت محافل امپریالیستی در خارج و داخل در باره خطر رشد نیروهای چپ بر اه اقناد تا اذهان توده های شوبش بود و مردم دنگر مصدق را شخصی ناتوان و جاده صاف کن کمونیسم بشناسند و مشروعیت و مقبولیت آن از بین برود و در نتیجه وقتی با توطئه سقوط میکند، از وی دفاع نکنند و اکنون هم همان تبلیغات گسترده توسط محافل امپریالیستی در خارج و توسط لیبرالها و سرمایه داران و مرتجعین و همه عوامل امپریالیستی درباره خطر کمونیسم جریان دارد. آیا برستی مجاهدینی داند که این خود بردهای از توطئه امپریالیسم علیه حاکمیت سیاسی انقلاب است که آنرا به خود گرفته و واقعی پنداشته است و باورش شده که نیروهای انقلابی هم اکنون یک تهدید جدی برای امریکا هستند؟ مگر نه آنستکه در جریان همه کودتا های آمریکائی در ایران، شیلی، اندونزی و نظایر آن، ابتدا داخل رشد کمونیسم و نیروهای چپ عنوان شد تا زمینه های باشد برای اجرای توطئه و... رابعاً: "آیا نویسندگان "مجاهد" برستی معتقدند که خطر نیروهای چپ و بویژه سازمان مجاهدین آنقدر جدی و فوری است که امریکا را وادار کرده است با دخالت مستقیم نظامی "حکومت ارتجاعی" موجود را ساقط کند؟ آیا برستی باورشان شده که نیروهای چپ و در راس آنها سازمان مجاهدین در آستانه قبضه کردن قدرت است کدام واقعیت عینی و ذهنی چنین توهم و یا فرضی را تأیید می کند؟ آیا امریکا آنقدر از اوضاع داخلی ایران بی اطلاع است و تا

کاربرد روش شناخت بر پایه توحید

در امر انقلاب و سیاست و اداره امور کشور

بقیه از صفحه ۶

استعمار ایران و روم سبب بروز تضاد در جامعه عربی شد. و یا بگویند پیامبران عامل اختلاف و تضاد نبودند، بلکه آنان آمدند تا تضادها را حل کنند و اختلاف را از میان بردارند و وحدت و برادری را که از بین رفته بود، مجدداً برقرار کنند. می گویند دست، اما به دو سوال زیر باید پاسخ دهید: اول اینکه آن اختلاف و تضادی که موجبات ظهور انبیاء شد از کجا سرچشمه گرفت، آیا شرک و نفاق و ظلم و ستم در جامعه‌ای که نمود بر آن حکفرمائی میکرد وجود نداشت و اگر بود، مربوط به سلطه ایرانیان (خارجیان) بود؟ آیا در ایران تضاد بین طبقه حاکم - سلاطین و خانواده های اشراف - و توده مردم وجود نداشت یا اگر بود، در اثر سلطه و نفوذ عامل خارجی مثلا، یونانیان بود، آیا تضاد و اختلاف بین فرعون و فرعونان و قوم برتری جو بود، و بهمین علت - و نه

شعار علمیه امریکا می دهد، نمی تواند ناقص این امر باشد که عملکرد کلی آن در جهت امپریالیسم می باشد. این مساله امروز در سطح جهانی روشن شده که برخی رژیم ها یا امپریالیسم تنها تضاد شکنی دارند و وحدت عملکرد و ماهیت، آنچه برای ما ملاک می باشد، نه شعار و نه حرف، بلکه عمل است و اسنادی که ارتباطات فیما بین عراق و امریکا در جنگ تحمیلی را روشن میکند که چگونه هر دو به جهت سرنگونی جمهوری اسلام متحد گشته اند، آیا کافی نیست تا عراق و عملکردش را در سوی امپریالیسم بدانیم؟

بهبهان: احمد - ص. د

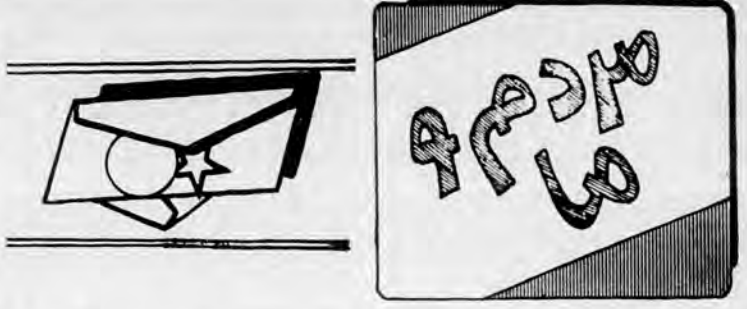
مقوللهای اساسی مکتب را لزوماً نباید همه بخوانند. اینگونه مباحث پیش از طی کردن سیر آموزشی لازم، نهنه‌نمی‌تواند مفید باشد، بلکه در مواردی مساله هم برای فرد ایجاد می‌کند. درج اینگونه مباحث در امت هم برای مطالعه، همگان نیست. شما می‌توانید پس از طی مراحل لازم مقولله‌ها را بعداً مطالعه کنید و اگر در این مرحله نمی‌توانید آنها را درک کنید، نیابستی باعث ناراحتی شما گردد و نیابستی بی‌جهت برای درک آنها برخورد فشار آورید.

علی‌آباد: کامران - الف

خودسازی باید طی مراحل تدریجی صورت گیرد، و جز از طریق ابتلا و درگیری شدن با مشکلات و سختی‌ها ممکن نیست فردی به خودسازی دست یازد. یکی از مهمترین مسائل در خودسازی تصحیح انگیزه‌هاست. چه بسیار کسان که مبارزه میکنند ولی ناخودآگاه برای "خود" و "نفس اماره" و یا طلب جاه و مقام و نام و صیانت نفس و نوع است، هواهای نفسانی بظاهر ممکن است تحت پوشش‌های خدا - سندنانه و مردم‌پذیرانه‌ای جلوه کنند. انسان دارای این دو وجه متضاد است و هیجوقت گریزی از درگیری با وجه نفسانی خود ندارد. لحظه‌ای غفلت از درگیری با این نفس درون، میتواند انسان را به گجراه بکشاند.

کک مالی

- اقلید فارس: محمود حسینی ۲۰۰۰ ریال
- قم: اکرم صفائی ۵۰۰۰ ریال
- مشهد: ک - م ۱۰۰۰۰ ریال
- تهران: حسن کبیری ۲۰۰ ریال
- اصفهان: محسن عقیلی ۲۰۰۰ ریال
- تفرش: کمال همبری ۲۰۰۰ ریال



به درج گزارشات کارگری نیز همواره اقدام کرده‌ایم و این تصور شما که ما مانند برخی نظریات مارکسیستی (ماوتوسیسم) تنها به مساله روستا توجه داریم، درست نیست، ما مبارزه با استعمار و حرکت در خط حاکمیت مستضعفین را وظیفه مکتبی خود می‌دانیم و از این رو با کارگر و کشاورز و مسائل آنان برخوردمان بایستی همسان باشد و اگر در این مقطع خاص به مسائل روستائی و کشاورزی اولویت داده میشود، یکی بهمان دلیلی است که گفته شده و دیگر این امکان و اجاره تهیه گزارشکارخانجات و بخش‌های کارگری محدودتر است.

همدان: جواد بریانی

۱ - کتاب فلسفه تاریخ بزودی با تصحیح و تجدید نظر مجدداً چاپ خواهد شد. کتاب مقولله‌های اساسی مکتب هم چاپ خواهد شد.

۲ - برادر پیمان از حقوق معلمی دانشگاه زندگی خود را اداره می‌کند.

اهواز: اکبر مرادی بهبهان: جمشید - ت

ما یکبار در مقاله‌ای که در امت راجع به مسائل جنگ در خوزستان درج کردیم، یادآور شدیم که علاوه بر سرمایه‌داران و ثروتمندان که در ابتدای جنگ شهرها را خالی کردند، توده‌های مردم که عملاً کاری از آنها در جنگ ساخته نبود و اسارتشان بدست دشمن، گرفتاریها را بیشتر می‌نمود و از طرف دیگر هر لحظه زیر آماج گلوله‌ها و خمپاره‌های دشمن قرار داشتند، شهرها را تخلیه کردند. اگر مقاله "حماسه مقاومت مردم خوزستان" این تصور را برای شما پیش آورده که ما توجه به این مساله نداشته‌ایم، در اینجا این مساله را تصریح میکنیم تا هرگونه شهبازی از بین برود.

شهر کرد: الف - ف

اگر رژیم بعثی در رادیوی شبانه‌روز

اصفهان: عباس - ن

علت این که در ابتدای جنگ ما شعار طولانی کردن جنگ را مطرح ساختیم، این بود که جنگ درازمدت مردمی را که در جریان آن رشد و اعتلای توده‌ها نیافته بود در نظر داشتیم هرچند این جنگ از طرف امپریالیسم و یادش در ایران با تحمل شد، اما شرکت مردم در آن میتوانست جلوی تحقق هدفهایی را که امپریالیسم از برپائی جنگ مد نظر داشت، بگیرد. در ابتدای جنگ چنین بود، اما رفته‌رفته ابتکار عمل از مردم سلب شد و جریان میانه‌رو توانست آنرا در بسیاری موارد به جنگ کلاسیک بین دو ارتش محدود نماید، بوجوه آمدن این وضعیت میتوانست از جهات گوناگون برای نهضت انقلابی خطرانی بدنبال داشته باشد، و از آنجا که در برخورد با مسائل بیرونی، همواره باید به مساله درون نگریسته شود، طرح مساله صلح بنحوی که پس از خروج دشمن از سرزمین ما و پرداخت غرامت و اعاده حقوق با یک طرح اصولی که حاکمیت انقلاب ایران را در بر داشته باشد، میتوانست بعنوان راه‌حل برای پایان بخشیدن به جنگ تحمیلی کنونی مورد پذیرش قرار گیرد.

کرمان: م - خ

علت طرح و درج زیاد گزارشات روستائی و کشاورزی در امت این است که مساله حاد ما در مبارزه ضدامپریالیسمی در مرحله کنونی، مساله "زمین است. میلیونها توده‌های دهقانی که اکثریت جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند اگر صاحب زمین شوند، در کنار حل مساله استماری که از نظر مکتب وایدتولوزی همواره باید پیگیری شود، و رشد تولید و افزونی محصولات مورد نیاز کشور را در پی داشته باشد و این مساله است که میتواند بطور استراتژیک در مبارزه علیه امپریالیسم موثر واقع شود. البته همچنانکه توجه دارید ما

عملکرد شورای انقلاب و دلسرد

ساختن مردم و عدم ایجاد تغییرات بنیادی از یکطرف و تهاجم تبلیغاتی لیبرالها برای بی اثر جلوه دادن گروگانگیری و سوء استفاده از مشکلات و تنگناها و دادن شعارهای رفاهی برای جلب حمایت توده‌ای از طرف دیگر ونقطه‌ضعف‌هایی که حرکت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام داشت، باعث شد که زمین‌هایی که با گروگانگیری برای مبارزه عملی با پایگاههای داخلی امپریالیسم فراهم شده بود، از دست برود و بتدریج گروگانها بصورت یک مساله مرده برای دولت جلوه کنند. خصوصاً با تهاجمات عراق به خاک ایران و بحرانهای ناشی از این حمله دیگر جانی برای مساله گروگانها باقی نماند. زیرا درگیری با امپریالیسم با تبلیغاتی که لیبرالها براه انداخته بودند، چنین تصور میشد که تنها بعثت گروگانگیری پدید آمده است، از این رو کوشیدند آثار مثبت گروگانگیری را بفراوموشی بسیاریند و تضاد اصلی با امپریا - لیسم را نادیده انگازند. بعد از گروگان - گیری بجای آنکه به تعمیق مبارزه ضد - امپریالیستی اقدام شود با تمام تاکیدی که امام بر قطع وابستگی داشتند، این امریکابود که اول بار قراردادهای را طفی اعلام کرد و در موارد بعدی هم این امریکا بود که مینگر شد برای منع خرید و فروش و ... در حالی که این ما بودیم که می‌بایست بتیاده عمل را درست می‌گرفتیم. ادامه همین سیاستها موجب شد که دولت پس از تعطیل مجلس برای حل مساله گروگانها، و رهائی از تنگنای محاصره اقتصادی و سیاسی و نظمی به آزادی آنها اقدام کند و دقیقاً در موضع دفاعی ببقند بنحوی که امپریالیسم بخود اجازه دهد تا پیش از پیش به حمله و شانناژ سیاسی خود بیفزاید و خود را در این رابطه محق جلوه دهد و همانگونه که انتظار میرفت و از

بقیه از صفحه ۳

با یک قیاس ساده از بدن انسان و ورود میکرب مسئله حل نمیشود. این شیوه صاحب مدرسه (اسکولاستیک) در قرون وسطی و همان قیاس ارسطویی است که مدتهاست از اعتبار افتاده است. قبل از این هم بسیار کسان بودند که جامعه را به بدن انسان، بعنوان یک موجود زنده، قیاس میکردند و میگوشتند بکک روش قیاس همان اصول و روابط حاکم بین اجزا مختلف بدن انسان را در جامعه هم جستجو کنند

عارضه خارجی - مردم مصر را (که خود هم از آن مردم بود) به طبقات مستضعف و مستکبر تقسیم نمود. یعنی با استثمار بنی اسرائیل را عامل خارجی مثلا، ایران یا یونان و روم، عارض کرده بودند یا ریشه در ماهیت طبقه حاکم مصر و طبقه محکوم آن بنی اسرائیل داشت؟ یا بین فرعون و موسی و نمرود و ابراهیم و نوح و فرزندش و محمد و ابوجهل و عیسی و یهودای اسخربوطی، تضاد ماهیتی وجود نداشت؛ و جنگ و تضاد آنان در نتیجه دخالت عوامل خارجی بود؛ و یا چنانکه قرآن خود در بیان علت کار فرعون و فرعونیان و دیگر افراد از ملا، مترقبین و مستکبرین در تقسیم جامعه و سلطه‌جویی ... توضیح میدهد، علت درون شخصیت این افراد بود، برتری - جویی، نفع طلبی، زیاده‌طلبی و خلاصه خصلت استکباری که نتیجه پیروی از

مبارزه ضدامپریالیستی برهبری امام خمینی همچنان نقش مفید و مؤثر و حیاتی خود را ایفا کنید.

دولتمردان کنونی نیز باید توجه داشته باشند که:

تجزیه شورای انقلاب این را نشان داد که اگر در مبارزه ضد امپریالیستی به تنگ نظرها، برخورد های سطحی و قشری، و راه‌حل‌های رفومستی ادامه داده شود، و از توان و تمامی عناصر و نیروهای حامی انقلاب استفاده نشود و طرح و برنامه مشخص و مدونی برای ادامه مبارزه در دست نباشد، هرچند که صداقت هم در کار باشد، باز با توجه به پیچیدگیهای شیطان بزرگ و یارانش حرکت موفقیت‌آمیز نخواهد بود. حال که شما سرنوشت یک ملت را در دست دارید و با تجربه تلخی که از گذشته رویاروی دارید، اگر همان مسیر و شیوه را دنبال کنید، سرانجامی جز بن‌بست و ضربه زدن به انقلاب همچون گذشتگان نخواهید داشت.

۱ - برای مطالعه دقیقتر مواضع ما نسبت به دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و مساله جاسوسهای گروگان، به بیانیه "پیام و هشدار" به برادران دانشجوی مسلمان پیرو خط امام، سرنوشت مبارزه با امپریالیسم امریکا به کجا می‌انجامد ... در کتاب "تسخیر لانه جاسوسی امریکا" مراجعه کنید.



از تسخیر لانه جاسوسی تا ...

جمع دول امپریالیستی با رعایت قوانین مربوطه سرافکننده نشد!

همانگونه که گفتیم قبل از تأیید یا رد این حرکت باید روشن شود که چه جریاناتی در کشاندن ماجرای گروگانگیری به این وضعیت نقش کلیدی داشته‌اند.

آنها که در شورای انقلاب بوده‌اند و اکنون نیز در مواضع حساس مسئولیت قرار دارند، باید در قبال این بن‌بست پاسخگو باشند، هرچند که تبلیغ کنند این عمل به نفع ما بوده، مساله را حل نمی‌کند. ما شکست را در جای دیگری می‌دانیم، و آن در عین‌تر نشدن مبارزه ضدامپریالیستی و دلسردی توده‌ها و از دست رفتن بهترین فرصت‌هاست.

و اما لیبرالها که اکنون مواضع حق طلبانه گرفته‌اند و مدعی‌اند که این طرح ۱۴ ماه پیش آنان بوده و شروع به برشمردن اشکالات آزادی گروگانها در این مقطع کرده‌اند و با محافل امپریالیستی همسو شده و گروگانگیری را نقض قوانین بین‌المللی! میخوانند، باید بدانند که خود بعنوان محور اصلی مشکلات انقلاب تاکنون بوده‌اند و تاکنون در مجموع جز تثبیت پایگاههای داخلی امپریالیسم و تقویت ضدانقلاب تلاشی نکرده‌اند.

در پایان سخنی با برادران و خواهران دانشجوی مسلمان پیرو خط امام و دیگر نیروهای صادق و مؤمن به انقلاب داریم. شما تبلور خشم توده‌های محروم ما از سازش - کاری دولتمردان پیرو خط "گام به گام" و "مذاکره" بودید. شما با فداکاری و ایثار و علیرغم تمامی

اتهامها و برجسبها، خالصانه و صادقانه در طی این مدت تلاش کردید و اکنون نیز چه در جبههها و چه در نهادهای انقلاب مشغول انجام وظیفه برای رشد و اعتلای انقلاب هستید، اما سوالی که مطرح است، چگونگی تداوم مبارزه با امپریالیسم و پایگاههای داخلی‌اش و حفظ دستاوردهای انقلاب است.

شما که با اسناد و مدارک برخورد نزدیک داشته‌اید و با حیلها و توطئه‌های مختلف امریکا آشنا شده‌اید، مسلماً میدانید که مبارزه با این شیطان بزرگ احتیاج به پیچیدگی و سازمان‌یافتگی و حمایت و بسیج تمامی خلق با اتکاد به آرمانها و اصول مکتب دارد، و گرنه همانگونه که تجربه ۱۴ ماهه نیز ثابت کرد، فقدان یک شکل مکتبی و برخورد قاطع و مکتبی با توطئه‌های مکرر امپریالیسم نمی‌تواند یک حرکت پیرومند باشد.



مبارزات مردم السالوادور جهت قطع سلطه امپریالیسم و کسب استقلال

چه می گذرد

به تقویت جبهه مبارزین السالوادور در برابر دشمنان باد شده، مؤثر می باشد. مسائلی که در رابطه با احتمال دخالت نظامی امپریالیسم آمریکا به السالوادور مطرح می شود و از آن جمله ارسال ناوگان آمریکا در اقیانوس آرام، در نزدیکی سواحل السالوادور، بیشتر تدارک تدریجی حمله نظامی امپریالیسم از طریق تقویت رژیمهایی چون هندوراس و گواتمالا میباشد تا مداخله مستقیم نیروهای آمریکا.

اما در عین حال، استراتژی سازش امپریالیسم و سیاست محتوی زدائی او را نباید از نظر دور داشت. و در این رابطه باید توقع و انتظار داشت که انقلابیون السالوادور نیز، همچنانکه انقلاب نیکاراگوئه از ابتدای پیروزی خود دچار سستی و لغزشهایی شد، بدام امپریالیسم گرفتار نشده، در حفظ انسجام درونی خویش و پیشگیری استراتژی سازش ناپذیری در رابطه با امپریالیسم هر چه سریعتر اقدامات لازم و جدی را در پیش گیرند.

امپریالیسم و اتحاد چاد و لیبی

مستقر در بندر "وان" را به مقصد پایتخت جمهوری آفریقای مرکزی حرکت داده است. کشور آفریقای مرکزی از حکومت های وابسته به فرانسه برخوردار است و در جنوب چاد واقع شده که میتواند بعنوان وسیله ای در دست فرانسه علیه اتحاد چاد و لیبی بکار رود.

از طرف دیگر بعضی از کشورهای همسایه لیبی و همچنین بسیاری از کشورهای وابسته آفریقای در مقابل اتحاد چاد و لیبی موضع خصمانه سیاسی گرفته، بنوعی آنها محکوم نموده اند. انوسادات رئیس جمهور مصر شدیداً به این اتحاد حمله نموده و آنها حلقه ای از توطئه ها علیه مصر قلمداد کرده است و از فرانسسه خواسته است که نسبت به این نوع اقدامات بی تفاوت عمل ننماید (تشریح ضمنی به مداخله در لیبی و چاد) و گفته است که "فرانسه نمی بایست به قذافی اجازه این اقدام را میداد" و از طرفی حسن مبارک و سایر مقامات مصری گفته اند در صورتیکه اتحاد لیبی و سوریه گسترش یافته و شامل چاد هم بشود، مصر به مقابله می پردازد. دولت مالی نیز بدنبال تبدیل سفارت لیبی در مالی به دفتر خلق، تصمیم دارد که دیپلمات های لیبیایی را اخراج نماید، قبلاً موریتانی، نیجریه و نیجر اقدام به این عمل نموده اند.

در ایران نیز موضعی نسبت به اتحاد لیبی و چاد گرفته شده است. آیت الله منتظری این اتحاد را تأیید کرده است، اما دولت هنوز رسماً اعلامیه ای در این مورد بقیه در صفحه ۹

رژیم نظامی السالوادور، و غیرنظامیان راستگرای این کشور در هفته های گذشته، تهاجم گسترده ای علیه نیروهای انقلابی و مردم السالوادور را تدارک و سازماندهی و رهبری کرده، بحماییت این کمک های نظامی امپریالیسم آمریکا به کشتار وحشیانه مردم انقلابی السالوادور، از سوی دیگر نیروهای وسیعی که در طول حرکت یکساله خود کسب کرده اند، و همچنین با اتحاد و یکپارچگی همه نیروهای مبارز در مرحله کنونی، مبارزه خود با رژیم حاکم السالوادور را عمیق و شور تازه ای بخشیده، مبارزات خود را به قلب و کانون مبارزات مردم تحت ستم آمریکای مرکزی تبدیل کرده، نقطه امید برای سرنگون ساختن حاکمیت نظامی السالوادور محسوب میشوند.

هرمقدار از ادامه این دو حرکت، در این مبارزه می گذرد، از یکسو منجر به یکپارچگی و انسجام هر چه بیشتر نیروهای انقلابی السالوادور و گسترده و نفوذ توده های آن شده، و از سوی دیگر با افزایش تضادهای داخلی رژیم السالوادور و تزلزل آن، و انزوای سیاسی آن در نزد مردم و سایر ملت های آمریکای مرکزی و جهان و همچنین بعضی از دولتهای منطقه خواهد شد.

از سوی دیگر هراس و وحشت امپریالیسم در این رابطه رو به تزاید بوده، و بیم آن میرود که با سرنگونی رژیم السالوادور در اثر مبارزات مردم و احیاناً تشکیل یک حکومت انقلابی در این کشور، شمله مبارزات خلق های منطقه در سایر کشورهای بخصوص در هندوراس و گواتمالا افزایش یافته، حلقه ارتباطی کشورهای غیر وابسته منطقه را که در مجموع بضرر آمریکا عمل میکنند، محکمتر خواهد نمود. از اینروست که طراحان سیاست آمریکا و مشاوران نظامی پشنگون تصمیم به ارسال کمک های هر چه بیشتر به حکومت السالوادور نموده، و با اعزام هیئت هایی از کارشناسان نظامی به این کشور، و باتقویت رژیم حاکم السالوادور از طریق حکومت های وابسته و دیکتاتوری چون هندوراس و گواتمالا که آنها نیز در اوضاعی مشابه، منتهی با پتانسیلی کمتر بسر می برند، حتی المقدور سعی در حفظ حاکمیت این رژیم نظامی را دارد. در مقابل کمک های مادی و معنوی گویا و نیکارگوئه نیسوز

خط امریکا در کنفرانس عربستان

بمدار صفحه ۳

با دقت بروی دستور کار کنفرانس، محل برگزاری، سازمان دهندگان و جو غالب شرکت کنندگان و ماهیت آنان بی جهت نیست چه در کنفرانس گذشته "پاکستان" و چه در کنفرانس اسلامی کنونی، لیبرالها برای شرکت باستانی نشان می دهند. اما اینبار برخلاف گذشته که وزیر خارجه لیبرال به موفقیت رسید، اینبار توفیقی حاصل نمودند. همانگونه رئیس جمهور نیز در مورد اخیر تلاش از خود نشان دادند.

بی شک خلق های مستضعف و مبارز و جنبش های مقاومت کشورهای مسلمان و منطقه به کنفرانسها و جمعاتی از این باب و قطعنامه های آن کوچکترین جشماندی نداشته و بی توجه به آن به مبارزات مستمر خویش بر علیه استکبار جهانی به سرگردگی امپریالیسم آمریکا ادامه می دهند، که راهگشای مبارزات مسلسل است نه تراوشات مغزهای وابسته سران مرتجع.



آنچه که مسلم است، آمریکا همچون گذشته قصد دارد با محور قرار دادن "صفت مشترک اسلامی" تمام کشورهای مرتجع و وابسته بخود را یکجا گرد آورده تا هم از این طریق سربوئی بر توطئه های فرآینده حویس گذارد، و هم از طرق دیگر آرا و نظرات دول مرتعی و ضدامپریالیست را در جنبش مجعمی محو و ختنی سازد و میمنتراز همه اینکه خطر نفوذ شوروی و کمونیسم را در میان مسلمانان! عمده کرده تا از این راه نیز سب فروکش نمودن مبارزات بی امان خلق ها بر علیه امپریالیسم شود.

بی شک در این کنفرانس هم قصد بر این است تا مساله مداخله شوروی در افغانستان بیش از حد بزرگ شده و پیرامون آن جنجال بیا شود تا جاده برای نفوذ هر چه بیشتر امپریالیسم هموارتر گردد. بویژه آنکه حبیب طئی دبیرکل کنفرانس اسلامی اعلام نموده است که "رهبران مبارزان افغانی" نیز در کنفرانس شرکت خواهند نمود که واضح است منظور حبیب طئی از رهبران مبارزان افغانی، نمایندگان اصیل نمی باشد.

نکته قابل تعمق دیگر آنکه همواره یکی از پایگاه های مطمئن امپریالیسم بعنوان کشور بزرگارتکننده کنفرانس انتخاب گردیده است، در گذشته مراکش، پاکستان و... نشان شده بودند و اکنون نیز عربستان مورد نظر قرار گرفته است.

هفته گذشته شاهزاده فهد ولیعهد عربستان به ابرقدرتها توصیه نمود! تا از مداخله در امور داخلی کشورهای منطقه خودداری نمایند و عنوان نمود کشورهای منطقه به کمک خارجی احتیاج نداشته چرا که امنیت منطقه منحصر بر مربوط به خود کشورهای منطقه است.

اما درست همزمان با این موضع وزارت دفاع آمریکا پیشنهاد نمود تا تجهیزاتی به ارزش ۲ میلیارد دلار برای پشتیبانی از نیروی هوایی و دریایی عربستان در اختیار این دولت قرار گیرد. همین منبع می افزاید افزایش قابلیت دفاعی عربستان در منطقه به صلح سراسری!! کمک خواهد نمود.

قیال جنگ ایران و عراق و مساله افغانستان دارا می باشد. پرداختن به مساله سرزمین های اشغالی خلق قهرمان و رزمنده فلسطین، همچون سایر کنفرانس های اینجینی جز بحث های محوری قلمداد می گردد، اما آنچه بدیهی و مبرهن میباشد، آنستکه در کنفرانسی که اکثریت شرکت کنندگان آنرا پانگاه های مطمئن امپریالیسم و مرتجعین تشکیل می دهند، امکان آن نیست که علیه امپریالیسم و صهیونیسم موضعی قاطع گرفته شود، اگرچه چند کشور ترقی خواه و ضدامپریالیست نیز در میان آنان جای گرفته باشند.

دو کشور الجزایر و سوریه ضرورت تصمیم گیری قاطع و غائی را بر علیه صهیونیسم و آزاد سازی فلسطین در این کنفرانس گوشزد نموده اند. الجزایر خواستار افتتاحی کتب و دبیر و حمایت همه جانبه از فلسطین شده و دولت سوریه نیز از آنجا که مهمترین مساله را در یافتن راه حلی برای نجات فلسطین می بیند، تاکید می نماید هر مساله - ای غیر از مساله فلسطین مطرح گردد، بحثی انحرافی قلمداد خواهد شد. بنابر این شرکت آنان مشروط تلقی میشود و اینبار نیز مراحم مرتجعین در حمایت از فلسطین از روی قطعنامه ها و مصوبات با فراتر نخواهد گذاشت. با این توصیفات معلوم نیست چگونه این کشورها به شرکت در این کنفرانس راضی شده اند؟

بیاد شریف احمد

در همین حال کویت، براحتی از کنار توطئه های امپریالیسم گذشته و با فرض گرفتن انقلاب ایران بعنوان تضاد اصلی، ضرورت تشکیل کنفرانس اسلامی را برای گفتن صدای حق که دفاع از حقوق صدام و اعراب است، تلقی می کند.

شرکت والد هام نیز یکی از اولین ها در کنفرانس اسلامی است، چرا که وی با اتمام دوران ریاستش در سال جاری، در انتخابات آتی، احتیاج به جمع آوری آرا دارد و وجه جاتی بهتر از مجتمع کنفرانس اسلامی. اگر چه امپریالیسم خود بزرگترین نقش را در تعیین و انتخاب دبیران کل سازمان ملل ایفا می نماید.

شرف احمد یک مجاهد افغانی بود که از همان روزهای نخست دوش بدوش با ساداران اهواز (گروه شیخون) مردانه به میدانهای جنگ با معنی ها رفت.

او و دیگر برادران بعد از شکستن محاصره سوسنگرد با یک گروه از پل شکسته سوسنگرد رفتند تا عملیات ایدائی اجرا کنند که دشمن از آنطرف رودخانه آنها را به خمیازه بست و در این میان شریف احمد یک پایش قطع شد و قسمتی از سینه و دستپایش نیز زخمی شد، اما با این حال تا بقیه برادران دنبال قایق رفتند که او را پیدا کنند، خودش در آن پایان سینه خیز با آنهمه زخم گشت تا یک تکه سیم پیدا کرد و پایش را که قطع شده بود بست ولی چون آوردن قایق و آمبولانس طول کشید، شریف احمد بین راه سوسنگرد - اهواز شهید شد. که شهادتش با آن غریبی و دردناکی جان همه همزمانش را سوخت. این قطعه شعر بیاد او سروده شده است.

"بیاد شریف احمد"
از مهربانی دست پاک تو، چگونه بگویم، که شهر از شرم نمیرد. وقتی صدای عاشق جانت را، از پشت بام عاریتی، پرواز میدادی، و ساعتها با دلپره، چشمه به بالا خیره میشد، که مباد از نیمه راه میفتد، و به بی نهایت نرسد.

یادش بخیر دستت، که ساعت های بی قراری و درد را، در آتسو رودخانه سوسنگرد، به سخره گرفته بود

تا از بیگسی اش نترسد .
شرف احمد ، شرف احمد
آسوده باش ، آسوده باش ،
باغ خشک ،
یکروز سبز خواهد شد .
میوه خواهد داد .
وخواهر کوچک و آوار هات ،
با گریه های بیگسی اش
باغ را آب خواهد داد
و خود ،
باغ خواهد شد

بقیه از صفحه ۴
زمینداران بزرگ با تکیه بر چه کسانی به...

عمران را قبل از تأیید مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان بر خلاف شرع و فرمان امام دانستند و به این اداره نیز تکلیف نموده اند اقدام مقتضی معمول و نحو نحوه عمل کرد این اداره را اعلام فرمایند ه

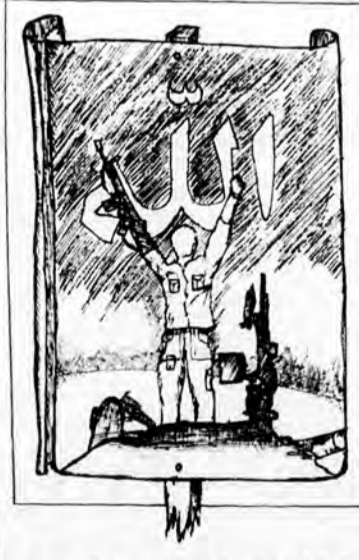
غفاری حق
مدیر کل ثبت منطقه ۱۰ اصفهان
۱۳۵۹/۹/۶

رونوشت بانضمام رونوشت دستخط مورخ ۵۹/۷/۲۶ حضرت آیت الله خادمی جهت اطلاع به ثبت... ناحیه... ثبت اصفهان، دفتر اسنادرسی... ابلاغ می شود

بسمه تعالی
اداره ثبت اصفهان

۵۹/۷/۲۶ (بفرمان حضرت آیت الله خمینی مد ظله) قانون عمران اراضی شورای انقلاب باید به مجلس و شورای نگهبان عرضه شود و اگر تصویب شد، عمل شود و فلا نباید عمل شود و احکام آن باطل و بر خلاف شرع و فرمان امام است.

امضاء
حسین الموسوی الخادمی



با نکدا استخوان های موعجین خواهد شد .
هرگز ،
هرگز فراموش نمی کنم
آن رگه دلواپسی را
در پیشانی صادقت
که بزرگمردانه پنهانش میکردی
و آرام می گفستی ،
دلیم می خواهد ،
روپوش خوبی برای خواهر کوچگم بفرستم ،



برای مبارزه با خمینی، کمتر از ۵۵ کیلومتر در ساعت برانید!

یکی از آنهاست که امپریالیسم خیری، امریکائیان را دعوت به راندن اتومبیل با سرعت کمتر از ۵۵ کیلومتر برای مبارزه با انقلاب ایران و رهبری آن و قطع صدور نفت ایران به امریکا نموده است (گوشه ای از نفرت و کینه امپریالیسم رانست به انقلاب ایران و رهبری آن نشان میدهد. اما امریکا باید بداند، تا هنگامیکه امام همچنان محور مبارزه با امپریالیسم بوده و توده‌های بیخاسته نیز علیرغم خواست و سعی سازشکاران لیبرال در صحنه باشند، با تمام توطئه‌های رو به رشد و فزاینده، با هیچ سرعتی قادر به مهار و کنترل حرکت انقلابی و برپادادنده هستی‌اش نخواهد بود.

صورت گرفت و با "پیروزی بزرگ!" روبرو گشت و این وسط فرصت‌طلبها میخواهند آنرا به نام خودشان تمام کنند و از طرف دیگر چون حدس میزنند که سرانجام بقیه مردم هم مانند نیروهای در جبهه و مردم خورستان از واقعت تلخ مطلع میشوند، از حالا ذهنشان را آماده میکنند که شکست را بحساب کسی بگذارند که تلگراف کرده است یعنی آیت‌الله منتظری. لذا در همان کارنامه یک جا می‌نویسند "این دفعه از خوش شانس آقای منتظری این پیروزی به من نویسند..." آدمهای فرصت‌طلب همیشه هم شانس و اقبال نمی‌آورند، گاهی هم بداقبال می‌آیند. یعنی از یکسو گله می‌کنند که چرا "آقای منتظری فرصت‌طلبانه پیروزی" را بنام خودش ثبت کرده است و همانجا میخواهند ایشان را مسئول این شکست در پیروزی قلمداد کنند: "اگر مشکلی پیش آید جلور؟ در آن صورت آیا تلگراف کننده مقصر است یا فرمانده کل قوا"، به عبارت دیگر این نحوه برخورد این توهم را بوجود می‌آورد که تا آنجا و آن مقدار که حمله پیروزی در بر داشته آنرا مربوط به خود و زحمات شانروزی و مقدمات قبلی بگذارند (که اگر چنین باشد، نادرست هم نیست) و منکر اینستکه آقای منتظری با تلگراف خود باعث شروع حمله و کسب پیروزی شده‌اند و در همانحال شکست حاصله در اثر حمله را بحساب تلگراف آقای منتظری و فشار ایشان بگذارند و می‌نویسند در این شکست فرمانده کل قوا مقصر نیست، تلگراف کننده مقصر است بالاخره باید رئیس‌جمهور روشن کند که این حمله با تدارک قبلی بوده یا دو روزه با تلگراف آقای منتظری انجام گرفته؟ آیا پیروزی بزرگ بوده یا شکست در پیروزی بدینال داشته‌اگر پیروزی بوده، باید بحساب تلگراف آقای منتظری گذاشت یا زحمات فرمانده کل قوا و تدارک قبلی و اگر شکست بوده بحساب کدام عامل؟ و آیا سرانجام میشود برای یک حمله واحد اگر پیروزی داشت یک عامل (رئیس‌جمهور) و اگر شکست داشت عامل دیگر (آقای منتظری) ذکر کرد؟ و در پایان آقای بنی‌صدر توضیح دهند براسی آقای منتظری با آن اخلاق و سواق و تقوی که می‌شناسیم آدمی فرست‌طلب است؟ که در اثر حرص به شهرت و محبوبیت خواسته است پیروزی‌شمارا بحساب خودش بگذارد؟

در کارنامه به اختصار و کوتاهی و بدون شرح تلفات خودی و شهادت ۶۰ پاسدار و رزمنده داوطلب بسج و بازگشت دشمن به همان مواضع قبلی و حتی کمی پیش از قبل و تصاحب عمده سلاحهای فراوانی که در حمله اول بجای گذاشته بود و بجای آن به‌ذکر صحنه حماسی سالم ماندن خود در زیر باران ترکشهای خمپاره‌ها اکتفا میشود. رئیس‌جمهور در گزارش خود به مردم علت شکست را "خوب بودن قابلیت تحرک دشمن در مقایسه با وضع ما" تفسیر میکند اما توضیح نمی‌دهد که اولاً: اگر حمله چنانکه مدعی هستند از ماهها قبل و با اطلاعات کافی از قدرت دشمن تدارک شده بود، پس چرا نیروهای خودی با آن کمیت و کیفیت دست به حمله زدند و بعد به دلایلی که (ما حق نداریم بنویسیم چون اهل فن نیستیم) نتوانستند پیروزی بدست آمده را حتی برای ۲۴ ساعت حفظ و غنایم را جمع‌آوری و از خود در برابر ضد حمله دفاع کنند. اگر قرار بود که حمله‌های گنبد و تلفات زیادی برای بگذارند، که البته تدارک نمی‌خواست... با روحیه‌ای که رزمندگان ما از سرایان دشمن سراغ دارند، بطور قطع هر تهاجمی در ساعات اول سب و وحشت سرایان عراقی و تسلیم آنها به نیروهای خودی میشود، آنچه به تدارک و مقدمات قبلی نیاز دارد، حمله ایست که به پیروزی و حفظ مواضع بدست‌آمده منجر گردد نه آنکه بعد از هفته‌ها انتظار و کار و تهیه مقدمات، حمله ای بکنیم و عده‌ای خود را تسلیم کنند و سپس با تلفات عقب‌نشینی کرده حتی قسمتی هم به‌دکار شویم. پس اگر حمله چنانکه رئیس‌جمهور مدعی است، نه در اثر تلگراف آیت‌الله منتظری و طرف دو روز بلکه با تمهیدات قبلی انجام همراه گردید؟ و ثانیاً اگر شکست حاصله در اثر آماده نبودن نیروهای خودی و به اجبار و زیر فشار آیت‌الله منتظری بود، چرا آنرا یک پیروزی بزرگ قلمداد کردند و طوری عنوان شد که بسیاری تلگراف تبریک برای شما ارسال کردند و بر همین اساس از اینکه این پیروزی را دیگران بحساب خود بگذارند ناراحت و آنرا فرصت‌طلبی خواندند؟ ثالثاً اگر آمادگی برای حمله وجود نداشت، چرا فرمان تهاجم صادر شد؟ رابعاً: چرا حقیقت را به مردم نمی‌گویید و بکس مردم را گمراه می‌سازند، از یکطرف می‌نویسند این حمله با تدارک و زحمات شانروزی ما



"آقای رئیس‌جمهور مردم میخواهند حقایق مربوط به تهاجم اخیر را بدانند"

بنی‌صدر رئیس‌جمهور در کارنامه ۱۳ الی ۱۸ دیماه نوشتند است که "من به مردم جرححقیقت نگفتم". اکنون مردم می‌پرسند آیا شما آنچه در باره واقعت تهاجم و پیروزی اخیر عنوان کردید، حقیقت دارد، مسائلی که ذهن مردم را به خود مشغول داشته به شرح زیراند:

۱- رئیس‌جمهور تصریح کرده است که مقدمات تهاجم به دشمن از مدت‌ها پیش فراهم شده است- درست است از مدت‌ها قبل وی مردم را به یک "حمله بزرگ" و "خبر خوش" دلداری و امید می‌داد و لذا در جواب کسانی که گفته‌اند تهاجم صرفاً بدینال تلگراف آیت‌الله منتظری انجام شد به درستی پاسخ می‌دهد که: آیا میشود حمله را یکی دو روزه سازمان داد؟ و تاکید میکند که از مدت‌ها قبل حمله تدارک دیده شده بود. منتهی بعضی (منظورش آیت‌الله منتظری است)، فرصت‌طلبی کردند و خواستند دستور حمله و پیروزی حاصله را بحساب خود بگذارند و بهمین جهت با تلخی می‌نویسند: "من از او که او را مردی با اخلاق می‌دانم انصاف میخواهم که در جمهوری اسلامی با این اخلاق آیا میشود دنبال کاری را گرفت" - خوب رئیس‌جمهور از اینکه پیروزی بزرگ از مدت‌ها پیش تدارک شده بود، بنام دیگری ثبت شود، ناراحت است. اما قضیه بهمین‌جا تمام نمی‌شود. این پیروزی یک شکست در اثر ضدحمله بدینال داشته که از آن به تندی گذشتند. ضدحمله دشمن با دولشکر که

سالروز شهادت مجاهد شهید احمد رضائی

خود تکه‌تکه شد، چهارتن از دشمنان خدا و خلق رانیز به هلاکت رسانید و به این ترتیب کانون شهیدپرور رضائی‌ها اولین شهید خانواده و نخستین شهید سازمان را تقدیم خلق مستضعف نمود. شهادت احمد اوج شادی رژیم بود، چرا که پس از ضربه ۵۰، ساواک دیوانه‌وار بدینال وی می‌گشت. بخش خبر شهادت شهید مجاهد احمد رضائی از رادیو نشان-دهنده شادی مزبور بود. سالروز شهادت احمد رضائی پراچ و گرامی باد.

هوطنان مبارز لطفاً" وجوه نشریه امت وهمچنین کمکهای مالی خود را به حساب جاری ۴۰۰ بانک صادرات شعبه شماره ۲۸۶۳ خیابان استاد مطهری چهارراه مبارزان واربز و یک نسخه از فیش کمک مالی را بدفتر امت ارسال دارید. متشکرم خواهران و برادران مبارز خارج از کشور برای ادامه نشر و توزیع امت و جوجه نشریات ارسالی را هرچه زودتر پرداخت نمایند. باتشکر- امور مالی و توزیع

نشریه جنبش مسلمانان مبارز سال دوم زینظر شورای نویسندگان شماره ۹۳ خاتمان بهار شمالی نیش نامجو منطقه ۱۵ سستی ۸۲۲۹۸۲

سستی رفتن، بری می‌شدند و بدین‌سان ما مردم و تو یکپارچه شدیم و کدامین سدی بود که ما را بشکند؟ اما پس از تو، که نه بی‌شمارانه در زمان حضور تو، که سبیل آزادی ما بودی، اسیران و تبعیدیان ذهن و نفس، و بر این مسند عظیم تکیه زدند که هرگز یادآور عظمت تو نبود، و دوباره زنجیرهایی که با ایمان خویش گسسته بودیم، بهم پیوستند و ما را نیز به تبعید خویش فراخواندند. ماهیگناه آنان را بقیادت نگرقتیم و همواره به فروش بی‌امان الگوی راستین خویش دل داشتیم و تاکنون نیز چنین کرده‌ایم. و اینک ای امام، ما تشنگان راه، دل در انتظار شکفتن فصل جدیدی داریم، که دوباره عشق خویش عرضه کنیم، و امامت را به وارثان راستین آن سپاریم و در این راه بزرگ، تو نمونه استقامت و پاکی و تقوی و خلوص مائی و ایمان و امید و تلاش و تجربه همچون گذشته سلاح مبارزه ماست.

توضیح: بعلت تراکم مطالب و کمبود جا، درج "درسهائی از نهج-البلاغه، (خودسازی انقلابی بر پایه شناخت ویژگیهای انسان طراز مکتب از دیدگاه امام علی)، در این شماره میسر نشد.

بیاد سالگرد ورود امام

آنروزی که در انتظار تو بودیم

"بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق" سرآغاز همه امیدها، تحرکها، تلاشها و پویشها و کوششها، از آن لحظه‌ای بود که در ابراهیم، نمونه آنچه را که خود نداشتیم و آرزوی آن تبعیدی را، که بعمل عینیت یافته بود، رهنمونی برای آزادی خویش از تبعید یافتیم و بدین سان، ما تبعیدیان زمین، در اندیشه آنچه خود نداشتیم و اکنون می‌دیدیم، از همه چیزمان گذشتیم، تا ایده‌آلمان را بدست آوریم و جاودانی خویش، در گرو شکستن اسارت و آزادی از قفسهای ساخته شده "مغضوبان" تحقق بخشیدیم. پیش از این ما "مغضوب زمین" بودیم و باورمان بود که ما را چنین سرنوشتی سرشته‌اند و کفرمان نیز همان است که بر ما میرفت. اما ندای آزادی ابراهیم تبعیدی، چنان شور و امید و ایمان و تحرک و تلاشمان بخشید تا بدانجا که از خود ساخته شده تحمیلی بیرون آمدیم و در آرزوی تحقق خویشتن متعالی خویش، که اینک، ابراهیم نمونه و اسوه و الگو و سبیل آن بود، به امامت آن پیشوا برخاستیم و بقیادت او نماز خون خواندیم، و آنچه را، سالبها "شدنی" بود، با "شدن" خویش باور کردیم. کدامین دل عاشق، رنج‌دیده، طالب و نیازمندی است که آن لحظه موعود را بیاد نداشته باشد و کدامین منتظری است که فلسفه حرکت برادران تاریخی خویش را از ابراهیم تا محمد و تا حسین و مهدی، و پس از آن تاکنون، نداند و نشناسد، که آنان همواره به انتظار وصال موعود و نمونه و الگو و اسوه و شهید و شاهد خویش، چنان عاشقانه و مخلصانه، از جان می‌گذشتند

لیبرالیسم جاده صاف کن امپریالیسم